



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

مشکلات پدایت



تهیه و تنظیم حجه الاسلام مسعود مکارم
و حجه الاسلام والمسلمین محمد رضا حامدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشکات هدایت: درس‌هایی از اخلاق پیشوایان

نویسنده:

محمد رضا حامدی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مشکات هدایت: درس‌هایی از اخلاق پیشوایان
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	مقدمه:
۱۸	فضیلت عالم
۲۱	صفات شیعه
۲۱	اشاره
۲۲	صفات شیعه (۱)
۲۷	صفات شیعه (۲)
۳۱	صفات شیعه (۳)
۳۴	صفات شیعه (۴)
۳۹	صفات شیعه (۵)
۴۳	صفات شیعه (۶)
۴۷	شیعه واقعی
۵۱	شیعه خالص
۵۴	فضایل شیعه
۵۵	مؤمن واقعی
۵۹	نشانه‌های مؤمن
۶۴	ویژگیهای مؤمن
۶۷	چهار ویژگی مؤمن
۷۰	مقام و منزلت مؤمن
۷۴	برآوردن نیاز دشمن

۷۸	شخصیت انسان
۸۱	نشانه‌های شخصیت
۸۴	هدایت هماهنگ با فطرت
۸۸	پاداش عفت
۹۳	محاسبه نفس
۹۷	مبارزه با هوای نفس
۱۰۲	اهمیت قرآن
۱۰۵	تلوت قرآن
۱۰۸	نصایح سه گانه
۱۱۱	اعمال نیک کلیدی
۱۱۴	ده دستور اجتماعی و خودسازی
۱۱۹	چهار سفارش مهم
۱۲۲	پیروز کیست؟
۱۲۵	اصول سعادت انسان
۱۲۹	خیر دنیا و آخرت
۱۳۲	موعظه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر
۱۳۵	حسن عاقبت
۱۳۹	شکر نعمت
۱۴۲	نعمتهای مخفی
۱۴۶	نعمت سلامتی
۱۵۰	نزدیکترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۵۴	سخن و زبان
۱۵۸	حکومت مهدی
۱۶۶	ناصران دین خدا

- ۱۷۱ بهترین خلاق
- ۱۷۳ برترین مقام
- ۱۷۷ عابدترین مردم
- ۱۷۹ بهترین و بدترین معاش
- ۱۸۲ قم، یکی از درهای بهشت
- ۱۸۵ استغفار
- ۱۸۹ تکیه بر غیر خدا و عمل بدون علم
- ۱۹۲ آثار گناه
- ۱۹۶ بدترین گناه
- ۱۹۹ گناهایی که بخشی از عقوبتش در دنیا است
- ۲۰۳ علی علیه السلام در کلام خدا
- ۲۰۶ علی با حق و حق با علی است
- ۲۱۱ کمک به برادر مؤمن
- ۲۱۵ حق مسلمان بر برادر مسلمان
- ۲۱۸ سه گروه که حق بزرگی دارند
- ۲۲۲ شرایط آمر به معروف و ناهی از منکر
- ۲۲۷ محسن کیست؟
- ۲۳۱ دوست خوب
- ۲۳۵ دوست ناصح
- ۲۳۸ درباره مرکز

مشکلات هدایت: درس‌هایی از اخلاق پیشوایان

مشخصات کتاب

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۳۳-۰۲۵-۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۰۳۸۵۳

عنوان و نام پدیدآور: مشکلات هدایت: درس‌هایی از اخلاق پیشوایان/ تدوین محمدرضا حامدی، مسعود مکارم.

مشخصات نشر: قم: مدرسه‌الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Makarem Shirazi. The guidance light.

یادداشت: عنوان دیگر: مشکلات هدایت سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

شناسه افزوده: مکارم، مسعود، ۱۳۴۶ -

شناسه افزوده: حامدی، محمدرضا، ۱۳۴۸ -

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

اشاره

ص: ۹

مقدمه:

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على

سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحثهای اخلاقی و خودسازی در حوزه‌های علمیه، همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و مشتاقان فراوانی را به سوی خود جلب می‌کند. این درسها که به صورت جلسات هفتگی از دیرباز در حوزه‌های علمیه مرسوم بوده و ادامه دارد، طلب را از عالم مادی و خاکی رها و به عالم ملکوت سوق می‌دهد تا آنان علاوه بر تعلیم و تعلم و طی مدارج علمی، تزکیه شده و در راه خودسازی قدم بردارند.

گاه این درسها جمع‌آوری شده و به صورت کتابهای مفیدی درآمده که قرن‌ها باقیمانده است و شاید کتاب منیه المرید و آداب المتعلمین از این قبیل باشد.

اهمیت این مسأله هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم در اسلام علم و عمل همه جا قرین هم شمرده شده و همواره هر جا علم شرط است

ص: ۱۰

عدالت نیز شرط شده همچون شاهد و قاضی و مراجع تقلید و ... و اگر علم از عمل جدا گردد بر سر جوامع امروز همان خواهد آمد که بر سر جوامع غربی از نظر اخلاقی و اجتماعی آمده است.

به هر حال با توجه به این مهم مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدظله روزهای چهارشنبه قبل از درس خارج فقه، حدیثی ناب را بیان و تفسیر می‌نمایند، تا دروس علمی با نصایح اخلاقی همراه و قلوب دانش‌طلبان همچون افکار آنها روشن و نورانی گردد.

مجموعه حاضر بخشی از این احادیث است که در سالهای اخیر، مطرح گردیده که پس از تدوین در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

این درسها، گنجینه و توشه گرانبهایی برای تهذیب نفس بوده و اهل منبر و وعظ می‌توانند برای پربار کردن سخنان خود از آن بهره گیرند.

امید است؛ با استفاده از این مباحث اخلاقی بیش از پیش در تهذیب نفس کوشا باشیم.

قم- حوزه علمیه

مسعود مکارم- محمدرضا حامدی

شهریور ۱۳۸۴

ص: ۱۱

فضیلت عالم

قَالَ الامام الباقر عليه السلام:

«عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ اَلْفَ عَابِدٍ» (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: عالمی که مردم از علم او بهره بگیرند از هفتاد هزار عابد بهتر است.

شرح حدیث:

عبادت مسأله مهمی است به طوری که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَنْ جَنَّ وَا نَسَ رَا نِيَا فَرِيْدِمَ جَزَ بَرَا يَ اَيْنَ كِهَ عِبَادَتِمَ كُنُنُدُ (وَا زَ اَيْنَ رَا ه تَكَا مِلَ يَابُنُدُ وَا بَهَ مَن

نزدیک شوند» (۲) حتی در تشهد هم قبل از رسالت، عبودیت مطرح شده است: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» ولی با این همه

اهمیتی که عبادت

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

۲- سوره ذاریات، آیه ۵۶.

ص: ۱۲

دارد، در حدیث چنین آمده است. پس مقام عالم، مقام والا و باعظمتی است، در صورتی که قدر این نعمت را بدانند، یعنی مردم از علم او بهره بگیرند و او چراغ هدایت و ستاره درخشان و کشتی نجاتی برای هدایت مردم باشد. چنین عالمی از هفتاد هزار عابد بالاتر است.

گاهی به وسیله یک عالم میلیونها نفر هدایت می‌شوند و هر نفری که هدایت می‌شود، از تمام آنچه در عالم است بهتر است و به همین دلیل است که می‌گویند اگر امر دائر شود بین عبادت‌های مستحبی و تحصیل علم، تحصیل علم برتری دارد، حتی در شب‌های قدر که شب عبادت است، کسی که برای بحث و تحقیق علمی بیدار باشد، برتر است. دلیل آن معلوم است، چون کار علما، کار انبیا، اولیا و کار خداست که مردم را هدایت می‌کنند و به همین دلیل، از هفتاد هزار عابد افضل است.

سعی کنیم به همان اندازه که علم را فرا می‌گیریم آن را منتشر کنیم، کسانی که محتکران علم هستند در پیشگاه خدا مسئولند، باید با قلم، بیان، تدریس و موعظه مردم را هدایت کنیم، مخصوصاً در این عصر و زمان که دشمنان بشریت و جهانخواران، مانع اصلی پیشرفت در دین به خصوص دین اسلام هستند. در جنوب لبنان، در سرزمین‌های اشغالی و در جنگ تحمیلی، دین مانع راه دشمنان بود، و به همین جهت تمام تبلیغاتشان را متوجه دین اسلام کرده‌اند. گاهی می‌گویند که دین از سیاست جدا شود، در حالی که اسلام دینی است که تمام لحظات زندگی انسان را شامل می‌شود و از لحظه‌ای که انسان متولد می‌شود

ص: ۱۳

بخشی از زندگی اوست؛ جدایی دین از سیاست یعنی محو اسلام، تخریب عقاید و اخلاق. اخیراً هم به کمک اینترنت که دنیا را از لحاظ اخلاقی ناامن کرده، بدترین توهین‌ها، تخریب‌ها و تهاجمات فرهنگی را انجام می‌دهند که اگر انسان ذرّه‌ای انسانیت، شرف و دین داشته باشد این کار را نمی‌کند.

در چنین زمانی باید شرایط زمان و نقشه‌های دشمن را بدانیم و مجهز باشیم و بسیج شویم. خوشبختانه جاذبه اسلام به عنوان یک عامل مهم برای پیشرفت، در مقابل آنها ایستاده است، حتی در آمریکا و اروپا که مرکز این تهاجمات است، اسلام در حال پیشرفت است، این جاذبه اسلام به ما کمک می‌کند که در مقابل آنها بایستیم، چون دین مطابق فطرت است و مردم دنیا از دروغ گفتن زورمندان خسته شده‌اند.

امروزه نهادهایی که زورمندان تأسیس کرده‌اند خود به آن ملتزم نیستند و به هر جا که مصلحت خود بدانند حمله می‌کنند. وقتی مردم دنیا این برنامه را می‌بینند مأیوس شده و پناهگاهی جز دین برای خود نمی‌یابند.

بنابراین ما باید از شرایط موجود استفاده کنیم، از اسلام بیشتر بدانیم، به دستورات آن بیشتر عمل کنیم، بیشتر تبلیغ و دعوت کنیم و در مقابل دشمن هوشیارتر باشیم.

ص: ۱۴

صفات شیعه**اشاره**

جلد ۶۵ کتاب بحارالانوار دارای دو بخش مهم است:

۱- فضائل الشیعه.

۲- صفات الشیعه.

فضائل الشیعه، مقامات شیعه و صفات الشیعه، شرایط و اوصاف آنها را بیان می‌کند، به این معنا که در کنار مقاماتی که در احادیث برای شیعه بیان شده، وظایفی هم برای شیعه تعیین شده است. شیعه بودن مفهومی است پر محتوا و مسئولیت‌هایی دارد که تحت عنوان «صفات الشیعه» در بیانات معصومین علیهم السلام آمده است؛ و تنها به ادعا و یا این که پدر و مادرم شیعه بوده، نمی‌توان شیعه بود، ما از باب نمونه به شرح بعضی از این روایات می‌پردازیم.

ص: ۱۵

صفات شیعه (۱)

قال الامام الباقر عليه السلام:

«يَا مُسِيرُ أَلَا أَخْبِرُكَ بِشَيْعَتِنَا؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ: إِنَّهُمْ حُصُونٌ حَصَيْنَةٌ وَصِدُورٌ أَمِينَةٌ وَأَخْلَامٌ وَزِينَةٌ لَيْسُوا بِالْمَذْبِيعِ الْبَذْرِ وَلَا بِالْجَفَاتِ الْمُرَاعَيْنِ رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ اسْدُ بِالنَّهَارِ» (۱).

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای میسر (۲)، آیا شیعیانمان را به تو معرفی کنم؟ عرض کردم: فدایت شوم بفرماید. حضرت فرمود: آنها دژهای محکم و سینه‌های امانتدار و صاحبان عقل‌های وزین و متین هستند،

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۸۰.

۲- «میسر بن عبدالعزیز» از معاریف اصحاب امام باقر علیه السلام بوده که در کتب رجال هم توصیف شده است. امام باقر علیه السلام جمله‌ای درباره او دارد که در حالات میسر آمده است. حضرت می‌فرماید: ای میسر چند بار مرگ تو فرارسیده و خداوند اجل تو را به تأخیر انداخت برای این که صله رحم بجا آوردی و مشکلات آنان را حل کردی.

ص: ۱۶

شایعه پراکنی نمی‌کنند و اسرار را فاش نمی‌کنند و آدم‌های خشک و خشن و ریاکار هم نیستند، راهبان شب و شب‌زنده‌داران و شیران روزند.

شرح حدیث:

این حدیث کوتاهی است که هفت صفت برای شیعیان در آن بیان شده و یک دنیا مطلب و مسئولیت در آن نهفته است.

۱- دژهای محکم

شیعیان باید در مقابل تبلیغات دشمن نفوذناپذیر باشند؛ اکنون که وضع فرهنگی دنیا به شکل خطرناکی نسل جوان ما را تهدید می‌کند، آیا راهی برای این که جوانانمان را تقویت کنیم پیدا کرده‌ایم؟ اگر نمی‌توانیم میکروب‌ها را نابود کنیم باید خود را تقویت کنیم.

۲ و ۳ و ۴- امانتدار، عاقل و رازدار

در زمان ائمه علیهم السلام یکی از گله‌های ایشان این بود که بعضی از شیعیان اسرار ما را فاش می‌کنند. مراد از اسرار این بود که مقاماتی که ائمه علیهم السلام داشته‌اند مانند مقام علم غیب امام، شفاعت در روز قیامت، امانت‌داری علوم رسول‌الله صلی الله علیه و آله، شاهد و ناظر اعمال شیعیان و معجزات و ... از مسائلی بود که مردم عادی و مخالفان قادر به درک آن نبودند ولی بعضی از شیعیان ساده لوح و خام، در هر جا که می‌نشستند همه چیز را

ص: ۱۷

می گفتند و این کار ایجاد اختلاف، عداوت و دشمنی می کرد، به همین جهت امام علیه السلام فرمودند شیعیان ما، سینه‌های امانتدارند، افشاکننده بی‌جهت نیستند، ایجاد اختلاف در میان این و آن نمی‌کنند.

از این بدتر گروه غلاتی هستند که در زمان ما پیدا شده‌اند که به بهانه ولایت، کفریات و تعبیرات زشتی درباره ائمه علیهم السلام می‌گویند که هرگز ائمه از آن راضی نیستند. باید مراقب این غلات جدید باشیم. این گروه دو عیب دارند: یک عیب این است که خودشان را از بین می‌برند؛ خیال می‌کنند اگر ما صفات خدا را برای ائمه علیهم السلام یا حضرت زینب علیها السلام یا شهدای کربلا بگویند، عین ولایت است؛ و عیب بزرگ‌تر این است که زمان ما زمان رسانه‌های جمعی است، اگر خبری امروز صبح صادر شود، یک ساعت بعد تا گوشه و کنار دنیا می‌رسد. این کلمات غلوآمیز و این سخنان نادرست را از این جا به جاهای دیگر پخش می‌کنند و لکه بزرگی را بر دامان شیعه می‌چسبانند و شیعه را کافر معرّفی کرده و بعد هم کشتن شیعیان شروع می‌شود. این اشخاص نادان خبر ندارند که با حرف‌هایشان منشأ کشتار یک عده از شیعیان در جای دیگری از دنیا می‌شوند.

وای از این دوستان نادان و انسانهای جاهل، وای از آن زمانی که نبض مجالس به دست افراد بی‌سواد، بی‌اطلاع، ناآگاه و نادان بیفتد؛ نباید بگذاریم که ابتکار مجالس به دست این گونه افراد باشد.

ص: ۱۸

۵- با محبت

شیعیان خشن نیستند، بلکه پرمحبت و دارای لطافتند. شیعه روح علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام را دارد، که حتی با دشمنانشان هم محبت می کردند.

۶ و ۷- شب زنده دار و شجاع

شیعیان ریاکار نیستند، و دو حالت مختلف را باهم جمع کرده‌اند، اگر کسی عبادت‌های شبانه آنها را ببیند می گوید زاهدان روزگاراند و در امور زندگی ضعیف‌اند، اما روز هنگام مشاهده می کند که مثل شیر در صحنه اجتماع حاضر می شوند.

اقسام شیعه:

«شیعه» را طبق یک تقسیم به پنج قسم می توان تقسیم نمود:

۱- شیعیان جغرافیایی

کسانی که در کشور شیعه نشین متولد می شوند، از لحاظ آماری جزء افراد آن کشور محسوب می شوند.

۲- شیعیان ارثی

کسانی که پدر و مادرشان شیعه بوده و در دامان پدر و مادر شیعه متولد شده‌اند.

ص: ۱۹

۳- شیعیان لفظی

کسانی که با زبان می‌گویند که ما شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم، اما در عمل خبری نیست.

۴- شیعیان سطحی

شیعیانی که عملشان سطحی است و به عمق تشیع نرسیده‌اند، از تشیع فقط عزاداری و توسیلات و امثال اینها را بلد هستند. از کجا معلوم که شیعه هستند؟ آیا به خاطر آن که در ایام عاشورا در دستجات سینه‌زنی و مجالس عزاداری شرکت می‌کنند و به مسجد جمکران می‌روند؟! البته قصد ما کم‌اهمیت جلوه دادن این امور نیست، ولی این گروه، از تشیع همین را فهمیده‌اند، اما از صفات «رهبان باللیل، اسد بالنهار، احلام وزینه و صدور امینه و...»، خبری در آنها نیست.

۵- شیعیان واقعی

کسانی که با معارف الهیه و کتب اهل بیت علیهم السلام آشنا هستند و برنامه‌های آنها صفاتی است که در این روایت آمده بود.

ص: ۲۰

صفات شیعه (۲)

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَإِلَى أَسْرَارِنَا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عُدُونِنَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتَتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما را به اوقات نماز امتحان کنید که چگونه به آن اهمیت می‌دهند، و این که چگونه اسرار و مقامات ما را در نزد دشمنان بازگو نمی‌کنند و همچنین با اموالشان امتحان کنید که چگونه به دیگر برادرانشان کمک می‌کنند.

شرح حدیث:

در این حدیث امام صادق علیه السلام ملاک تشخیص شیعیان را در چند صفت مهم زیر بیان می‌کنند:

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۴۹.

ص: ۲۱

۱- اهمیت به نماز اول وقت

«إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ»

آیا به اوقات نماز اهمیت می‌دهند؟ در هنگام کار آیا کار را عقب می‌اندازند یا نماز را؟ بعضی نماز را برای زمان بی‌کاری می‌دانند و می‌گویند: «اول الوقت رضوان الله و آخر الوقت غفران الله». اخیراً بعضی از اهل تسنن می‌گویند مسلمان واقعی ما هستیم، چرا که اهمیتی که ما به نماز می‌دهیم شما نمی‌دهید.

۲- اهمیت به نماز

در مورد اهمیت نماز، حضرت علی علیه السلام در سفارش‌هایش خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «

إَجْعَلْ أَفْضَلَ أَوْقَاتِكَ لِلصَّلَاةِ؛

بهترین اوقات را برای نماز قرار بده».

کلمه «محافظة» به این معناست که نماز آفات دارد و باید آن را حفظ کرد. زمانی که مرحوم امام رحمه الله در حوزه علمیه مدرّس بودند، در هنگام صحبت و مباحثه علمی وقتی صدای اذان بلند می‌شد، بلافاصله ایشان برای نماز برمی‌خاستند، بدون این که درنگی کنند. قانون همین است که هر کجا هستیم و هر که هستیم، به نماز اهمیت دهیم، به خصوص نماز صبح. امروزه عده‌ای هستند که نماز صبح را با استصحاب (به امید این که هنوز خورشید طلوع نکرده است) می‌خوانند که این نماز شیعه نیست.

ص: ۲۲

۳- رازداری

منظور از محافظت از اسرار، حفظ مقامات اهل بیت علیهم السلام است، یعنی مقاماتی از آنها را در نزد دشمنان نگوییم که باور نکنند (مثلاً ولایت تکوینی، معجزات، علم به غیب...) زیرا این مقامات جزء اسرار هستند.

در زمان ما عده‌ای علاوه بر این که اسرار را می‌گویند غلو هم می‌کنند، مثلاً بعضی از مدّاحان نادان زینب اللّهی می‌شوند. مدّاحان مقام والایی دارند و ائمه علیهم السلام به آنها اهمّیت می‌دادند؛ مثل دعبل خزائی که مقام والایی داشت؛ مدّاحان باید اشعار خود را بر علما عرضه کرده و از اشعار غلوآمیز پرهیز کنند، به خصوص اگر در بین مدّاحان برای جلب نظر عوام مسابقه بیفتد، در این صورت یکی غلو می‌کند و دیگری اغلی و این کار خیلی خطرناک است.

۴- چگونگی صرف اموال

مواسات از دو ریشه لغوی می‌تواند باشد، یکی از ماده «واسی و دیگری از ماده «آسی که هر دو مواسات و به معنای اعانت و کمک کردن است. شیعه را باید با اموالش امتحان کرد که چه اندازه دیگران در اموال او سهم دارند. در زمان ما مشکلات زیاد است:

۱- مشکل بیکاری که منشأ اصلی بسیاری از مفاسد مانند: اعتیاد، سرقت، خودفروشی و ... است.

ص: ۲۳

۲- مشکل ازدواج جوانان.

۳- مشکل مسکن.

۴- مشکل تحصیل، خانواده‌ها برای تأمین هزینه تحصیل دانش‌آموزان خود با مشکلات مواجه هستند، جامعه ما، جامعه شیعه است، پول‌های هنگفتی در مسائل بیهوده صرف می‌شود در حالی که عده‌ای در اولیات زندگی لنگ می‌زنند. بنابراین باید صفات شیعه را مدّ نظر قرار دهیم نه این که صرفاً جایگاه شیعه و پاداش آن را بیان کنیم. امید است که بتوانیم فرمایشات ائمه علیهم السلام را در زندگی روزمره مدّ نظر قرار داده و به آنها عمل کنیم.

ص: ۲۴

صفات شیعه (۳)

«... عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَهُوَ يَقُولُ:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِّحِ الْقَوْلَ» (۱).

سلیمان بن مهران می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عده‌ای از شیعیان نزد او بودند و او در حال گفتن این مطلب بود: ای شیعیان ما آبرو و زینت ما باشید و باعث ننگ و بی‌آبرویی ما نباشید، با مردم خوب صحبت کنید، زبانتان را حفظ کنید و از حرف‌های اضافی و زشت بپرهیزید.

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

ص: ۲۵

شرح حدیث:

امام صادق علیه السلام در این حدیث دو مطلب را بیان می‌کند، یک قاعده کلی و یک مصداق روشن. قاعده کلی این است که با اعمال خودتان باعث آبروریزی ما نشوید، یعنی به گونه‌ای باشید که وقتی مردم شما را می‌بینند به صاحبان آن مکتب درود بفرستند و بگویند آفرین به کسانی که چنین افرادی را تربیت کرده‌اند و باعث بی‌آبرویی ما نشوید، زیرا ما فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم، سپس انگشت روی مصداق خاص می‌گذارند که زبان است. علمای علم اخلاق می‌گویند در سیر و سلوک الی الله اولین عضوی که باید اصلاح شود زبان است و تا زبان اصلاح نشود دل پاک نمی‌شود.

زبان کلید تمام وجود انسان است به طوری که انسان‌ها را از زبانشان می‌توان شناخت، «اَخْتَبِرُوهُمْ بِصَدَقِ الْحَدِيثِ» وقتی خواستید مردم را امتحان کنید، ببینید راست می‌گویند یا دروغ. زبان اگر قفل و بست داشته باشد، روی حساب و کتاب صحبت کرده و در آنچه که می‌گوید دقت می‌کند.

یکی از طرق حفظ زبان همان دستور آخر روایت است که می‌گوید:

«كَفَّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ» یعنی زیاد صحبت نکنید. کم سخن گفتن یکی از راه‌های نخستین سیر و سلوک و نام آن «صَمْت» است. یکی از دانشمندان می‌گوید پنج چیز است که هر ناقصی را کامل می‌کند:

صمت و صوم جوع و سِخَر و عزلت و ذکر به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام در واقع اگر کسی این امور را رعایت کند به قرب الی الله می‌رسد که اولین آن صمت یعنی سکوت است. صمت به این معنا نیست که اصلاً صحبت نکند بلکه به این معناست که فضول الکلام و قبح الکلام را حذف کند.

ص: ۲۷

صفات شیعه (۴)

«... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ ... فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرْتُكَمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ:

«أَنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (۱)

وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا إِلَّا الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَشِيعَتَهُمْ، فَهَلْ

سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي ...» (۲)

محمد بن سلیمان از پدرش نقل می‌کند که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر وارد مجلس شد (در حالی که نفس می‌زد نشست. امام رو به او کرد و فرمود:

ناراحتی؟ عرض کرد پیر و ناتوان شده‌ام و تنفس برای من سخت شده و در آستانه رفتن هستم، ولی از همه بدتر نگران بعد از مرگ هستم و نمی‌دانم سرنوشت من

۱- سوره حجر، آیه ۴۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۵۱.

ص: ۲۸

چيست؟ امام فرمود: چرا اين حرف را می‌زنی که افتخار تشیع هستی، سپس امام فضایل و افتخارات شیعه را بیان کردند و هر فصلی را که امام می‌فرمود، می‌گفت: آیا این مطلب تو را خوشحال کرد و ابوبصیر می‌گفت: بله قربانت گردم باز هم برایم بگو... حضرت فرمود: ای ابوبصیر خداوند در قرآن به شما شیعیان اشاره کرده و فرموده شیطان نمی‌تواند سلطه‌ای بر بندگان من پیدا کند، به خدا قسم که خداوند اراده نکرده از بندگان مگر ائمه و شیعیان آنها را، آیا تو را خوشحال کرد، ای ابا محمد؟

ابوبصیر گفت: فدایت شوم بیشتر بفرما

شرح حدیث:

در مورد شیطان سؤالاتی است که اکثراً توسط جوانان پرسیده می‌شود و لازم است آنها را مورد بررسی قرار دهیم:

۱- چرا خداوند شیطان، این موجود خبیث و اغواگر را آفرید تا ما را وسوسه کند و از راه سعادت باز دارد، در حالی که ما برای پیمودن راه سعادت آفریده شده‌ایم؟

جواب: خداوند شیطان را شیطان نیافرید، بلکه پاک آفرید و در صف ملائکه بود، عامل نفوذی نبود، بلکه موجود صالحی بود، جزء عابدان و زاهدان و مقربان در گاه خدا، ولی بعداً به سوء اختیار خودش

ص: ۲۹

منحرف شد. تکبر، خودبزرگ بینی، حسد، پیروی از هوای نفس، جاه و جلال طلبیدن، سبب شد تا سقوط کند و هوای نفس عامل اصلی است که اگر نباشد نفوذ شیطان هم نیست. «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَأَنَّ مِنَ الْكَافِرِينَ سَرَّازِدٌ وَ تَكْبَرُ وَرَزِيدٌ وَ (به خاطر تکبر و نافرمانیش) از کافران شد» (۱) و خداوند او را از آن مقام خلع کرد.

اشکال: ملائکه معصوم و همه تحت فرمان خداوند هستند، اگر شیطان جزء ملائکه بوده چرا از فرمان الهی تمرد و سرپیچی کرد؟
جواب: شیطان از ملائکه نبود بلکه از جنیان بود.

۲- ما برای سعادت آفریده شده‌ایم «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَنْ جِنَّ وَ انْس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)» (۲) پس موجود مزاحم (شیطان) برای چیست، آن هم چیزی که دیده نمی‌شود و قابل دفاع و پیشگیری نیست، که با هدف آفرینش سازگار نیست؟

جواب: قرآن می‌فرماید شیطان بی‌اختیار در شما نفوذ نمی‌کند، دروازه قلب شما به روی او بسته است و شما دروازه را باز می‌کنید؛ در واقع هیچ موجود خبیثی راهی به کشور تن و روح انسان ندارد «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ تَسَلَّطَ او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آنها که نسبت به او

۱- سوره بقره، آیه ۳۴.

۲- سوره ذاریات، آیه ۵۶.

ص: ۳۰

خدا شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا گردن می‌نهند)». (۱) کسانی که او را شریک خداوند قرار می‌دهند و از او اطاعت می‌کنند، روز قیامت شیطان به آنها می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ بَرِّ شِمَا تَسَلَّطِي نَدَاشْتُمْ جَزَآئِنِ كَمَا دَعَوْتَانِ كَرَّمٌ وَ شِمَا دَعَوْتِ مَرَا پَذِيرْتِيدِ بِنَابِرَآئِنِ مَرَا سِرْزَنَشِ نَكْنِيدِ خُودِ رَا سِرْزَنَشِ كْنِيدِ» (۲).

این نکته قابل ذکر است که خود شیطان برای کسانی که در راه تکامل هستند اسباب تکامل است، چون با او گلاویز شدن و دست و پنجه نرم کردن باعث تقویت ایمان است. یکی از مورخان معروف غربی «تواین بی» در کتاب فلسفه تاریخ می‌گوید: من در تمام تمدن‌هایی که در دنیا به وجود آمده دقت کردم، هیچ تمدنی به وجود نیامد مگر مورد هجوم دشمن قوی خارجی قرار گرفت و برای دفاع، تمام قوایش را بسیج کرد و شکوفا شد.

پس در خلقت شیطان حکمتی است، همچنان که اگر هوای نفس نبود عارفان قوی نمی‌شدند. قرآن می‌فرماید: «أَنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (۳) لحن آیه این نیست که شیطان با شیعیان گلاویز نمی‌شود، بلکه خداوند می‌فرماید من حامی و یاورشان هستم، آنها به سوی من آمده و بنده من شده‌اند و

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۰.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۳- سوره اِسْرَاءِ، آیه ۶۵.

ص: ۳۱

من هم حامی آنها هستم، پس این مقام والایی است و از تحت نفوذ شیطان خارج بودن افتخار شیعه است، مفهوم آن این است که کسانی که سلطه شیطان بر آنها وارد شده، شیعیان واقعی نیستند، پس این جمله مسئولیت ما را زیاد می‌کند. شیعیان معصوم نیستند و ممکن است شیطان سراغ آنها هم بیاید، ولی قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند» (۱). ممکن است شیطان بیاید ولی سلطه پیدا نکند. پس مسئولیت بسیار سنگین است و باید در جامعه اسلامی سلطه شیطان بر فرد، اجتماع، مطبوعات، بازار و به طور کلی در زندگی مادی و معنوی حاکم نباشد که اگر حاکم شد آن افراد شیعه واقعی نیستند.

۱- سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

ص: ۳۲

صفات شیعه (۵)

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْوَرَعِ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشِيعَتُهُمْ كَمَا تَقْتَدِي الرَّعِيَّةُ بِهِمْ» (۱).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سزاوارترین مردم به ورع و تقوا، آل پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها هستند، تا سایر مردم به آنها اقتدا کنند.

شرح حدیث:

شیعه بودن جزئی از امام بودن است، امامان معصوم علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله برای تمام مردم امام و پیشوا هستند و شیعیان هم باید برای گروهی از مردم امام باشند. در واقع در جامعه اسلامی شیعیان باید پیشرو باشند و دیگران به آنها اقتدا کنند، همان گونه که در جنوب لبنان

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۶.

ص: ۳۳

در صف مبارزان، شیعیان پیشرو هستند و همه آنها را به ایثار و صلابت و فداکاری می‌شناسند. شیعیان باید در تمام دنیا نه تنها در مبارزه و جهاد بلکه در تمام جهات قدوه و اسوه باشند.

«ورع» مرتبه‌ای بالاتر از تقواست، بعضی از بزرگان ورع را به چهار مرحله تقسیم کرده‌اند:

مرحله اول: ورع تائبین

این مرحله پایین‌ترین مرتبه و مساوی با عدالت است و انسان را از فسق نجات می‌دهد، یعنی از گناه توبه کرده و در صف عادلان در می‌آید.

مرحله دوم: ورع صالحین

در این مرحله انسان باید از شبهات هم پرهیز کند، یعنی از چیزهایی که در ظاهر حلال ولی شبهناک است، اجتناب کند.

مرحله سوم: ورع متقین

در این مرحله از گناه و شبهات اجتناب می‌کند، علاوه بر این از حلالی هم که ممکن است او را به حرام بکشاند، اجتناب می‌کند، مثلاً کم سخن می‌گوید زیرا می‌ترسد اگر زیاد حرف بزند در لابه‌لای آن غیبتی انجام دهد که این مرحله در واقع همان عنوان

«أُتْرُكُ مَا لَابَأْسَ»

ص: ۳۴

بِهِ حَذْرًا مِمَّا بَأْسَ بِهِ؛ آنچه را که بلامانع است ترک کن تا گرفتار امر ممنوع نشوی» است.

مرحله چهارم: ورع صدیقین

بالا-ترین مرحله، اعراض و روی گرداندن از غیر خداست یعنی چشم برداشتن از غیر خدا و چشم دوختن به خدا به خاطر این که مبادا ساعتی از عمرش ضایع شود. بالاترین سرمایه، عمر ماست که آن را به تدریج هدر می‌دهیم و غافل هستیم. مطابق این روایت امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوارترین مردم به ورع آل پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان او هستند که باید در مراتب ورع، حداقل مرتبه اول را داشته باشند، یعنی شیعه باید عادل و مقتدای مردم باشد و فقط خود را نجات ندهد، بلکه به فکر نجات دیگران هم باشد.

در آخر سوره فرقان دوازده ویژگی برای «عبادالرحمن» ذکر شده است که یکی از ویژگی‌ها، مطابق آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ و کسانی که می‌گویند:

پروردگارا از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»، (۱) این است که آنها از خدا تقاضا می‌کنند که فرزند آنها معمولی نباشد، بلکه در بین سایر مسلمین قره العین و نمونه باشد و از خدا تقاضا می‌کنند که ما را امام متقین قرار ده.

ص: ۳۵

آیا این برتری جویی است که می‌خواهند هر کدام امامی برای دیگران باشند؟ نه این علوّ همّت است، پس معلوم می‌شود که نام تشیع را بردن و آن را یدک کشیدن و در صفوف شیعه قرار گرفتن، ساده است، ولی شیعه واقعی شدن مشکل است، به خصوص انتظار امام زمان (عج) و ائمه هدی علیهم السلام از اهل علم و شاگردان این مکتب بیشتر است و این عده باید اسوه و مقتدای مردم باشند، تا مردم به آنها اقتدا کنند. مهم‌ترین راه تبلیغ همین است که انسان چنان تقوا و ورع داشته باشد که مردم به وسیله او خدا را بشناسند و بدانند که انسان واقعی و شیعه واقعی کیست. شیعیان واقعی افرادی شجاع، صبور، پر محبت، پرهیزکار و اجتناب کننده از حرام هستند، و حبّ جاه و مقام ندارند.

ص: ۳۶

صفات شیعه (۶)

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يُعْرَفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ وَإِلَى صَلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ وَفِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّيَهَا فَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ نُظِرَ أَيْنَ يَضَعُ مَالَهُ» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که متصف به حق (اشاره به مکتب اهل بیت علیهم السلام) می‌باشد، با سه صفت شناخته می‌شود: به اطرافیان‌ش نگاه می‌شود که چگونه افرادی هستند، و نماز را چگونه و در چه وقت می‌خواند و اگر صاحب مال است اموالش را چگونه مصرف می‌کند.

شرح حدیث:

در این حدیث امام علیه السلام سه ویژگی از ویژگی‌های شیعیان واقعی را

۱- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۲.

ص: ۳۷

بیان می‌کند:

۱- باید اطرافیان او انسان‌های صالحی باشند. در زمان حضرت علی علیه السلام صحابی مقدّس و علاقه‌مند به اسلام، در اطراف علی علیه السلام و منافق‌ها و تفاله‌های زمان جاهلیت، اطراف معاویه بودند.

این ویژگی در جوانان بسیار مهم است، وقتی با افراد پاکدامن رفیقند، همه چیزشان اصلاح می‌شود، «الْإِنْسَانُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ رَفِيقِهِ؛ انسان با دوست خود هم‌کیش و هم‌آیین است» این همان حالتی است که در روانشناسی به آن «محاکات» می‌گویند که به معنای جذب خصوصیات از همنشینان است که در موارد بسیاری غیر ازادی است و به خصوص این حالت در جوانان قوی‌تر است. در آیات و روایات سخن در این زمینه بسیار است. قرآن مجید می‌فرماید:

«وَقَيْضَنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَرِيضُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مَا بَرَأَ لَهُمْ أَنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا» (۱)

دوستان ناباب برای گمراه کردن انسان هیچ‌گاه نمی‌گویند که این کار بد است و مرتکب شو، بلکه می‌گویند اشکالی نداشته و کار بدی نیست و یا راهی به سوی خداست، این همان کار شیطان است که برای گمراه کردن انسان، زشت را زیبا و زیبا را زشت جلوه می‌دهد.

ص: ۳۸

بعضی از جوانها می‌گویند: در شرایط فعلی که مجرد هستیم و وسایل ازدواج هم سخت است و از سوی دیگر بیکاری زیاد و توقعات همسران هم زیاد است، چه کنیم؟

تنها نسخه شفا بخش رعایت سه اصل زیر است:

الف) از دوستان ناباب پرهیزید.

ب) در مجالس بی‌بند و باری و تحریک آمیز شرکت نکنید.

متأسفانه بعضی از مجالس عروسی، به مجالس مملو از گناه تبدیل شده است، که مجلس پیوند دو نفر است ولی بنای طلاق چند خانواده گذاشته می‌شود. حضور در چنین مجالس، حرام و نماز خواندن در آن جا هم باطل است.

ج) فیلم‌های مستهجن و برنامه‌های فاسد و سایت‌های مخرب را نگاه نکنید.

اگر از اینها پرهیز کنید و خود را به خدا سپرده و بر خدا توکل کنید، خدا شما را حفظ کرده و وسیله ازدواج سالم را برای شما فراهم می‌کند.

وقتی انواع وسایل گناه فراهم شده، نمی‌توان انتظار سلامت داشت؛ مثل این که انسان در محیط پر از میکروب وارد شود و بخواهد بیمار نشود، این ممکن نیست.

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید:

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبِيدُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ

ص: ۳۹

فَرَّاهُ فِي سَيَؤَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتِ لَتُزْدِينَ * وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ یکی از آنها می‌گوید من همنشینی داشتم * که پیوسته می‌گفت: آیا (براستی) تو این سخن را باور کرده‌ای * که وقتی ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟! (پس) می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟ * این جاست که نگاهی می‌کند، ناگهان او را در میان دوزخ می‌بیند * می‌گوید: به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی * و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از احضارشدگان (در دوزخ) بودم. (۱)

این آیات نشان می‌دهد دوست بد ممکن است یک انسان خوب را جهنمی کند و دوست خوب ممکن است یک انسان بد را بهشتی کند.

۲- باید دید نماز را چگونه و چه موقع می‌خواند. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر فرمود: «بهترین وقت را برای نماز قرار بده»، زیرا به وسیله نماز قوت و قدرت برای انجام کارها پیدا می‌کنیم.

۳- باید دید اموالش را چگونه مصرف می‌کند، لازم نیست که زندگی تنگ و سخت باشد، بلکه اعتدال لازم است. در روز قیامت در مورد اموال از دو چیز سؤال می‌کنند: از کجا آورده‌اید و در کجا مصرف کرده‌اید. قانون از کجا آورده‌اید مخصوص زمان ما نیست و از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی این مسأله سفارش شده است.

۱- سوره صافات، آیات ۵۱-۵۷.

ص: ۴۰

شیعه واقعی

«وَلَمَّا جَعَلَ الْمَأْمُونُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَلِيَّةَ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذَنَهُ وَقَالَ إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ يَقُولُونَ: نَحْنُ شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... إِنَّمَا شِيعَتُهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأَبُوذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَالْمِقْدَادُ وَعَمَّارٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُحَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ ... فَلَوْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَوْلَاهُ وَمُحِبُّوهُ وَالْمَوَالُونَ لِأَوْلِيَانِهِ وَالْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ لَمْ أَنْكَرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ ...» (۱)(۲)

هنگامی که مأمون ولایت‌عهدی را بر عهده امام رضا علیه السلام قرار داد، خادم آن حضرت بر ایشان داخل شده و اجازه گرفته و عرض کرد: جمعی از مردم در پشت در اجازه

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۷.

۲- به علت طولانی بودن متن روایت از بیان کامل متن حدیث و ترجمه آن خودداری شده و مضمون آن بطور فشرده نقل می‌گردد.

ص: ۴۱

ملاقات می‌خواهند و می‌گویند ما شیعه علی علیه السلام هستیم ...

(امام به آنان اجازه ملاقات ندادند؛ روز دوم، سوم و تا دو ماه پشت سر هم هر روز آمدند و در این مدت حضرت اجازه ملاقات ندادند، روز آخر که شد آنها به خادم گفتند به امام بگو اگر ما به دیار خود برگردیم و بگویند دو ماه در طوس بودید آیا حضرت را زیارت کردید یا نه، اگر بگوییم اجازه ملاقات ندادند، دیگر آبرو نخواهیم داشت، خادم گفته آنان را به حضرت عرض کرد و حضرت اجازه ملاقات دادند. بعد از ورود، حضرت به آنها اجازه جلوس ندادند، آنها عرض کردند: ای پسر رسول خدا ما چه کرده‌ایم که شما با ما چنین می‌کنید؟! حضرت فرمودند: شما خود را شیعه علی علیه السلام می‌دانید، در حالی که شیعه علی، امام حسن و حسین علیهما السلام ابوزر، سلمان، مقداد، عمار و محمد بن ابی‌بکر هستند که فرمان‌های حضرت علی علیه السلام را مخالفت نکرده (و اموری را که نهی کرده، مرتکب نشده‌اند، در حالی که شما در بیشتر اعمالتان با امام مخالفت می‌کنید و در بسیاری از فرایض و در حق برادران دینتان کوتاهی و سستی می‌کنید و در جایی که تقیه واجب است، آن را ترک کرده و در جایی که تقیه واجب نیست، مرتکب می‌شوید). پس

ص: ۴۲

اگر بگویید ما دوستدار و محبّ او و دوستدار دوستان او و دشمن دشمنان او هستیم، من شما را در این گفتارتان انکار نمی‌کنم. (آنها عرض کردند: ما توبه می‌کنیم وقتی این را گفتند، حضرت به خادم دستور فرمودند که آنها را اکران کند).

شرح حدیث:

این حدیث واقعاً تکان دهنده است. ما می‌گوییم شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم، در حالی که آنها که به ملاقات حضرت آمده بودند از ما بهتر بودند، معلوم می‌شود که این ادعا خیلی بزرگ است. امام صادق علیه السلام در مورد صفات شیعیان می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَصْحَابِي مِنْ لَهُ أَشَدُّ الْوَرَعِ وَ خَافَ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ وَ رَجَا ثَوَابَ إِلِهِ هَؤُلَاءِ أَصْحَابِي».

تقوا مرحله نازل و رع است، چرا که تقوا پرهیز از گناه و ورع، پرهیز از شبهات است، و امام صادق علیه السلام می‌فرماید اصحاب من بیشترین حدّ ورع و خوف از خدا را دارند و امید به پاداش الهی دارند و سرتاپا، مطیع فرمان او هستند.

ما این مسأله (ادعای تشیع) را خیلی ساده حساب کرده‌ایم به طوری که با توسل، و زیارت و دعا می‌خواهیم خود را شیعه بدانیم. کسی نمی‌خواهد توسل و زیارت را کم ارزش کند ولی شیعه بودن، غیر از اینها امور متعددی مانند: فداکاری، ایثار، معرفت، تقوا و ... می‌خواهد.

ص: ۴۳

تمام زندگی ما خانه، بازار، ادارات، جشنها، سفر، حضر و ... همه باید بوی ولایت دهد.
باید التزام به ولایت را که در بیان امام رضا علیه السلام آمده و حتی حضرت فرمود مدعیان دروغین توبه کنند، از خود و خانواده خود شروع کنیم، چرا که شیعه علی بودن فقط به ادعا نیست.

ص: ۴۴

شبهه خالص

قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«... إِنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَيَطِيعُونَ فِي جَمِيعِ أَوْامِرِنَا وَنَوَاهِينَا فَأَوْلِيكَ شِيعَتُنَا فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلْيَسُوا مِنْ شِيعَتِنَا...» (۱).

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: شیعیان ما کسانی هستند که از سنتهای ما پیروی کرده و تمام اوامر و نواهی ما را اطاعت می‌کنند، پس اینان شیعیان ما هستند و اما کسانی که در بسیاری از چیزهایی که خداوند واجب کرده، ما را مخالفت می‌کنند از شیعیان ما نیستند

شرح حدیث:

«آثار» اشاره به سنت‌هایی است که بعد از انسان هم می‌ماند که گاهی

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

ص: ۴۵

سنت حسنه و گاهی سنت سیئه است. امام علیه السلام می‌فرماید شیعیان ما غیر از اوامر و نواهی، سنت‌های ما را هم حفظ می‌کنند. به عنوان مثال سنت ائمه علیهم السلام این بوده است که بدون واسطه شبها به در خانه نیازمندان رفته و به آنها کمک می‌کردند. سنت دیگر آنها تواضع و ملایمت در مقابل برخوردهای خشن بود، یعنی دفع سیئه به حسنه می‌کردند، پس مطابق فرمایش امام کسانی که سنتها را زنده بدارند و تمام اوامر و نواهی را عمل کنند، آنها شیعه هستند، در صدر روایت امام علیه السلام مخالفت با جمیع اوامر و نواهی را دلیل بر عدم تشیع می‌داند، در حالی که در ذیل روایت می‌فرماید آنها که کثیری از اوامر و نواهی را اطاعت نکنند شیعه نیستند، آیا این تناقض بین صدر و ذیل نیست؟

به نظر ما قلیل در این جا هم، کثیر است؛ شبیه این تعبیر را هم در قرآن داریم «يَسْتَرْوْنَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا؛ و آن را به بهای کم می‌فروشند» (۱) که این تعبیر در قرآن در موارد متعددی به کار رفته است. آیا منظور آیه این است که اگر برای تحریف آیات تورات رشوه سنگینی بگیرند، اشکال ندارد؟

جواب داده شده که کثیر در این جا هم قلیل است، یعنی اگر دنیا را بدهند تا آیه‌ای را تحریف کنید کم است و گاهی کم هم زیاد است، یعنی با توجه به مقامات ائمه معصومین علیهم السلام ذره‌ای مخالفت هم زیاد است و اگر غیر از این باشد صدر و ذیل تناقض دارد پس معنای روایت این

ص: ۴۶

است که اگر در قلبی که خود به منزله کثیر است مخالفت کنند، شیعه نیستند.

با توجه به این روایت، انسان امیدوار شده و می‌فهمد که باید برای شیعه بودن خیلی زحمت کشید، چرا که محبّ بودن آسان و شیعه بودن مشکل است و ما در ابتدای راه هستیم و باید از آنها کمک بخواهیم تا شیعه شویم.

ص: ۴۷

فضایل شیعه

«... قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي إِلْيَاسِ بْنِ عَمْرٍو عَلِي أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِي وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ: يَا عَمْرٍو لَيْسَ سَاعِيَةَ الْكِذْبِ أَشْهَدُ عَلِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
لَا يَمْسُ النَّارُ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ» (۱)

راوی می گوید من و ابوالیاس بن عمرو داخل بر ابی بکر حضرمی (یکی از یاران مخصوص امام صادق علیه السلام) شدم که در حال جان دادن بود، گفت: ای عمرو، این ساعت، ساعت دروغ گفتن نیست، شهادت می دهم بر امام صادق علیه السلام و (از آن حضرت) شنیدم که این جمله را می فرماید: هر کس بمیرد و قائل به این امر (ولایت اهل بیت علیهم السلام) باشد، آتش دوزخ به او اصابت نمی کند.

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۱۴.

ص: ۴۸

مؤمن واقعی

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«لَا تُكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تُكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَلَا تُكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى تُكُونَ عَامِلًا لِمَا تَخَافُ وَ تَرْجُو» (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگز مؤمن و اهل ایمان نخواهی بود، مگر آن زمان که دارای خوف و رجا باشی و خائف و راجی نخواهی بود مگر آن زمانی که از آنچه می‌ترسی بپرهیزی و به آنچه امیدواری عمل کنی.

شرح حدیث:

برای حرکت به سوی کمال و مقصود دو نیرو لازم است:

۱- نیروی پیش برنده.

۲- نیروی باز دارنده.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

ص: ۴۹

نیروی پیش برنده نیرویی است که دستگاه را به سوی مقصود پیش می‌برد و نیروی بازدارنده دستگاه را در جایی که می‌خواهد منحرف شود، حفظ می‌کند. تمام دستگاههایی که حرکت مادی یا معنوی دارد این دو نیرو را در مقابل هم لازم دارد تا سالم به مقصد برسد.

خوف ورجا به عنوان دو نیروی بازدارنده و پیش برنده، نقش مهمی در مسائل اخلاقی دارد و در روایات بر آن تأکید فراوانی شده است. در بعضی از روایات آمده است که اگر تمام عبادت عابدان دنیا را انجام دهی، باید از عمل خود خوف داشته باشی و اگر تمام گناهان را مرتکب شدی، مایوس نباش، شاید در مسیر صحیح قرار بگیری.

امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید تو با ایمان نمی‌باشی، مگر این که این دو نیرو در تو زنده باشد و این دو نیرو دو نشانه دارد که امام آن دو را بیان کرده و می‌فرماید: اگر از غضب خدا می‌ترسی، گناه نکن که اگر گناه کنی خوف تو دروغین است و اگر امید به رحمت خدا داری، باید کاری کنی که مورد رحمت خدا قرارگیری و اگر چنین نکنی، رجای تو دروغین است. بنابراین اگر بخواهیم انسانهای با ایمان را بشناسیم نشانه آن خوف ورجا است و علامت خوف ورجای راستین این است که در عمل ظاهر باشد (عمل او نشان دهنده حالت درونیش باشد).

این دو مقیاس در جامعه هم هست، یعنی همان گونه که انسان نباید مغرور و مایوس باشد، جامعه هم باید چنین باشد، به این معنی که باید به پیرویش امیدوار باشد ولی از ضربات دشمن هم بترسد و بین

ص: ۵۰

خوف و رجا باشد، چرا که خوف او سبب می‌شود خود را در مقابل دشمن مجهز کرده و امیدش سبب می‌شود که با دلگرمی به سوی مقصود پیش رود.

حضرت علی علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر که نامه‌ای برای دیروز، امروز و فرداهاست و در سازمان ملل هم به عنوان منشور اداره جامعه ترجمه شده است، می‌فرماید:

اگر دشمن از در صلح در آمد با او از در صلح در آی ولی بعد از صلح هم از دشمن غافل نباش، چون گاهی خودش را نزدیک می‌کند و غافلگیرانه ضربه می‌زند.

دشمنان اسلام و کشور ما اعلام کرده‌اند که فلان مبلغ را برای براندازی حکومت ایران قرار داده‌اند که این سبب شده مسئله خوف و رجا زنده شود و بدانیم که دشمن ما دشمنی نیست که بتوان با آن صحبت کرد و باید بدانیم در مقابل دشمن مغروری قرار داریم که احمقانه نقشه خود را فاش می‌کند که موجب بیداری ما می‌شود.

با چنین دشمنی نمی‌توان کنار آمد چون با صراحت می‌گوید می‌خواهیم ریشه شما را بکنیم و از این هم فراتر است و معلوم می‌شود که منحصر به کشور ما نیست، بلکه تمام کشورهای اسلامی مدّ نظر آنها است.

آنها کشورهای دارای حکومت دست نشانده می‌خواهند و حتی حکومت‌های دست نشانده شوروی سابق را هم می‌خواهند دست

ص: ۵۱

نشانه خود کنند. پس دنیای اسلام باید بیدار شوند وقتی امام راحل (ره) می‌فرمود: اینها با اسلام مخالفند، امروز معلوم می‌شود که در واقع هم همین بوده است. خوشبختانه این نقشه در کشور ما نقش بر آب شده چرا که جوانان و اقشار مختلف جامعه بیدار هستند و در مقابل دشمن در صحنه حاضرند.

ص: ۵۲

نشانه‌های مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا عَلِيُّ يَتَّبِعِي أَنْ يُكُونَ لِلْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقَارٌ عِنْدَ الْهَزَاهِرِ وَ صَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ شُكْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ قُنُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَ لَا يَتَّحَمِلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ» (۱).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی، سزاوار است مؤمن هشت صفت داشته باشد: در طوفان‌های حوادث باوقار و در بلاها صبور و در آرامش و آسایش شاکر و به آنچه خدا به او داده، قانع است، به دشمنانش ظلم و بر دوستانش تحمیل نمی‌کند و بدنش در زحمت و مردم از دست او راحتند.

۱- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۹۴.

ص: ۵۳

شرح حدیث:

مطابق این حدیث پیامبر هشت صفت برای مؤمن بیان می‌فرماید:

۱- با وقار در مقابل طوفانهای حوادث

حوادث سیاسی، اقتصادی و یا اعتقادی ممکن است که انسان را به حرکت در آورد، ولی مؤمن در طوفانهای حوادث با هر بادی به هر طرف متمایل نمی‌شود. وقار و سنگینی دارد، و از شبهات فکری، تحریکات اخلاقی و حوادث سیاسی تکان نمی‌خورد و مانند کوه است.

۲- صبور در برابر بلاها

هنگامی که بلایی پیش می‌آید، مؤمن صبور است. زندگی دنیا خالی از بلاهایی مانند زلزله، بیماری و امراض، سیل و ... نیست، مؤمن کسی است که در زیر و بالای زندگی تکان نخورده و صبور است و استقامت می‌کند، که این استقامت زاینده ایمان اوست.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَالْإِيْمَانُ لَأَصْبَرَ مَعَهُ؛

صبر نسبت به ایمان مانند سر به بدن است، همان گونه که بدن بدون سر ارزشی ندارد، ایمان بدون صبر هم بی ارزش است (۱)».

۱- نهج البلاغه، کلمه قصار ۸۲.

ص: ۵۴

۳- شکر گذار در حال آرامش

وقتی در آسایش و آرامش است همه چیز را فراموش نمی‌کند.

بعضی از افراد هستند که وقتی در شدت امواج گرفتار می‌شوند به یاد خداوند

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

؛ هنگامی که سوار کشتی شوند خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آنها را به خشکی رساند و نجات داد باز مشرک می‌شوند» (۱) و یا وقتی گرفتار زندان است مشغول دعا، نماز و زیارت عاشورا است، ولی وقتی از زندان خلاص شد، همه چیز را فراموش می‌کند.

انسان با ایمان در موقعی که خدا به او نعمت می‌دهد خدا را فراموش نمی‌کند، مانند «ایاز» که وقتی وزیر شاه شد، لباس چوپانی خودش را نگه داشت و به آن نگاه می‌کرد و می‌گفت: تو همان چوپانی که الآن وزیر شاه شده‌ای و خدا تو را به این مقام رسانده است.

۴- قانع به روزی خدا

مؤمن قانع است و حریص نیست و به بالا- دست خودش نگاه نمی‌کند، بلکه به پایین دست خود نگاه می‌کند که ببیند آنها در چه وضعیتی هستند. تلاش می‌کند، ولی حرص ندارد، قانع است ولی تلاش هم می‌کند. در روایات داریم که غنای واقعی قناعت است که در

ص: ۵۵

واقع غنای درون است.

۵- عدالت در برابر دشمن

حضرت نمی‌فرماید مؤمن به مسلمانان و یا مردم ظلم نمی‌کند، یعنی معلوم است که به مسلمان ظلم نمی‌کند بلکه به دشمن خود هم ظلم نمی‌کند و مصداق «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ دُشْمَنِي بَا جَمْعِيَّتِي، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند، عدالت کنید که به پرهیزگاران نزدیکتر است» (۱) می‌باشد. مبدا در مقام داوری خورده حساب‌ها و دشمنی‌ها باعث شود که درباره دشمنان داوری به ظلم کنید؛ وقتی در مقام قضاوت، بزرگترین دشمن و نزدیکترین دوست را برای قضاوت بیاورند، اگر حق با دشمن هم باشد مؤمن ظلم نمی‌کند، حتی در حق دشمن خود.

۶- تحمیل نکردن به دوستان

مؤمن درباره دوستانش تحمیل نمی‌کند، به عنوان مثال در جمعی که زندگی می‌کند اگر بنشیند و دست به سیاه و سفید زند و کمک نکند، این تحمیل کردن است و صحیح نیست. در حدیث معروفی داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفری همراه دوستان و اطرافیانش به منزلگاهی رسیدند و گوسفندی همراه داشتند که بنا شد آن را ذبح کرده و غذا تهیه کنند؛ یکی گفت ذبح گوسفند بر عهده من، دیگری پوست کندنش را بر عهده گرفت، سومی آماده کردن برای طبخ را عهده دار شد، دیگری

۱- سوره مائده، آیه ۸.

ص: ۵۶

طبخش را و پیامبر هم جمع کردن هیزم و آتش روشن کردن را به عهده گرفتند؛ همراهان عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما در خدمت شما هستیم، حضرت فرمود: خداوند دوست ندارد که کسی در میان جمعی زندگی کند و منتظر بماند که دیگران به او خدمت کنند.

۷ و ۸- تحمّل زحمت و آسایش دیگران از دست او

بدنش در زحمت است و مردم از دست او راحتند، یعنی زحمات را تحمّل می‌کند و فریاد نمی‌زند تا مردم ناراحت شوند و دردهایش در درون خود اوست.

حال هر یک از ما باید به خودش نمره دهد که از هر یک از این اوصاف چه اندازه در خودش دارد و ببیند چه اندازه مؤمن است. ادّعی ایمان آسان است ولی صفات مؤمن را در خود جمع کردن آسان نیست.

ص: ۵۷

ویژگیهای مؤمن

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَصَحَّتْ سِرِّيَّتُهُ وَانْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَامْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ» (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مؤمن کسی است که کسب و کارش پاک و پاکیزه، اخلاقش خوب، و درون، نیت و باطنش درست است، اگر اضافه‌ای بر نیاز زندگی دارد، انفاق می‌کند و اضافات سخن را حذف می‌کند.

شرح حدیث:

ادّعی ایمان بسیار ساده ولی رسیدن به حقیقت آن بسیار مشکل است. در این روایت امام علیه السلام پنج صفت برای مؤمن بیان می‌کند:

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۵.

ص: ۵۸

۱- پاکیزگی در کسب و کار

انسان باید بداند در آمدش از کجاست؟ آیا حلال است یا حرام؟

بسیارند کسانی که ادعای ایمان می‌کنند ولی در امور مالی مشکل دارند.

در زمان ما جمعیتی هستند که ادعای ایمان می‌کنند ولی در آخر سال بازار سیاه درست می‌کنند و مردم را به زحمت می‌اندازند تا

در آمد بیشتری بدست آورند، که این طیب مکسب نیست؛ و یا در امور مربوط به ارثیه‌ها، دختران یا مادر را از ارث محروم می‌کنند

که این برنامه زمان جاهلیت است؛ و یا صندوقهایی به نام قرض الحسنه با سود ۲۸٪ و یا ۳۰٪ به نام کارمزد درست کرده‌اند، آیا این

کارمزد است؟! کار مزد حداکثر ۲٪ می‌شود و بیشتر از آن ربا است.

و یا مؤسساتی مانند گلد کوئیست و امثال آن یک کلاهبرداری آشکار است.

۲- خوش خلقی

اخلاق مؤمن خوب است و با همسر، فرزند، همسایه، دوست و دشمن و ... خوش اخلاق و خوش برخورد است و اگر امر به معروف

و نهی از منکر و ارشاد جاهل هم می‌کند، با زبان خوب است.

۳- پاکی درون

مؤمن حسن خلقش تصنعی نیست؛ ظاهر و باطنش یکی است و در

ص: ۵۹

باطن هم خیرخواه مردم است. درون او پاک است و حسود و بخیل نیست.

۴- انفاق در راه خدا

مومن اضافات اموالش را در راه خدا انفاق می‌کند. بسیار هستند کسانی که اموال را جمع کرده و فقط خازن‌لغیر هستند و در روز قیامت فقط باید جواب اموال را بدهند و بهره‌ای از آن نمی‌برند.

باید توجه داشت وقتی انسان انفاق می‌کند، ابتدا به دست خدا می‌رسد. عده‌ای در ابتدای سال تمام لوازم منزل را نو می‌کنند، در مقابل عده‌ای باید حسرت بخورند، آیا اگر انسان وجدان داشته باشد این برایش گواراست؟!

۵- کم حرفی

مؤمن حرف زیادی نمی‌زند، چرا که بدبختی انسان در زیاد سخن گفتن او است که دشمنی ایجاد کرده و انسان را از خدا غافل می‌کند و به سبب آن انسان وارد غیبت می‌شود.

این روایت یک برنامه پنج ماده‌ای است که اگر پیاده شود بسیار مؤثر است. ما دارای چنین فرهنگ غنی و قوی هستیم.

ص: ۶۰

چهار ویژگی مؤمن

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُؤْمِنًا وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا: الصَّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: چهار چیز است که اگر در هر کس باشد مؤمن است اگر چه از فرق سر تا پاها غرق در گناه باشد: راستگویی، حیا، حسن خلق و شکر.

شرح حدیث:

این حدیث یک معنای ابتدایی دارد که غیر قابل تصوّر است ولی معنایی عندالتأمل دارد که لطیف و دقیق است. معنای ابتدایی آن این است که هر گناهی که شخص مرتکب شود ولی این چهار صفت را داشته باشد، مؤمن است که این معنا، مفهوم و معقول نیست ولی معنای

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

ص: ۶۱

دقیق روایت این است که کسی که آلوده همه گناهان است، اگر این چهار صفت را پیدا کند، از گناهان دیگر پاک می‌شود و این چهار صفت، بسیاری از آن گناهان را از انسان دور می‌کند.

۱- صداقت

این صفت موجب می‌شود بسیاری از گناهان مانند کم‌فروشی، احتکار، تقلب، دزدی، ... از بین برود چرا که اگر این گناهان را مرتکب شود، مجبور است برای پوشاندن آن دروغ بگوید. نمونه آن داستان جوانی است که خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: آلوده جمیع گناهان هستم، چه کنم؟ حضرت به او فرمود: فقط دروغ نگو که این امر باعث شد سراغ هیچ گناهی نرود، چون اگر هر گناهی را مرتکب می‌شد و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسید، مجبور بود برای پوشاندن آن دروغ بگوید.

۲- حیا

حیا به معنی کفّ النفس عن القبیح است یعنی در مقابل زشتی‌ها رو برگرداند و وقتی که از قبائح حیا کند، بسیاری از گناهان را ترک می‌کند.

۳- حسن خلق

حسن خلق عامل شستشوی از گناه است، چون انسان بسیاری از

ص: ۶۲

گناهان را در حال عصبانیت انجام می‌دهد و کسی که حسن خلق دارد، عصبانی نمی‌شود و به همین جهت گناه نمی‌کند.

۴- شکر

معنی شکر این است که هر عضوی را در جای خودش و در راهی که خدا آن را آفریده استفاده کند و اگر شکر این نعمتها را به جای آورد دیگر گناه نمی‌کند.

ص: ۶۳

مقام و منزلت مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَخْرَزَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتُهُ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که انسان با ایمانی را غمگین کند، بعد تمام دنیا را به او دهد، کفاره گناه او نخواهد شد.

شرح حدیث:

در تأیید روایت فوق، حدیثی قدسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَدَى (آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ ... ؛ کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند به من اعلان جنگ کرده است» (۲).

اگر ما بخواهیم مکاتب مختلف را ارزیابی کنیم، یکی از معیارها این

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۰.

ص: ۶۴

است که ببینیم انسان در آن مکتب چه بهایی دارد؟ اسلام بیشترین مقام را برای انسان قائل شده و به مسائل انسانی فوق العاده اهمیت داده است. نکاتی در قرآن اشاره شده که باید کنار هم قرار دهیم:

۱- بهترین مخلوقات

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است» (۱). وقتی خدا به خاطر خلقت انسان احسن الخالقین است لازم‌ه‌اش احسن المخلوقین بودن، انسان است، از این بالاتر ارزشی نیست.

۲- سجود ملائکه

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم همگی برای او سجده کنید» (۲)، در مورد آفرینش انسان می‌فرماید تمام ملائک بر او سجده کنند.

۳- تسخیر عالم هستی

«وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ؛ او آنچه در آسمانها و

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲- سوره حجر، آیه ۲۹.

ص: ۶۵

آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته» (۱)، عالم هستی در خدمت انسان است. در کدام مکتب چنین ارزش والایی برای انسان قائل شده‌اند؟!

دو حدیثی که ذکر شد شاهد دیگری بر این معناست. انسان با ایمان به قدری احترام دارد که غمگین کردنش تا این اندازه مهم است و یا اعلان جنگ با خداست. این مسئله نشان دهنده دو چیز است:

اولاً؛ اسلام یک مکتب انسان پرور و انسان دوست است.

ثانیاً؛ مقدار ارزش انسان با ایمان را بیان می‌کند.

ما دارای چنین مکتبی هستیم ولی باید ببینیم در زندگی اجتماعی و فردی چقدر آزار ما به دیگران می‌رسد؟ گاهی مسائل جدی را تحت لباس شوخی به دیگران تحویل می‌دهد و یا همسر آزاری، فرزند آزاری، همسایه آزاری، اشغال پیاده‌رو و آزار مردم، آزار در رانندگی و ... همه آزار مؤمن است. حتی عبادت نباید مزاحمت برای دیگران باشد، صدای بلندگوهای مساجد فقط در موقع اذان آن هم با صدای معتدل باید پخش شود تا مزاحم همسایه‌ها نشود ولی امروزه طوری شده که خانه‌ای که در همسایگی مسجد است ارزشش کم می‌شود.

در مکاتب دیگر انسان چقدر احترام دارد؟ مکاتب مادی از نظر فلسفه خلقت، انسان را تکامل یافته میمون می‌دانند، که با «نفخت فیه من روحی» بسیار تفاوت دارد.

ص: ۶۶

از نظر عمل هم آزار انسانها در دنیای امروز هیچ اهمیتی ندارد و مهم حفظ منافع است و تمام غربی‌ها به دنبال حفظ منافع خود هستند.

اسرائیلی‌ها که خانه‌ها، باغها و مزارع را نابود می‌کنند و زنها و بچه‌ها را می‌کشند، مورد حمایت‌اند. عناوینی هم مانند حقوق بشر، آزادی بیان، سلاحهای کشتار جمعی و ... درست کرده‌اند که بی اعتباری آن بر همه آشکار است.

انسان در دنیای امروز ارزشی ندارد و بر اساس آمارها در اروپا سی درصد از مردان، زنان خود را کتک می‌زنند، در مقابل، اسلام می‌گوید اگر بر بدن کسی زدی و کبود شد، باید سه مثقال طلا بدهی. در اسلام انسان قیمت و ارزش دارد.

ص: ۶۷

برآوردن نیاز دشمن

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنِّي لَأَسَارِعُ إِلَى حَاجَةِ عَدُوِّي خَوْفًا أَنْ أُرَدَّهُ فَيَسْتَعِينِي عَنِّي» (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: من سرعت می‌گیرم در قضای حاجت دشمنم برای این که می‌ترسم تأخیر بیندازم و او از من بی‌نیاز شود (و این برای من مایه تأسف است که دشمن به من نیاز پیدا کند و من نیاز او را برنیآورم).

شرح حدیث:

دانشمندان علم اجتماع اختلاف دارند در این که آیا در جامعه بشری اصالت با جامعه است یا فرد؟ به عبارت دیگر فرد اصیل است یا جمع؟

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۷.

ص: ۶۸

روشن است که از نظر طبیعی تا اجزا نباشد، کل نیست و تا افراد نباشد، جامعه نیست، و تا قطره‌ها نباشد، دریا نیست، بنابراین اصل، اجزا و افراد است، ولی منظور آنها این نیست، بلکه منظورشان یکی از این دو چیز است:

۱- اصالت جامعه

برکات و آثار برای جمع و جامعه است و آثار فرد جزئی است و انسان‌های مستقل به تنهایی آثار و برکات چندانی ندارند، بلکه آثار علمی و پیشرفت‌ها و تمدن‌ها برای جمع است، پس اصل به معنای پایه پربرکت و منظور از آن جماعت است.

۲- اصالت فرد

در تضاد بین منافع فرد و جامعه اگر منافع جامعه را بخواهیم، باعث می‌شود افراد قربانی شوند.

طرفداران اصالت جامعه، منافع جمع را مقدم می‌کنند. اسلام هم اصالة الاجتماعی است و می‌گوید «يُدَاللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ خداوند با جماعت است» و یا «عَلَيْكَ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ بر تو باد همراهی جماعت» و یا «الشَّادُ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ گوسفند جدا شده از گله نصیب گرگ است»، پس مطابق این تعبیرات هر چه هست در جامعه است و گاهی افراد باید فدای جامعه شوند؛ به عنوان مثال وقتی کیان اسلام به خطر

ص: ۶۹

می‌افتد افرادی باید قربانی شوند، مانند حرکت‌های انتحاری که در اصل شهادت طلبانه است یعنی شخص خود را قربانی دین اسلام می‌کند.

عبادت‌های ما هم جمعی است به عنوان مثال نماز رسمی، نماز جماعت است و یا عمره مراسم فردی است ولی مهم حج است که گروهی و جمعی است، پس اسلام طرفدار جامعه است، و بر همین اساس یکی از اموری که در اسلام جایگاه مهمی دارد کمک‌های مردمی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ مَرْدَمٌ هَمَّكَ تَحْتَ سِرِّسْتِي خَدَاوَنَد هَسْتَنَد» (۱) و انفاق در راه خدا هم انفاق بر بندگان خداست و خداوند می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ هَر كَز بَه (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید» (۲) پس اگر می‌خواهید بنده خوبی باشید انفاق کنید.

در میان اعمال هیچ عملی مانند انفاق پاداش ندارد. در بعضی از تعبیر برای اعمال حسنه ده برابر و در بعضی هفتاد برابر ثواب گفته شده است، ولی در مورد انفاق حداقل ثواب آن هفتصد برابر است:

«مَثَلُ الَّذِي يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛ كَسَانِي كَه اموال خود را

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۲.

ص: ۷۰

در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند» (۱).

مهمتر این که کمک‌شوندگان فقط مسلمانان نیستند بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ حَرَاءٍ أُجْرٌ؛ (سیراب کردن) هر جگر تشنه‌ای پاداش دارد» (۲) که حتی حیوان را هم شامل می‌شود، پس دامنه کمک‌ها و انفاق شامل دوست و دشمن، مسلمان و غیر مسلمان و انسان و حیوان می‌شود. نمونه آن حدیث امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: اگر کسی چیزی از من بخواهد و دشمن من باشد بیشتر عجله می‌کنم تا این که مبادا سراغ من نیاید تا من از کمک کردن محروم شوم. حال با وجود این تعالیم چگونه این مکتب را به خشونت متهم می‌کنند؟! در کدام ملیت چنین برنامه‌هایی را سراغ دارید؟ این برنامه‌ها است که به اسلام جاذبه می‌دهد. انتقام باعث تداوم عداوت و اگر ادامه یابد به جاهای خطرناک می‌رسد ولی چیزی که عداوت را خاتمه می‌دهد، عدم مقابله به مثل است.

اگر می‌خواهیم مردم عاشق امام زمان (عج)، ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله شوند همانا راه آن، عمل به این تعالیم ارزشمند است.

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۳۶۱.

ص: ۷۱

شخصیت انسان

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ النَّقِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^(۱).

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: کسی که شخصیتش بر او بی ارزش باشد (ارزش برای خودش قائل نباشد) از شر او در امان نباشد.
شرح حدیث:

یکی از مسائل مهم، مسائل نظام ارزشی در ادیان آسمانی در جوامع بشری است. در عالم ماده و در عالم معنویت، هر چیزی قیمتی دارد و اموری ارزان و اموری با ارزش هستند و طبیعی است اگر انسان چیزی را کم‌بها تشخیص دهد، به آسانی آن را از دست خواهد داد و اگر پربها تشخیص دهد، به آسانی از دست نمی‌دهد؛ به عنوان مثال یک گاوهر

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

ص: ۷۳

شخصیت خود را می‌فروشیم و از شرّ چنین انسانی باید ترسید، زیرا با مبلغ ناچیزی انسان می‌کشد، چرا که ارزشی برای خود قائل نیست.

حال در مقابل «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ» که در روایت آمده «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ» چگونه است؟

جواب این سؤال را مولا علی علیه السلام در سه جمله بیان می‌فرمایند:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛

کسی که ارزش خود را بشناسد، با شهوات او را کوچک نمی‌کند».(۱)

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛

کسی که ارزش خود را بشناسد، شهوات در مقابل او کوچک است».(۲)

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛

کسی که ارزش خود را بشناسد، دنیا در نظر او کوچک است».(۳)

۱- میزان الحکمه، ح ۲۰۵۴۰.

۲- میزان الحکمه، ح ۲۰۵۴۱.

۳- میزان الحکمه، ح ۲۰۵۴۲.

ص: ۷۴

نشانه‌های شخیصیت

قال الامام الصّادق علیه السلام:

«ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَ كَطْمُ الْغَيْظِ وَ غَضُّ الْبَصْرِ» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز نشانه شخیصیت انسان است: حسن خلق، فرو بردن خشم و چشم پوشی کردن.
شرح حدیث:

«کرم» در فارسی به معنای جود، سخاوت و بخشش است و در عربی هم گاهی به این معنا استعمال می‌شود. در آیات و روایات به معنای شخیصیت و ارزش استعمال شده است، به عنوان مثال در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» (۲). به معنای گرامی‌تر و بزرگوارتر است و «مکارم اخلاق» هم

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۲.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

ص: ۷۵

به معنای ارزش‌های اخلاقی است.

مطابق این حدیث شخصیت انسان از سه چیز شناخته می‌شود:

۱- حسن خلق

برخورد خوب، حسن معاشرت و رعایت ادب همگی حسن خلق است که در آیات و روایات تأکید زیادی بر آن شده است، حتی یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله حسن خلق است.

افراد با ظرفیت اگر کم و زیادی هم در زندگی آنها پیش آید، به روی خودشان نمی‌آورند و خود را کنترل می‌کنند، در مقابل افراد بی‌شخصیت با اندک ناملازمات بی‌تاب شده و با همه برخورد می‌کنند.

برای اهل علم، حسن خلق بسیار ضرورت دارد و برای جذب مردم در مسائل معنوی سرمایه مهمی است که تمام هم نمی‌شود. پنجاه درصد تبلیغ، حسن خلق و بقیه آن مطالب علمی است.

۲- فرو بردن خشم

«کظم» در لغت به معنای بستن دهان مشک است. از آن جا که خشم در درون انسان مانند آتشی است که از درون زبانه می‌کشد و شخص جلوی آن را می‌گیرد، از آن تعبیر به کظم شده است، که این نشانه شخصیت است. البته خشم‌های مقدس هم داریم که در جای خود لازم است.

ص: ۷۶

۳- چشم پوشی کردن

«غمض» به معنای بستن و چشم بر هم گذاشتن است ولی «غَضَّ» به معنای نقصان، یعنی پایین نگرستن است.

چشم را باید از چه فرو بندد؟

چشم پوشی معنای وسیعی دارد:

چشم پوشی از نامحرم، چشم پوشی از عیوب مردم، چشم پوشی از خطاهای کوچک مردم، چشم پوشی از زرق و برق دنیا و ...

باید سعی کنیم این نشانه‌ها را در خود زنده کنیم.

ص: ۷۷

هدایت هماهنگ با فطرت

وَقِيلَ لَهُ (امام سجّاد علیه السلام) يَوْمًا:

«إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصِيرِي قَال: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ؟ وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: أَنَا أُقُول: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا وَأَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سِعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ» (۱).

به امام سجّاد علیه السلام گفته شد حسن بصری می گوید: کسانی که گمراه می شوند تعجب ندارد بلکه آنهایی که هدایت می شوند تعجب دارد. امام علیه السلام فرمودند: من می گویم کسانی که هدایت می شوند تعجب ندارد بلکه آنهایی که گمراه می شوند تعجب دارد که با وجود رحمت واسعه الهی چگونه گمراه شده‌اند!

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳.

ص: ۷۸

شرح حدیث:

این حدیث به نکته مهمی اشاره دارد. بعضی به سوء ظن و بدبینی عادت دارند و به تعبیر امروزی همه چیز را تاریک می‌بینند و می‌گویند نجات پیدا کردن بشر، با وجود شیطان گمراه کننده و هوای نفس و آلودگی‌های زمان و مکان جای تعجب است؛ یعنی اصل بر آلودگی هاست و امّا هدایت خلاف اصل است و تعجب دارد. افرادی که این گونه فکر می‌کنند، از نظر ما افکارشان شیطانی است، کما این که «حسن بصری» شخصی بود که افکار شیطانی داشت.

داستان او با حضرت علی علیه السلام معروف است؛ حضرت به او فرمودند: چرا در جنگ جمل شرکت نکردی؟ گفت: من برای شرکت در جنگ بیرون آمدم ولی دیدم یک نفر صدا می‌زند در این جنگ قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند. حضرت در جواب فرمودند: درست است این همان برادر تو شیطان بوده که چنین ندایی داده تا تو را گمراه کند. یکی از عوامل فساد در دوران علی علیه السلام همین شخص بود که از فقها و مفسران اهل سنت شمرده می‌شود.

اولیاء الله این گونه فکر نمی‌کنند، بلکه معتقدند حق این است که همه مردم باید اهل نجات باشند، چرا که رحمت واسعه الهی سبب شده تا خداوند صدو بیست و چهار هزار پیامبر و این همه کتابهای آسمانی به خصوص قرآن را بفرستد، علاوه بر این به انسان عقل و هوش داده که اگر از آن استفاده کند، بر نفس مسلط می‌شود؛ همچنین فطرت پاکی به

ص: ۷۹

او داده که باعث هدایت می‌شود و وجدان به او داده که داور و قاضی خوبی است. درس‌های عبرتی برای او در زندگی قرار داده که با چشم خویش می‌بیند؛ آیات توحید و عظمتش، آسمان و زمین را پر کرده است، دیگر برای هدایت چه چیزی لازم است؟! اگر مویی را در زیر میکروسکپ مشاهده کرده و بررسی کنیم درمی‌یابیم که همین یک مو، دلیل بر خداشناسی است، تا چه رسد به چشم، قلب و مغز با آن ساختمان اعجاب‌انگیز و یا گیاهان و پانزده هزار نوع ماهی دریاها، همه و همه نشانه‌های خداوند و وسیله‌ای برای هدایت است.

امام کاظم علیه السلام به هارون پراَدعا فرمود:

«كُلُّ مَا تَرَاهُ فَهُوَ لَكَ عِظَةٌ»

؛ هر چه که می‌بینی برای تو موعظه است» رحمت خدا ایجاب کرده که در عالم تکوین، نشانه‌های هدایت را برای بشر قرار دهد، پس آن که نجات پیدا می‌کند، تعجبی ندارد چرا که اصل بر نجات است نه هلاکت.

یکی از وسوسه‌های شیطان که دامن بزرگ و کوچک و حتی بعضی از بزرگان را هم می‌گیرد، این است که انسان بگوید زمانه فاسد شده و ما مایوسیم و وظیفه‌ای نداریم؛ این در واقع برای برداشتن بار مسئولیت از روی دوش است که با دید حسن بصری نگاه می‌کند و می‌گوید انسانها نجات پیدا نمی‌کنند.

انسان مؤمن باید مانند امام سجّاد علیه السلام باشد و بگوید، آنهایی که

ص: ۸۰

نجات پیدا می‌کنند تعجب ندارد، بلکه آن کس که گمراه می‌شود تعجب دارد؛ یعنی امیدوار به نجات همه باشیم و کار کنیم. دوران بنی امیه، دوران تاریکی بود، ولی در عین حال امام می‌فرماید که نجات یافتگان تعجب ندارند.

ص: ۸۱

پاداش عفت

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (۱)

امام علی علیه السلام فرمودند: مجاهدی که در راه خدا شهید می‌شود، اجرش بیش از کسی نیست که قادر بر گناه است، ولی مرتکب گناه نمی‌شود؛ نزدیک است که شخص عقیف، ملکی از ملائکه باشد.

شرح حدیث:

مقام شهدا در اسلام بسیار بالاست و مقامی بالاتر از آن نیست. قرآن تعبیری دارد که در مورد هیچ کس در قرآن چنین تعبیری

نیامده است:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

۱- نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۷۴.

ص: ۸۲

يُزَوِّفُونَ؛ (ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرد گانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (۱).

مخاطب در این آیه پیامبر است و تعبیراتی در آن است که در مورد هیچ کس نیامده است. در احادیث هم به شهدا خیلی اهمیّت داده شده؛ مرحوم کلینی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ

؛ بالاتر از هر خوبی خوبی است تا جایی که شخصی در راه خدا کشته شود، پس اگر در راه خدا کشته شد بالاتر از آن خوبی نیست» (۲).

تعبیری هم مولا علی علیه السلام در ذیل نامه مالک اشتر دارد و می‌فرماید:

«وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَبِعَظِيمِ قُدْرَتِهِ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ

؛ و از رحمت واسعه الهی و قدرت عظیمش می‌خواهم که پایان کار من و تو را به سعادت و شهادت ختم کند» (۳).

آیات و روایات متعدّد دیگری هم در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده مقام والای شهداست.

از سوی دیگر در اسلام معنای شهادت گسترش داده شده است.

معنای شاخص آن، این است که در راه خدا، در معرکه جنگ کشته شود

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۸۳

که احکام خاصی دارد، به طوری که اگر در بیرون معرکه باشد بعضی از آن احکام را ندارد ولو شهید است. ولی معنای دیگری هم دارد که مطابق آن، مفهوم وسیعی پیدا می‌کند؛ یعنی هر کسی که در راه انجام وظیفه الهی بمیرد، شهید است، به عنوان مثال: »

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ

؛ کسی که در دفاع از اموالش کشته شود شهید است» (۱) و »

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَيَّ

مَعْرِفَةٌ حَقٌّ مِنْ رَبِّي وَ حَقٌّ رَسُولِي وَ أَهْلُ بَيْتِي مَاتَ شَهِيداً؛

هر کسی از شما در راه دفاع از ناموس خود کشته شود، در حالی که حق پروردگار، رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام را بشناسد، شهید از دنیا رفته است» (۲) و »

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَاتَ شَهِيداً

؛ کسی که بر دوستی آل پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا برود شهید است» (۳) چون در راه وظیفه یعنی حب توأم با عمل مرده است، پس معنای شهادت وسیع و گسترده شده، بنابراین شهادت مفهوم جامعی دارد.

مطابق این بیان، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید کسی که در راه خدا شهید و به خون خود آغشته می‌شود، از کسی که قادر بر گناه است ولی به خاطر خدا از آن چشم می‌پوشد بالاتر نیست، بنابراین هر روز انسان می‌تواند ثواب شهید را داشته باشد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

ص: ۸۴

«عفیف» در این جا فقط به معنای چشم‌پوشی از لذت جنسی نیست، بلکه معنای آن وسیع است و چشم‌پوشی از هر گناهی را عفت می‌گویند. به عنوان مثال تمام وسایل گناه برای حضرت یوسف علیه السلام فراهم بود ولی چشم‌پوشی کرد و دو جمله گفت: «قَالَ رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصِيرَفِي عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ (یوسف) گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر است از آنچه این‌ها مرا بسوی آن می‌خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».^(۱)

و یا آسیه همسر فرعون، تمام امکانات در اختیارش بود و می‌توانست مشرک باشد و در کنار فرعون زندگی کند ولی چشم‌پوشی کرد، «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ در آن هنگام که گفت: پروردگارا، خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده»^(۲)، چنین انسانهایی دارای مقام شهید هستند. دلیل این که این افراد دارای مقام شهید هستند روشن است، چون ما می‌گوییم «جهاد اکبر»، جهاد با نفس است و کسی که در میدان جهاد اکبر باشد مانند کسی است که در میدان «جهاد اصغر» بوده، بلکه بالاتر از آن است.

۱- سوره یوسف، آیه ۳۳.

۲- سوره تحریم، آیه ۱۱.

ص: ۸۵

راه خدا و رسیدن به قرب الی الله و مقام صالحان و مقام شهود، روشن ولی پیمودن آن مشکل است، باید خود را به خدا بسپاریم، به خصوص ما در زمانی زندگی می‌کنیم که وسایل گناه زیاد است و دسترسی به آن آسان شده، پس باید سعی کنیم که خود، خانواده و جامعه را حفظ کنیم.

ص: ۸۶

محاسبه نفس

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«... مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحٌ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مِنْ خَافَ أَمِنَ» (۱)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کسی که محاسبه نفس کند سود می‌برد و کسی که از محاسبه نفس غافل بماند خسران می‌بیند و کسی که از خطرات بترسد ایمن می‌ماند.

شرح حدیث:

این قسمت از روایت سه جمله کوتاه و بسیار پر معنا است. غالباً در احادیث به این مسأله برخورد کرده‌ایم که انسان باید در دنیا به حساب اعمال خود برسد و در احادیث آمده است که حساب انسان، علاوه بر این که به دست فرشتگان است، به دست خود او نیز می‌باشد. مطابق

۱- سفینه البحار ماده «وعظ».

ص: ۸۷

بعضی از آیات در قیامت هم، حسابگر انسان، خود اوست: «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی» (۱)، چون نامه عملی دارد که «لَا يُعَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا؛ هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر این که آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند» (۲) و یا «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (عمل)؛ هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند» (۳)، با وجود اینها حسابرسی در آخرت آسان است، پس حساب آن جهان از یک نظر با ماست.

در این جا به ما گفته شده که حسابگر خود باشید. همان گونه که در امور مالی حسابگر خویش هستید، اعتقادات، اعمال، اخلاق و ایمان خود را حساب کنید. در محاسبه اخلاق باید دید آیا فضایل بیشتر شده و قلب نورانی‌تر شده و یا تاریک‌تر شده است؟ در زمینه اعمال هم باید محاسبه کنیم که آیا اعمال فزونی یافته یا کمتر شده است؟ برای محاسبه این سه شاخه (اعمال، اخلاق، ایمان) مشکلات بزرگی داریم که در حساب‌های مادی وجود ندارد و در واقع رسیدگی و محاسبه حساب‌های مادی آسان‌تر است، چرا که دفاتری وجود دارد

۱- سوره اِسرائ، آیه ۱۴.

۲- سوره کهف، آیه ۴۹.

۳- سوره زلزله، آیه ۷.

ص: ۸۸

که همه چیز در آن ثبت شده است ولی در حساب اعمال سه مشکل مهم وجود دارد:
مشکل اول:

عیب‌ها را نمی‌توانیم ببینیم چون حبّ ذات مانع است، حتّی انسان گاهی عیوب خود را محاسن می‌بیند و یا گناهان خویش را عبادت و تنبلی خود را زهد حساب می‌کند. قرآن آیات متعدّدی در مورد تزیین اعمال دارد و این مسأله اجازه نمی‌دهد که انسان اعمالش را آن چنان که هست، بنگرد.

مشکل دوم:

ما معمولاً اعمالمان را نمی‌نویسیم، لغزش‌ها، اشتباهات و ریاضات ...

ولی در امور مادّی حساب‌ها نوشته می‌شود. حال کدام حافظه است که کارهایی که در طول روز، ماه و سال انجام شده به یاد بیاورد.

مشکل سوم:

گاهی لغزش‌ها به نظر نمی‌آید به عنوان مثال روایت داریم، که شرک در عمل، گاهی از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سخت، مخفی‌تر است، حال چنین گناهایی را چگونه بنویسیم، خیلی مشکل است.

ص: ۸۹

ما می‌دانیم اگر در امور مادی حسابگر باشیم، سود می‌بریم و اگر محاسبه نکنیم ضرر می‌کنیم، چون عوامل سود و زیان با محاسبه روشن شده و نقاط ضعف اصلاح می‌شود و به نقاط قوت هم بیشتر اهمیت می‌دهیم؛ در امور معنوی هم با محاسبه، نقاط ضعف و قوت روشن می‌شود؛ باید حساب کنیم و بینیم عوامل عدم موفقیت چه بوده است.

بزرگان پیشین محاسبه را جزء برنامه‌هایشان قرار می‌دادند و اولین قدم سیر و سلوک را «مراقبه» و سپس «محاسبه» و بعد از آن «مشارطه» و در آخر «معاقبه» می‌دانستند.

در جمله آخر امام علیه السلام می‌فرماید کسانی که بترسند در امان قرار می‌گیرند. اگر این ترس ادامه پیدا کند و عمل کنند امتیث حاصل می‌شود.

ص: ۹۰

مبارزه با هوای نفس

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِخْذِرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَائَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرَّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَحَصَائِدِ السِّنْتِهِمْ» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: از هوای نفس بپرهیزید همان گونه که از دشمنانتان می‌پرهیزید، چیزی برای افراد با شخصیت دشمن تراز پیروی هوای نفس و درو شده‌های زبان نیست.

شرح حدیث:

بالاترین دشمن انسان پیروی از هوای نفس و گردش‌های نامناسب زبان و تمایلات و غرایز سرکش است. هوای نفس، خواهش‌های کنترل نشده و طغیانگر دل انسان است. اگر هوای نفس تحت کنترل عقل

۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۸۲.

ص: ۹۱

باشد، خطری ندارد ولی اگر بی‌قید و شرط و مطابق خواست دل قرار گرفت، دیگر قانون خدا و وجدان را به رسمیت نمی‌شناسد، نام این خواسته‌های طغیانگر، «هوای نفس» و بزرگترین دشمن انسان است.

انسان وقتی وجود دشمن را احساس کند، سعی می‌کند که در تیررس او قرار نگیرد و برای این که در دام او نیفتد کاری می‌کند، ولی متأسفانه بسیاری در مقابل این دشمن عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و با هوای نفس دوست هستند و از آن بالاتر بسیاری هستند که هوای نفس، امیر و فرمانده آنها است و بسیاری هستند که هوای نفس معبود آنهاست:

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَيَا دِيدِي كَسَىٰ رَا كَه هَوَاي نَفْسَش رَا مَعْبُود خُود بَر كَزِيدَه اَسْت؟!» (۱)، پس گاهی انسان در مقابل هوای نفس سجده می‌کند.

یکی از شاخه‌های توحید، توحید اطاعت است. انسان موحد کسی است که غیر خدا را اطاعت نکند و اطاعت از پیامبر، امام، پدر و مادر و مرجع تقلید همه به فرمان خداست؛ حال اگر مَطاع دیگری در کنار خدا قرار دهد، شرک در عبادت است. هوای نفس گاهی قلب را بتخانه می‌کند، قلبی که باید فقط جایگاه خدا باشد ولی بت‌های مختلفی مانند عشق به مال، مقام، و فرزند در آن جای می‌گیرد.

بت ساخته‌ای در دل و خندیدی بر کیش بد برهن و بودا را

ص: ۹۲

شاعر می‌گوید ما بت پرستان را مذمت می‌کنیم، در حالی که وقتی به دل خود نگاه می‌کنیم بت خانه‌ای است که در درونش انواع بت‌هاست.

«مَنْ أَصِيغِي إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ کسی که به گوینده‌ای گوش کند، مثل این است که او را عبادت می‌کند»^(۱). انسان وقتی به هوای نفس گوش می‌کند در واقع او را می‌پذیرد. اگر ناطق حرف خدا بزند به تحقیق اطاعت خدا کرده و اگر ناطق حرف شیطان بگوید اطاعت شیطان را کرده است.

چند نکته:

نکاتی در حدیث قابل توجه است.

۱- روایت تعبیر به «إِخْذِرُوا» می‌کند و نمی‌گوید اطاعت نکنید. بر حذر بودن به این است که انسان همیشه حواس خود را جمع کند تا در دام نفس نیفتد، و این بالاتر از این است که بگوید پیروی نکنید.

۲- روایت تعبیر «اعدا للرجال» دارد و به نظر می‌رسد مراد از آن، افراد باشخصیت و با ایمان است، یعنی برای این افراد هم، بزرگترین دشمن هوای نفس است و آنها بیشتر باید از این دشمن بترسند. تعبیر معروفی که شاید مضمون حدیث باشد این است که:

«النَّاسُ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ وَالْعَالِمُونَ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ فِي

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۴.

ص: ۹۳

خَطَرٍ عَظِيمٍ» (۱) که خطر عظیم همان خطر هوای نفس است.

۳- «حصائد» جمع «حصیده» و به معنای چیزی است که از درو شدن به دست می‌آید. زبان به یک داس تشبیه شده که چیزهایی را درو می‌کند. گناهان زبان داخل در هوای نفس است ولی چرا در روایت جداگانه ذکر شده است؟

گناهان زبان هم از قبیل هوای نفس است و جدا شدن آن در کلام امام به جهت اهمیت آن است؛ به این معنا که گناهان زبان گناهانی است که ابزار و وسیله خاصی نمی‌خواهد و شب و روز و در همه حال در اختیار انسان است. خطر این گناهان خیلی بیشتر است و حدود سی گناه کبیره از زبان صادر می‌شود. هیچ گناهی مانند گناه زبان نیست، هیچ گناهی در نظر مردم کم اهمیت‌تر از گناه زبان نیست و از همه خطرناک‌تر این که همیشه در اختیار انسان است و قبح آن از بین رفته است.

در روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد زبان و خطرات زبان صحبت می‌کرد، عربی عامی گفت:

«أَفْتَوَاخِذُ بِمَا تَتَكَلَّمُ؟ يَا مَبْرُورُ جَوَابُ فَرَمُودُ:

وَهَلْ تَكُتُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؛

تو می‌گویی سخنان ما جزء اعمالی است که مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، من می‌گویم بیشترین عامل دوزخی شدن که به رو انسان‌ها را در جهنم می‌اندازد، گناهان زبان است» (۲).

۱- شرح رضی علی الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲.

ص: ۹۴

بنابراین دلیل اهمّیت گناهان زبان سه چیز است:

- ۱- تعداد گناهان این عضو از اعضای دیگر بیشتر است و حدود سی گناه کبیره از زبان سر می‌زد.
- ۲- وسیله این گناه به آسانی در اختیار است.
- ۳- قبح گناهان زبان از بین رفته است.

اهمیت قرآن

كَتَبَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ التَّقِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ (۱):

«... وَ كُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ بَدَأُوهُ وَ وَلَّاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوْهُ وَ كَانَ مِنْ نَبْدِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَزُوونَهُ وَ لَا يَزَعُونَهُ وَ الْجَهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ...» (۲)

امام جواد علیه السلام به سعد الخیر نوشتند: ... هر امتی که کتاب الله را رها کنند، خداوند «علم الكتاب»، روح و حقیقت کتاب را از میان آنها بر می‌دارد و در زمانی که دشمنان را دوست می‌دارند، آنان را بر ایشان مسلط می‌کند. «نبد» کتاب به این است که حروف و الفاظ آن را به پا می‌دارند

۱- اسم اصلی او «سعد بن عبدالملک الأموی» و از بنی امیه بود و علاقه شدیدی به امام جواد علیه السلام داشت و به همین جهت حضرت او را سعد الخیر لقب داد.

۲- اصول کافی، ج ۸، ص ۵۲ و بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸.

ص: ۹۶

ولی حدود آن را رعایت نمی‌کنند و جاهلان از حفظ الفاظ توسط آنها خوشحال می‌شوند ولی علما از عدم رعایت آن محزون می‌شوند.

شرح حدیث:

دو گونه به قرآن می‌توان نگریست:

۱- قرآن الفاظ مقدّسی است به گونه‌ای که دست بی‌وضو بر آن نمی‌توان گذاشت.

۲- قرآن برنامه‌ای مقدّس است.

اگر فقط الفاظ را مقدّس دانستیم در الفاظ متوقّف می‌شویم، ولی اگر آن را برنامه هم دانستیم، آن را در زندگی دخالت می‌دهیم. برخورد امروز ما مسلمانان با قرآن چگونه است؟

در جامعه امروز ما بعد از پیروزی انقلاب به قرآن بهای زیادی داده شده و بحث‌های تخصصی قرآن، قاریان و حافظان قرآن فراوان است و دانشگاه‌های قرآنی متعدّدی تأسیس شده است که همه این امور نوعی برخورد با الفاظ مقدّس است نه به عنوان یک برنامه مقدّس.

از جمله برنامه‌های مقدّس قرآن، سفارش به امانت داری است. اما این سؤال مطرح است که ما تا چه اندازه امانتدار هستیم یعنی تا چه اندازه امانت در اموال، اولاد، مکتب اهل بیت علیهم السلام و ... را رعایت می‌کنیم؟

ص: ۹۷

و یا قرآن می گوید «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» ولی باید بدانیم که «مطففین» معنای وسیعی دارد و هرکس در کار خودش کم بگذارد، مصداق آن است.

بنابراین در عین این که به قرائت، تجوید و حفظ قرآن اهمیت می دهیم، باید به حدود و معانی آن هم اهمیت دهیم.

تلاوت قرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكِنَائِسِ (۱) وَ الْبَيْعِ (۲)

عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيئُ نُجُومٌ لِأَهْلِ الدُّنْيَا». (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آنها را مثل قبرستان خاموش و تاریک نکنید، همان گونه که یهود و نصاری رفتار کردند که عبادت را مخصوص معابد قرار دادند و خانه‌ها را

۱- جمع کنیسه به معنی معابد یهود و گاهی به معنی کلیسا و گاهی به معنی مطلق معبد آمده است.

۲- جمع بیعه و به معنی کلیسا است.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

ص: ۹۹

تعطیل کردند (و در خانه‌ها خبری نبود) پس هر خانه‌ای که در آن زیاد تلاوت قرآن شود، خیر و برکت در آن زیاد می‌شود، گسترده‌گی و گشایش (در مال، ثروت، دانش، محبت، قدرت، ...) در اهل خانه پیدا شده و آن خانه بر اهل آسمان نور افشانی می‌کند، همان گونه که ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می‌کنند.

شرح حدیث:

رابطه خلق با خالق، زمان و مکان مخصوص ندارد. قرآن مجید می‌فرماید: «سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» (۱) یعنی صبح و شام به یاد خدا باشید، کنایه از این که همیشه به یاد خدا باشید، مثل این که در عرف می‌گویند آیا به یاد فلانی هستید؟ در پاسخ گفته می‌شود: صبح و شب، یعنی همیشه به یاد او هستم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً» (۲)

از نظر اسلام ارتباط خلق با خالق مخصوص مساجد و معابد نیست.

روایت می‌فرماید خانه هایتان تاریک نباشد و قرآن تلاوت کنید و گوش اهل خانه را تلاوت قرآن بنوازد تا کم کم معنای آن را بفهمند و اندیشه کنند و نباید قرآن فقط مخصوص جای به خصوص باشد.

۱- سوره احزاب، آیه ۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۷۰.

ص: ۱۰۰

تلاوت قرآن در منزل سه اثر مهم دارد:

- ۱- خیر و برکت زیاد شده و نورانیت، روحانیت، صفا و صمیمیت در خانه پیدا می‌شود.
 - ۲- باعث گشادگی و گستردگی مال و ثروت و وسعت فکری و وسعه صدر و گشایش در روزی است.
 - ۳- این خانه ستاره‌ای برای فرشتگان آسمان می‌شود که نظیر این حالات را در احوال حضرت زهرا علیها السلام می‌خوانیم که وقتی در محراب می‌ایستادند نور از محراب عبادت ایشان به آسمان‌ها پاشیده می‌شد و فرشتگان می‌پرسیدند که این نور از کجاست، خطاب شد: ای ملائکه من، به محراب فاطمه نگاه کنید.
- هر جا قرآن زنده شود عاطفه، صمیمیت، وحدت، صداقت و امانت هست و وقتی قرآن از میان مردم برچیده شود، تمام ارزشهای اخلاقی برچیده می‌شود.

ص: ۱۰۱

نصایح سه گانه

قَالَ الامام على عليه السلام:

«كَانَتْ الْفُقَهَاءُ وَالْحُكَمَاءُ إِذَا كَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَتَبُوا بِثَلَاثٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ فِي الدُّنْيَا وَمَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ وَمَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (۱).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: فقها و حکما هر گاه می‌خواستند نامه‌ای به هم بنویسند (و نصیحتی کنند)، سه جمله می‌نویسند که چهارمی ندارد: کسی که همتش آخرت باشد خداوند مهمات او را در دنیا کفایت می‌کند و کسی که باطنش را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را اصلاح می‌کند و کسی که رابطه خود را با خدا اصلاح کند، خداوند رابطه او را با مردم اصلاح می‌کند.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۶.

ص: ۱۰۲

شرح حدیث:

امام علیه السلام در ابتدای این حدیث می‌فرماید: فقها و حکما هر گاه می‌خواستند نامه‌ای به هم بنویسند و نصیحتی کنند، این سه جمله را می‌نوشتند؛ ممکن است تعبیر «فقها» اشاره به تابعین شرع و «حکما» اشاره به تابعین عقل باشد. نصایح سه گانه عبارتند از:

۱- اگر بر سر دو راهی دنیا و آخرت قرار گرفتید و ادامه هر دو ممکن نبود، آنها که به راه آخرت بروند، خدا مشکل دنیای آنها را هم حل می‌کند، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند* و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد».(۱)

۲- در رابطه انسان با خودش، در جایی که ظاهر و باطن در تضاد قرار گیرد کسی که باطنش را اصلاح کند، خدا ظاهرش را اصلاح می‌کند.

۳- کسی که در دو راهی رضای خالق و مخلوق، رضای خالق را در نظر بگیرد، خدا رابطه او را با بندگان اصلاح می‌کند. اینها شاخه‌های «توحید افعالی» است، یعنی اگر اعتقاد داریم که دل‌های بندگان به دست خداست باید به سمت رضای خدا برویم و رفتن به این سو، چیزی از ما نمی‌کاهد.

این که امام فرمود سه چیز است و چهارمی ندارد دلیل آن، این است

۱- سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

ص: ۱۰۳

که رابطه انسان یا با خداست یا با خودش یا با دیگران، که در همه اینها باید خدا را در نظر بگیرد. ما بعضی از آثار را می‌فهمیم به عنوان مثال حسن باطن به ظاهر هم سرایت می‌کند و کسی که رابطه‌اش را با خدا درست کند مردم هم چنین افرادی را دوست دارند که اینها طبیعی است، اما بعضی از ثمرات را نمی‌فهمیم به عنوان مثال «يَزُكُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» و جهش برای ما روشن نیست.

مهم این است که رابطه ما با خدا درست باشد و کسانی که خالق قادر و توانا را رها کرده و سراغ بنده ناتوان می‌روند، ضرر می‌کنند، زیرا نوعی شرک است و بدبختی دنیای امروز هم همین است که خدا را رها کرده و سراغ بندگان ناتوان می‌روند.

ص: ۱۰۴

اعمال نیک کلیدی

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكَى عَمَلُهُ وَمَنْ حَسُنَتْ بَيْتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَمَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که زبانش به راستی گردش کند، اعمال او پاک می‌شود (بین صداقت سخن و پاکی اعمال رابطه است) و کسی که حسن نیت داشته باشد، خدا روزیش را زیاد می‌کند و کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، خدا عمرش را طولانی می‌کند.

شرح حدیث:

افعال انسان بر دو گونه است: بعضی از افعال، قبیح و بعضی حسن است. بعضی از افعال حسن یا قبیح جنبه کلیدی دارد، یعنی فعل حسنی

ص: ۱۰۵

است که سرچشمه افعال حسن دیگر می‌شود و یا قبیحی است که سرچشمه گناهان دیگر می‌شود؛ به عنوان مثال کم فروشی گناه کلیدی نیست ولی دروغ و شراب خواری سرچشمه بسیاری از گناهان دیگر است و جنبه کلیدی دارد.

مطابق این حدیث امام علیه السلام می‌فرماید: راستگویی کلید پاکی اعمال است. انسان راستگو باید از بسیاری از کارها پرهیزد، چرا که با صدق نمی‌سازد، چون باید در مقابل کم فروشی، تقلب، رشوه‌خواری ... دروغ بگوید تا آنها را ببوشاند، پس دروغ سرچشمه بسیاری از گناهان است.

در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که جوانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و عرض کرد که آلوده انواع گناهانم. حضرت به او فرمود: فقط دروغ نگو. دوستانش او را به گناه دعوت کردند او با خود فکر کرد که اگر مرتکب گناه شود، باید به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بگوید و به همین جهت انجام نداد. پس اولین قدم در راه راست صداقت است.

دروغ شاخه‌های سه گانه‌ای دارد، گاهی به خدا دروغ می‌گوید و گاهی به مردم و گاهی به خود.

دروغ به خدا مثل این که در نماز می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در حالی که بت‌های زیادی مثل بت شهوت، هوای نفس را پرستش می‌کند؛ و یا در تشهد می‌گوید «وَوَحْدَهُ لَأَشْرِيكَ لَهُ» در حالی که شریک‌های زیادی برای خدا قرار می‌دهد و شیطان، هوای نفس و مقام ... را می‌پرستد.

ص: ۱۰۶

گاهی هم به خودش دروغ می‌گوید به عنوان مثال خود را بی‌اعتنا به زرق و برق دنیا و زاهد می‌داند، در حالی که تنبل است و یا کارهایش را حمل بر احتیاط می‌کند، در حالی که ترسو است، و یا خسیس و بخیل است ولی آن را تحت عنوان آینده‌نگری و تدبیر قرار می‌دهد که در واقع به خودش دروغ می‌گوید.

جمله دوم در روایت این بود که انسانی که حسن نیت دارد، محبوبیت پیدا می‌کند و کسی که محبوبیت پیدا کرد، مردم به او اعتماد می‌کنند و کار و کسبش رونق می‌یابد، پس کسی که نیتش پاک باشد، روزیش وسیع می‌شود.

جمله سوم، در روایت این بود که کسی که به خانواده‌اش نیکی کند عمرش طولانی می‌شود. نیکی به خانواده و طولانی شدن عمر دو رابطه دارد:

- ۱- رابطه معنوی که برای ما روشن نیست، مانند صله رحم که باعث زیادی عمر است ولی وجه و دلیل آن را نمی‌دانیم.
 - ۲- رابطه‌ای که قابل درک است و آن این است که کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، فضای زندگی او آرام می‌شود و در نتیجه فشارهای روحی کم شده و عمرش طولانی می‌شود.
- دلیل کوتاهی عمر فشارهای روحی و قسمت مهمی از فشارها به واسطه فشارهای داخلی است. پس کسی که فضای زندگی آرامی دارد، فشار روحی ندارد و عمر او طولانی می‌شود.

ص: ۱۰۷

ده دستور اجتماعی و خودسازی

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«... وَتَصَدَّقُوا عَلَى فَقَرَاءِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يَتَحَنَّ عَلَى أَيْتَامِكُمْ وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ... بر فقرا و مساکینتان تصدق کنید و بزرگانتان را اکرام کنید و بر کوچکترهایتان ترحم کنید و صله رحم کنید و زبانتان را حفظ کنید و چشمهایتان را از آنچه که نظر به آن حرام است بپوشانید و گوش‌هایتان را از آنچه که شنیدن آن حرام است حفظ کنید، به یتیمهای

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷.

ص: ۱۰۸

مردم محبت کنید تا به یتیمهای شما محبت کنند و به سوی خدا از گناهانتان توبه کنید و دستهایتان را برای دعا در اوقات نماز به درگاهش بلند کنید.

شرح حدیث:

در میان روایاتی که در مورد ماه رمضان وارد شده، جامع‌ترین روایت حدیث معروفی است که هر چه انسان در مورد آن تعمق کند مطالب جدیدی استفاده می‌کند؛ عبارات فوق چند جمله از آن روایت است.

در فصلی از این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ده دستور می‌دهد که پنج دستور اجتماعی و مردمی و پنج دستور الهی و سازنده است. از این حدیث استفاده می‌شود که ماه رمضان باید سازنده باشد، هم رابطه خلق با خلق و هم رابطه انسان با خالق را می‌سازد و در ضمن معلوم می‌شود که اسلام آیین محبت است.

الف) دستورات اجتماعی

۱- کمک به فقرا و بیچارگان

همیشه باید فکر فقرا و مساکین باشیم ولی این یک سفارش مضاعف است.

۲- احترام به بزرگترها

بزرگترها را بزرگ بدارید، نه این که وقتی استقلال فکری و جسمی

ص: ۱۰۹

پیدا می‌کنید، پدر و مادر را کنار بگذارید، به طوری که پدر و مادر در خانه سالمندان باشند. گویا بچه‌ها خیال می‌کنند که همیشه جوان خواهند بود و غم و پیری سراغ آنان نخواهد آمد و سرنوشت مادران و پدران برای آنها نخواهد بود. متأسفانه این برنامه غربی کم کم در کشور ما هم پیدا شده ولی عاقبت این قبیل افراد، تاریک است.

۳- ترخم بر کوچکترها

کوچکترها را ترخم کنید و به آنها ارزش قائل شوید، تا بتوانند راه استقلال را طی کنند.

۴- صله رحم

ماه رمضان ماه صله رحم است، البته در ماه‌های دیگر هم صله رحم واجب است ولی در ماه رمضان تأکید بیشتری دارد. نباید فرهنگ غربی به جامعه ما هم سرایت کند که فرزندان از پدر و مادر و یا به عکس پدر و مادر از حال فرزندان و بقیه بستگان از یکدیگر بی‌اطلاع باشند، آنها عاطفه ندارند، پس چگونه انتظار داریم چنین افراد بی‌عاطفه‌ای در عراق و فلسطین به مردم محبت کنند.

۵- محبت به یتیمان

یکی از آثار وضعیه محبت به ایتام این است که اگر اکرام ایتام مردم کردید، مردم هم یتیمان شما را اکرام می‌کنند که ثمره این عمل در این دنیا دیده می‌شود.

ص: ۱۱۰

(ب) دستورات خودسازی:

۱- حفظ زبان

گام اول خودسازی و سیر و سلوک الی الله، اصلاح زبان است و تا زبان اصلاح نشود هیچ چیز اصلاح نمی‌شود. زبان بزرگترین عامل قرب الی الله و بزرگترین وسیله برای شیطان است. زبان را از آبروی مردم حفظ کنید، البته این تعبیر شامل قلم‌های جراید هم می‌شود.

۲- چشم پوشی از حرام

گاهی یک نگاه زندگی انسان را عوض کرده و باعث گرفتاری می‌شود و خلاف‌های متعددی به دنبال می‌آورد که اگر آن نگاه اول نبود، کار به اینجا نمی‌رسید. جوانهایی که گرفتار شده‌اند، از ما راه حل می‌خواهند و ما برای آنها نسخه‌ای داریم و می‌گوییم: به فیلم‌های مستجهن نگاه نکنید، در مجالس آلوده شرکت نکنید، با رفقای آلوده دوستی نکنید، چشم‌چرانی نکنید و خود را به خدا بسپارید و همیشه خود را مشغول کنید ولو به ورزش و مطالعه، که باعث می‌شود خود را حفظ کنید تا توفیق ازدواج پیدا کنید.

۳- گوش نکردن به صدای حرام

گوشها را هم از شنیدن صداهایی مانند موسیقی، غیبت، تهمت، تشویق به گناه و ... حفظ کنید.

ص: ۱۱۱

۴- توبه کردن از گناهان

از گناهان توبه کنید، البتّه همیشه باید توبه کرد ولی بهار توبه ماه مبارک رمضان است.

۵- دعا و مناجات با خدا

در موقع نماز دستها را به دعا بردارید. بهترین وسیله قرب الی الله و بهترین رابطه خلق و خالق دعاست و ماه رمضان ماه دعاست. مشکلاتی که جهان اسلام را فرا گرفته، به جهت کمی دعا است.

ص: ۱۱۲

چهار سفارش مهم

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَبْلَغُ مَوَالِنَا السَّلَامَ وَأَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يَعُودَ غَيْبُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَقَوِيَّتِهِمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جَنَازَةٌ مِنْهُمْ وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ فِي لِقَاءِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَيَاةٌ أَمْرُنَا» (۱).

امام صادق علیه السلام (به یکی از شیعیانش) می‌فرماید: سلام مرا به دوستانم برسان و آنها را به تقوای الهی سفارش و وصیت کن و این که اغنیا به فکر فقیران باشند و قوی‌ها به ضعیفان کمک کنند و زنده‌ها به تشییع جنازه مرده‌ها بروند و احترام یکدیگر را حتی از بعد از مرگ رعایت کنند و اینکه همدیگر را در خانه‌هایشان ملاقات کنند که در ملاقات بعضی با بعضی دیگر زنده کردن مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

ص: ۱۱۳

شرح حدیث:

در این روایت امام علیه السلام به موالیان خود سلام رسانده و چهار سفارش فرموده‌اند. تعبیر به موالی در روایت به این جهت است که همه شیعه نیستند و اگر موالی این دستورات چهارگانه را انجام دهند شیعه می‌شوند. اولین توصیه، فردی و بقیه توصیه‌های اجتماعی است.

۱- تقوا

نام شیعه بر خود گذاشتن و شرکت در مجالس دعا، توسل و عزاداری- که همه مطلوب است- برای شیعه واقعی بودن کافی نیست بلکه شرط اول تقواست که او را از گناه باز دارد و هوا و هوس را مهار کرده و حلال و حرام را از هم جدا کند. مقام عصمت مانع ارتکاب گناه است به طوری که معصوم حتی فکر گناه هم نمی‌کند و همان گونه که انسان از نوشیدن آب گندیده جویها اکراه دارد و دوری می‌کند، معصوم هم از ارتکاب گناه دوری می‌کند. عدالت مقام پایین‌تر از عصمت است، یعنی اگر گناهی هم مرتکب شود توبه می‌کند.

۲- کمک به فقرا و ضعیفان

اگر امکاناتی دارند، باید اشتغال زایی کنند و در دسرهای آن را هم بپذیرند، چرا که برکت در اینجاست، ولی امروزه اغلب مردم راحت

ص: ۱۱۴

طلب شده‌اند و به کارهای واسطه‌گری که درآمد بیشتر و دردسر کمتر دارد و اشتغال زایی ندارد روی آورده‌اند. معنی این که به فکر فقیر باشند این نیست که فقط به فقرا کمک مالی کنند بلکه اگر اشتغال زایی کرده و کار تولید کنند، این هم نوعی کمک به فقیر است.

بعضی قوت فکری، بعضی نفوذ اجتماعی و بعضی قوت جسمانی دارند که امام می‌فرمایند در هر زمینه که قوی هستید به فکر ضعیف‌ها باشید.

۳- حضور در تشییع جنازه

بعد از مرگ هم باید احترام میت مسلمان رعایت شود. این همه دقت در مورد جنازه‌ای که زیر خاک قرار می‌گیرد برای چیست؟ در هر یک از مسائل تجهیز میت درس‌هایی نهفته است، تا این اندازه احترام به مرده مسلمان، نشانه احترامی است که زنده مسلمان دارد.

۴- تذکر کلمات اهل بیت علیهم السلام

باید کار فرهنگی کرد، یعنی کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را بازگو کرد و نباید جوانها را فراموش کرد، آن هم در زمانی که شبه افکنی بسیار زیاد است؛ این درس بزرگی است که امام صادق علیه السلام در سه بخش بیان فرمود: طهارت درون، کمکهای اجتماعی، احیای فرهنگی.

ص: ۱۱۵

پیروز کیست؟

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ وَأَقِمَّ، تَعْرِفُ الْغَالِبَ» (۱).

امام سجّاد علیه السلام (در پاسخ شخصی که از ایشان پرسید چه کسی در کربلا پیروز شد) می‌فرماید: زمانی که وقت نماز شد، اذان و اقامه بگو، پیروز را می‌شناسی.

شرح حدیث:

وقتی قافله کربلا به مدینه بازگشت عده زیادی از مردم به استقبال آن رفته و شیون کرده و نفرین بر بنی‌امیه فرستادند، ولی بعضی از

منافقان مثل ابراهیم بن طلحه، زخم زبان می‌زدند. او با امام سجّاد علیه السلام ملاقات کرده و عرض کرد: (

يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْغَالِبِ؟

) چه کسی در کربلا پیروز شد؟ که در واقع می‌خواهد زخم زبان بزند. امام علیه السلام متوجه این

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۶۶، و مقتل الحسین مقّم، ص ۳۷۵.

ص: ۱۱۶

مسأله شده و پاسخی به او دادند که مفهوم کلام ایشان این است که تو خیال می‌کنی در کربلا نبرد برای حکومت بود، تا بگویی بنی‌امیه غالب شد و به حکومت رسید؛ نه، نزاع برای مکتب بود. بنی‌امیه طرفدار مکتب جاهلیت، و بنی‌هاشم و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خواستار مکتب توحید بودند، اکنون بین کدام مکتب حاکم است آیا مکتب آنها یا مکتب ما؟ وقتی اذان و اقامه گفتی می‌فهمی غالب کیست.

مسأله پیروزی بنی‌امیه ظاهری و سطحی بود و آنچه که در عمق نهفته، پیروزی مکتب امام حسین علیه السلام است که این پیروزی دارای مراحل است:

۱- اولین جرعه بر ضد حکومت بنی‌امیه عصر عاشورا در خود کربلا- زده شد. در مقاتل آمده است که زنی از قبیله بکر بن وائل برخاست و شعار خون خواهی در مقابل این جنایت را سر داد (فَخَرَجَتْ امْرَأَةٌ مِنْ آلِ بَكْرِ بْنِ وَاِئِلٍ فَقَالَتْ: يَا لَثَارَتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
 ۲- در کوفه همه مردم وقتی اسیران را شناختند، اشکها جاری شد و به قدری مسأله عمیق بود که حضرت زینب علیها السلام در خطبه‌ای فرمود:

خدا فریادتان را خاموش نکند و اشک چشمتان خشک نشود. از این بیانات معلوم می‌شود که اهل کوفه گریه می‌کردند.
 ۳- چند روز بعد ابن زیاد فاتحانه در کوفه بر منبر نشست و خواست به امام حسین علیه السلام توهین کند، در این موقع «عبدالله بن عقیف» نابینا، از شیعیان علی علیه السلام از وسط مجلس برخاسته و گفت: «انت

ص: ۱۱۷

الکذاب و ابن الکذاب» و اجازه نداد که ابن زیاد صحبت کند و مجلس به هم ریخت.

۴- در شام خطبه امام سجّاد علیه السلام کار را به جایی رساند که یزید خود را تبرئه کرده و گفت: خدا روی ابن زیاد را سیاه کند (فَبَحَّ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ) و اولین مجلس رسمی امام حسین علیه السلام در شام برپا شد و کسانی که پیش از این جشن و شادمانی برپا کرده بودند، فهمیدند چه خبر است؛ یزید هم از ترس، دستور برگرداندن اسیران را به مدینه صادر کرد. بعد از این ایام قیام‌های مختلفی شروع شد و شعار همه آنها خون خواهی امام حسین علیه السلام بود، تا به قیام ابومسلم خراسانی رسید که شعار او «الرضا لآل محمد صلی الله علیه و آله» بود.

اکنون از تاریخ می‌پرسیم که تا این زمان چه کسی پیروز است؟ بعد از هزار و چهارصد سال چه دستجات با عظمتی برگزار می‌شود. در شامی که سالیان دراز پایتخت حکومت بنی امیه بود، همه آثار آنها محو شده است، اما دختر سه ساله امام حسین علیه السلام چنین تشکیلات با عظمتی دارد. این جاست که می‌فهمیم آنچه برای خدا و در راه خداست جاودانی است و آنچه برای هوا و هوس و شیطان است زود فانی می‌شود.

ص: ۱۱۸

اصول سعادت انسان

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 «إِنَّ آدَمَ لَمَّا تَزَالَ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَعَظُّ مِنْ نَفْسِكَ وَمَا كَانَتْ الْمُحَاسِبَةُ مِنْ هَمِّكَ وَمَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعْرًا وَالْحُزْنُ لَكَ دِتَارًا
 ...» (۱).

امام سجّاد علیه السلام فرمود: ای بنی آدم خوشبخت خواهی بود، مادامی که واعظ درونی و نفسانی داشته باشی و اعمال را محاسبه کنی، خوف نسبت به آینده مانند لباس رویین و اندوهت نسبت به گذشته مانند لباس زیرین باشد.

شرح حدیث:

امام سجّاد علیه السلام در این حدیث سعادت انسان را در چهار اصل خلاصه فرموده است که اگر هر قومی این اصول چهارگانه را به کار ببندد به یقین خوشبخت و با سعادت می‌گردد.

۱- سفینه البحار ماده «وعظ» و مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

ص: ۱۱۹

اصل اول: واعظ درونی

مراد از واعظ درونی چیست؟

چهار احتمال وجود دارد:

احتمال اول: عقل

عقل خوب و بد را تشخیص می‌دهد و انسان را موعظه کرده و با دلیل می‌گوید راست گویی خوب و دروغ‌گویی بد است و یا خیانت بد است و سبب بی‌اعتباری انسان و از بین رفتن همه سرمایه‌ها می‌شود، پس موعظه‌های این واعظ درونی مستدل است.

قرآن مجید هم گاهی مستدل موعظه می‌کند، به عنوان مثال می‌فرماید:

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ اگر نزاع کنید، سستی دامن شما را می‌گیرد و روح و قوت شما از بین می‌رود» (۱).

احتمال دوم: وجدان

مراد از واعظ درون، قوه‌ای است که درک می‌کند و برای موعظه نیاز به اقامه دلیل ندارد، به عنوان مثال عدل خوب و ظلم بد است و نوعی درک درونی و وحی باطنی است و زمانی که انسان کار بدی انجام می‌دهد، او را ملامت کرده و در مقابل اعمال خلاف محاکمه می‌کند که

ص: ۱۲۰

شاهد و مدّعی و حاکم این دادگاه وجدان است. گاه وجدان، انسان را وادار به خودکشی می‌کند و به خاطر جنایتی که کرده و یا کسی را که کشته وجدان او را راحت نمی‌گذارد.

احتمال سوم: ایمان

ایمان به خدا و معاد، واعظ درونی است که انسان را از ارتکاب معاصی باز می‌دارد.

احتمال چهارم: عقل، وجدان و ایمان

ممکن است هر سه با هم واعظ درون باشد که اگر زنده و بیدار باشند، اصل اول سعادت انسان (واعظ درونی) مهیا شده است. نکته: واعظ درون از واعظ برون بهتر است، چرا که واعظ برون گذشته انسان و یا تصمیمات آینده او را نمی‌داند و همه جا همراه انسان نیست، در حالی که واعظ درون این ویژگی‌ها را دارد.

اصل دوم: محاسبه

حسابرسی، اساس سعادت انسان است و دلیل روشنی دارد، زیرا دو کار انجام می‌دهد:

۱- جلوی ضرر را می‌گیرد.

۲- به برنامه‌های سودآور، شتاب می‌دهد.

ص: ۱۲۱

ما محاسبه اموال را دقیق نگه می‌داریم ولی محاسبه اعمال را نداریم.

اصل سوم و چهارم: خوف و حزن

انسان آینده‌ای دارد و گذشته‌ای؛ در گذشته کارهایی کرده و باید جبران کند و عامل آن حزن است و دشمنی به نام شیطان دارد که قسم خورده همه را گمراه خواهد کرد «لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ همگی را گمراه خواهم ساخت» (۱) و دشمنی بزرگتر به نام نفس «أَعِدَا عِدْوِكَ نَفْسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْكَ بزرگترین دشمن تو نفسی است که در درون تو قرار دارد» (۲). در زمان ما ابزار شیطان فراگیر است، و همه جا را پر کرده، پس باید از آینده ترسید تا حفظ شد و به فرمایش امام علیه السلام حزن باید لباس زیرین و خوف باید لباس رویین باشد.

۱- سوره حجر، آیه ۳۹.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۲۰۵۷.

ص: ۱۲۲

خیر دنیا و آخرت

قَالَ الامامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَمَنْ مَنَ تَلَبَّ رَضِيَ اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ تَلَبَّ رَضِيَ النَّاسُ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ» (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم از پدرش روایت کرد که مردی از اهل کوفه خدمت امام حسین علیه السلام نامه نوشته و عرض کرد: ای آقا و سرورم، برنامه‌ای به من بدهید که خیر دنیا و آخرت در آن جمع باشد. امام علیه السلام (جواب کوتاه و پرمعنایی) برای او نوشتند: به نام خداوند بخشنده

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

ص: ۱۲۳

بخشایشگر، کسی که رضایت خدا را بر ناراحتی مردم ترجیح دهد، خداوند قلب‌های مردم را به سوی او جلب خواهد کرد و کسی که رضایت مردم را بر خشنودی خدا ترجیح دهد، خداوند او را به مردم وا می‌گذارد.

شرح حدیث:

در بسیاری از موارد رضای خلق و خالق در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ اگر رضای خالق را طلب کنیم از رضای خلق جدا می‌شویم و اگر رضای خلق را طلب کنیم از رضای خالق جدا می‌شویم، در این جا چه باید کرد؟

امام علیه السلام می‌فرماید: به سوی خشنودی خدا برو و غضب خدا را به قیمت رضایت مردم، برای خود خریداری مکن، چون اگر رضای خدا را طلب کنی، خداوند قلبهای مردم را به سوی تو جلب کرده و مشکل مردم را با تو حل خواهد کرد، ولی اگر رضایت مخلوق را طلب کنی، خداوند تو را به انسان‌های ضعیفی که «لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» (کسانی که حتی مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما))^(۱) واگذار می‌کند تا هر چه می‌خواهی از آنان بخواهی، که نتیجه آن ناکامی در دنیا و آخرت است.

گاهی دو نفر با هم دوست هستند و یکی از دیگری می‌خواهد که

ص: ۱۲۴

شهادت باطلی دهد یا حقی را ناحق کند، در این جا امر دایر است بین رضای خلق و رضای خالق، که امام می‌فرماید رضای خالق را مقدم کن، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًّا؛ به یقین کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد»^(۱).

به قول آن مرد بزرگ، وقتی که یکی از دوستان قدیمیش از او تقاضای خلافتی کرد در جواب گفت: ما تا لب جهنم با هم رفیق هستیم ولی آن طرف تر نمی‌آیم.

عقیل برادر علی علیه السلام هم وقتی چیزی بیش از سهم خودش از بیت‌المال طلب کرد، حضرت علیه السلام رضایت خدا را طلبید. این داستان قرن‌هاست به عنوان یک درس باقی مانده است.

گاهی این کار در مقیاس جوامع مطرح است. مردم‌سالاری گاهی دینی است که معنای آن انجام خواسته‌های مردم در چهارچوب رضای خداست، ولی دنیای امروز این را نمی‌گوید، بلکه فقط خواست مردم مهم است، تا جایی که به عنوان مثال هم جنس‌بازی را قانونی می‌کنند.

مردم‌سالاری به این معنا سبب جنگ‌های زیادی در دنیاست چرا که به عنوان مثال مردم‌سالاری در آمریکا بر محور خواست ملت آمریکا و در انگلستان خواسته مردم آن جاست که در بعضی موارد با هم در تعارض است، چون منافع مادی نوعاً در تضاد است و سردمداران این کشورها

۱- سوره مریم، آیه ۹۶.

ص: ۱۲۵

هیچ گاه خواسته تمام مردم دنیا را در نظر نمی گیرند.

گاه در یک کشور هم، مردم سالاری دارای تضاد است، چون گاهی منافع ۲۵٪ از مردم که در انتخابات پیروز شده‌اند بر ۷۵٪ مقدم می‌شود، و حتی در جایی که ۵۱٪ در یک طرف و ۴۹٪ در طرف دیگر باشد، باز منافع ۴۹٪ بر آورده نمی‌شود، ولی اگر مردم سالاری دینی باشد نه تنها منافع مردم کشور خود، بلکه منافع کشورهای همسایه و تمام دنیا (رضای خلق) باید تأمین شود. ما قائل به مردم سالاری هستیم و در نهج البلاغه هم در موارد متعددی سفارش توده‌های مردم شده است، از آن جمله عهدنامه مالک اشتر است که حضرت به مالک می‌فرماید: عامه مردم پشتیبان اسلام و مدافع تو هستند. پس اگر دنیا بخواهد جنگ نداشته باشد، باید مردم سالاری دینی در آن حاکم و خشنودی خدا مورد توجه باشد.

امام علیه السلام فصیح و بلیغ است و مقتضای حال را رعایت می‌کند، در این جا امام مشاهده می‌کند که سؤال کننده اهل کوفه است و آنها کسانی هستند که رضای مخلوق را به رضای خالق ترجیح داده‌اند و امام می‌فرماید: اگر شما اطراف علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را خالی نکرده بودید، عزت دنیا و آخرت داشتید و چون این را رعایت نکردید، در چنگال بنی امیه اسیر شده‌اید.

بنابراین هر پیشنهادی به ما شد، همیشه باید در نظر بگیریم که خدا چه می‌گوید و رضایت او را مد نظر قرار دهیم.

موعظه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابودر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (لِأَبِي ذَرٍّ):

«أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلُّهُ قُلْتُ: زِدْنِي قَال: عَلَيْكَ بِنَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ. قُلْتُ: زِدْنِي، قَالَ: الصَّمْتُ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيَاطِينِ وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ» (۱).

(ابودر به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا موعظه کنید)، حضرت در جواب فرمودند: تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که سرچشمه همه چیز است. عرض کردم:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا (از چشمه فیض خویش) بیشتر بهره‌مند سازید. حضرت فرمود: بر تو باد تلاوت قرآن و زیادی یاد خدا، چرا که سبب می‌شود تا (فرشتگان) در آسمان تو را یاد کنند و در زمین برای تو نور است. عرض

ص: ۱۲۷

کردم: موعظه بیشتری بفرمایید: حضرت فرمود: (تو را به) سکوت (سفارش می‌کنم)، چرا که شیطان را دور کرده و تو را در امور دینت کمک می‌کند.

شرح حدیث:

این سه جمله بسیار پرمعنا و گرانبهاست. در جمله اول می‌فرماید، تقوای الهی را پیش بگیر که سرچشمه همه خوبیهاست. تقوا یک نیروی کنترل درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد و در واقع احساس مسؤولیت از درون است. عامل باز دارنده گاهی بیرونی است و گاهی درونی؛ عامل بیرونی تأثیر چندانی ندارد، اگر تقوای درونی نباشد عوامل بیرونی قابل خرید و کم اثر است. یکی از مسائلی که دنیا با آن دست به گریبان است، به عنوان مثال مواد مخدر است، ولی بسیاری از شخصیت‌های سیاسی دنیا در آن دخالت دارند. در حکومت سابق هم نزدیکان شاه از بزرگترین عوامل تجارت مواد مخدر بودند. اسلحه و وسایل کشتار جمعی، همه در سایه عدم تقوا تولید و پخش می‌شود و دادگاه‌ها و بازرسی‌ها بی‌اثر است، چون عامل بازدارنده درونی نیست. حال می‌گویند می‌خواهیم دین را از حکومت جدا کنیم، اگر دین از حکومت جدا شود، حکومت بازیچه‌ای می‌گردد و دنیا روی آرامش را نمی‌بیند.

ص: ۱۲۸

در جمله دوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، قرآن بخوان که قرآن خواندن باعث می‌شود فرشتگان در آسمان به یاد تو باشند و در زمین نور تو باشد. زمین عالم ماده و ظلمانی است که نیاز به نور دارد. کفر، جهل، ظلم و ... همه ظلمت است و قرآن و تعلیمات قرآن، مانند نوری این ظلمت‌ها را برطرف می‌کند.

در جمله سوم می‌فرماید، خاموشی در جایی که سخن گفتن لازم نیست، چرا که سخن گفتن از دام‌های شیطان است؛ علاوه بر این سکوت موجب تعمق فکر است و وقتی فکر عمیق شد به پیشرفت دین کمک می‌کند.

حسن عاقبت

قال الامام الصادق عليه السلام ليعض الناس:

«إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَخْتِمَ بِخَيْرٍ عَمَلَكَ حَتَّى تُقْبِضَ وَأَنْتَ فِي أَفْضَلِ الْأَعْيَالِ فَعَظِّمْ لِلَّهِ حَقَّهُ أَنْ تَبْدُلَ نِعْمَتَهُ فِي مَعْصِيَةٍ وَأَنْ تَعْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنْكَ وَأَكْرَمَ كُلِّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَذْكُرُ مِنَّا أَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا» (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر اراده کرده‌ای که عاقبت به خیر شوی و قبض روح تو در بهترین حالات باشد، حق خداوند را بزرگ بشمار به این که از نعمت‌های خدا در معصیت او استفاده نکن و (اگر گناه کردی و خدا تو را عذاب نکرد) مغرور به حلم خدا نباش و گرامی بدار هر کس را که از ما اهل بیت سخن می‌گوید و مودت ما را پذیرفته است.

ص: ۱۳۰

شرح حدیث:

مطابق این روایت امام علیه السلام می‌فرماید: سه کار موجب عاقبت بخیری است:

۱- نعمت‌های خدا را در مسیر معصیت به کار نبرید

این عبارت به این نکته اشاره دارد که: ای معصیت‌کنندگان به هوش باشید، چرا که از نعمت‌های خدا (عمر، ثروت، اعضا و جوارح و...) در راه معصیت او استفاده می‌کنید، و این کار زشتی است.

۲- به حلم مغرور نشوید

وقتی گناهی می‌کنید و خداوند به جهت حلمش به شما مجال توبه می‌دهد، مبادا این مجال، باعث غرورتان شود و فکر کنید که کار بدی نکرده‌اید.

۳- احترام به شیعیان اهل بیت علیهم السلام

کسانی را که به اهل بیت علیهم السلام علاقه دارند و شیعه آنان هستند و همواره از آنان سخن می‌گویند، اکرام و احترام کنید. این مراقبت‌ها سبب عاقبت به خیری می‌شود چرا که انسان نمی‌داند زمان مرگ او چه وقت فرا می‌رسد و چه خوب است انسان در حال انجام اعمال پسندیده‌ای مانند عبادت در مسجدالحرام و حرم

ص: ۱۳۱

امامان علیهم السلام از دنیا برود، و چه ناپسند است که در حال عصیان از دنیا برود. همه بزرگان از عاقبت کار می‌ترسیدند و از خدا تقاضای حسن عاقبت می‌کردند، چرا که مهم صفحه آخر پرونده است. همیشه باید خودمان را به خدا بسپاریم و از هر گناهی که از ما سر زد، توبه کنیم.

ص: ۱۳۲

شکر نعمت

قال الامام الصادق عليه السلام:

«مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ لَزَوَالِ النِّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ» (۱).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در کتاب آسمانی تورات نوشته شده- در واقع حدیث قدسی است- که زوالی برای نعمت‌ها نیست، اگر شکر آن به جای آورده شود و بقایی برای نعمت‌ها نیست، اگر کفران شود.

شرح حدیث:

بسیاری از نعمت‌ها که در اختیار انسان قرار می‌گیرد یک سلسله عوامل پیچیده دست به دست هم داده‌اند تا آن نعمت فراهم شده و ما در واقع نتیجه را می‌بینیم. به عنوان مثال پیراهنی که انسان می‌پوشد نعمتی

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۹۴.

ص: ۱۳۳

از نعمت‌های خداست و افراد و اشیای زیادی دست به دست هم داده‌اند تا این نعمت فراهم شده است، کسی که زمین را شخم زده و تخم پنبه را کاشته، کسی که آن را برداشت کرده، کارخانه‌ای که آن را نخ کرده، کارخانه‌ای که نخ را به پارچه تبدیل کرده و کارخانجاتی که آهن را استخراج کرده و ابزار لازم را ساخته‌اند و ... پس هزاران هزار انسان در ساخت یک پیراهن دخیل بوده‌اند، علاوه بر این دانشی که برای ساخت آن به کار رفته محصول تجربیات هزاران ساله بشر است.

حوزه‌های علمیه‌ای هم که اکنون در دسترس ماست، حاصل دسترنج انسانهای زیادی است و عده‌ای شهید شده‌اند تا این نعمت به دست ما رسیده است. کسانی که بنیان حوزه را گذاشته‌اند و بزرگانی که برای توسعه آن زحمت کشیده‌اند، اگر همه را حساب کنیم، خواهیم دید که بیش از هزار سال کار شده تا این نعمت به دست ما رسیده است و ما هم که می‌خواهیم در آن به تحصیل بپردازیم، باید سلامت و فراغت داشته باشیم که این هم از دیگر نعمت‌های الهی است. در این جا نیز ما نتیجه را می‌بینیم ولی نمی‌اندیشیم که چقدر زحمت کشیده شده تا امروز این حوزه به این جا رسیده است.

اگر به این مقدمات فکر کنیم، حس شکرگذاری ما تحریک می‌شود و در مقام شکر برمی‌آییم و توفیق را از خدا می‌خواهیم ولی باید توجه نمود که مقدمات توفیق به دست ماست.

شکر فقط لفظی نیست بلکه باید در عمل هم شکر گزاری کنیم و

ص: ۱۳۴

بهره‌برداری صحیح از یک نعمت شکر عملی است. افرادی بودند که شکر گزار نبوده و اوقات را به بطالت گذراندند که در نتیجه نعمت از آنها سلب شد و گرفتار شده و نتوانستند به جایی برسند. شکر نعمت را بجای آورید تا بتوانید تا آخر عمر از نعمتهای الهی بهر مند شوید.

ص: ۱۳۵

نصتهای مخفی

«وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ وَالْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ: دَخَلْنَا عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا: إِنَّا كُنَّا فِي سَبْعَةٍ مِنَ الرِّزْقِ وَغَضَارِهِ مِنَ الْعَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الْخِيَالُ بَعْضَ التَّغْيِيرِ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَزِدَّ ذَلِكُكَ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ تَكُونُونَ مُلُوكًا أَيْسُرُكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هُرَيْرَةٍ وَ إِنَّكُمْ عَلَى خِلَافٍ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا سِرَرَنِي أَنَّ لِي الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافٍ مَا أَنَا عَلَيْهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ» (۱).

احمد بن عمرو حسين بن يزيد (از ياران امام رضا عليه السلام) می گویند: خدمت آن حضرت رسیده و عرض کردیم: ما زندگانی وسیع، پر نعمت، شاداب و باطراوتی داشتیم،

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۳.

ص: ۱۳۶

اوضاع دگرگون شده و کمی تغییر پیدا کرده است، از خدا بخواهید که آن زندگانی وسیع و پر نعمت به ما باز گردد، امام در پاسخ فرمود: چه می‌خواهید آیا می‌خواهید مانند ملوک باشید؟ آیا خوشحال می‌کند شما را این که مانند طاهر و هرثمه (۱) باشید در حالی که بر خلاف چیزی باشید که الان هستید (از نعمت ولایت خارج شوید)؟ در جواب گفتند: به خدا سوگند دوست ندارم که تمام دنیا را پر از طلا و نقره کنند و به من بدهند و نعمت ولایت را از من بگیرند. امام فرمود: خداوند می‌فرماید: «ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید ولی عده کمی از بندگان من شکر گزارند» (۲).

شرح حدیث:

مطابق این حدیث امام علیه السلام وقتی ملاحظه می‌کنند که دل مشغولی این افراد است که مقداری از درآمدشان کاسته شده و فقط در فکر

۱- طاهر یکی از فرماندهان سپاه مأمون و ظاهراً شیعه بوده که بغداد را فتح کرد و چون مأمون تظاهر به تشیع می‌کرد، فرماندهانش را از شیعیان انتخاب می‌کرد و به او ذوالیمینین گفته‌اند چون هر دو دستش قوی و مانند دست راست بود و در یکی از جنگها با دست چپش شخصی را به دو نیم کرد مأمون به او گفت که تو دو دستت دست راست است. هرثمه هم یکی از فرماندهان مأمون در خراسان بود، در مورد او هم گفته شده که شیعه بوده است.

۲- سوره سبأ، آیه ۱۳.

ص: ۱۳۷

زندگی دنیا هستند، به عنوان یک طیب، مصلحت بیمار را در نظر گرفته و آنها را به نعمتهایی که دارند و از آن غافلند متوجه می‌کنند و مخاطب هم، چون شخص با معرفتی بوده با هشدار امام متوجه می‌شود.

این حدیث دو پیام دارد:

۱- ما نعمتهایی داریم که از آن غافلیم و گاهی به اندازه دنیا ارزش دارد. یکی از آن نعمتها نعمت ولایت است، چون برای آن زحمت نکشیده و ارزان بدست آورده‌ایم، قدر آن را نمی‌دانیم ولی برای این نعمت زحمات زیادی کشیده شده و خونهای زیادی ریخته شده است تا در شرایط سختی مانند زمان حجاج این آیین را حفظ کرده‌اند.

نعمت سلامت، امتیت، فرزندان صالح و ... هم از نعمتهایی است که قدر آن مجهول است، پس باید با توجه به فرمایش امام به نعمتهای دیگر هم توجه داشته باشیم.

۲- شکر نعمت ولایت را باید به جای آوریم. شکر سه مرحله دارد:

الف) شکر زبانی

یعنی به زبان «الحمد لله» بگوید.

ب) شکر عملی

هر چیزی را در جای خویش به کار گرفتن شکر است و شکر نعمت ولایت این است که راه ائمه علیهم السلام را طی کنیم. امام فقط برای حلّ

ص: ۱۳۸

مشکلات و گرفتاریها نیست بلکه برای این است که در خط آنها حرکت کنیم.

ج) شکر قلبی

در دل هم به نعمت خدا راضی باشیم.

در نعمتها باید همیشه به پایین دستها نگاه کرد. ما هم باید از خدا بخواهیم که نعمت ولایت را از ما سلب نکند.

«اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ مَوَاهِبِكَ يَا كَرِيمُ».

ص: ۱۳۹

نعمت سلامتی

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ أَسْئَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ وَ أَسْئَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ وَ أَسْئَلُكَ شُكْرَ شُكْرِ الْعَافِيَةِ» (۱).

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خدایا از تو تقاضای عافیت دارم، و از تو تقاضای عافیتی نیکو دارم، خدایا از تو تقاضای شکر بر عافیت دارم، و از تو تقاضای شکر بر شکر عافیت دارم.

شرح حدیث:

عافیت از نعمت‌های مجهوله است و تا انسان آن را دارد، قدرش را ندانسته و از آن غافل است. حدیثی از حضرت علی علیه السلام هست که می‌فرماید:

۱- میزان الحکمه، ح ۱۳۲۷۴.

ص: ۱۴۰

«بِالْعَافِيَةِ تُوَجَّدُ لَدَّتُ الْحَيَاةِ؛

لَدَّتْ زَنْدَگِي دَر سَايَه سَلَامَتِي اسْت.» (۱)

انسان مرد دین باشد یا دنیا، اهل علم باشد یا ثروت، بدون سلامتی کاری نمی‌تواند بکند و باید توجه داشت که بیماری مخصوص گروه خاصی نیست. انسان وقتی سری به بیمارستان‌ها می‌زند، می‌بیند از هر صنفی روی تخت‌های بیمارستان خوابیده‌اند.

در روایات اسلامی تأکید فراوانی بر عیادت از بیماران شده است که این عمل دو فلسفه مهم دارد:

۱- باعث روحیه بیمار است و گفته شده که در عیادت به بیمار روحیه بدهید تا باعث آرامش او شود.

۲- فلسفه دیگر برای عیادت کنندگان است، یعنی انسان بیاندیشد که اگر من به جای او بودم چه می‌شد، پس الآن که من سالم هستم باید قدر این نعمت و سلامتی را بدانم. جوان باید بداند که وقتی انسان پیر شد، انواع مشکلات جسمانی برای او پیش می‌آید، پس تا جوان است باید از نیروی جوانیش استفاده کند. شاعر معاصر در رثای جوانش اشعاری می‌سراید که مرحوم علامه امینی در

کتاب «شهداء الفضیله» این شعر را نقل می‌کند:

حکَم المَتمیة فی البریة جارما هذه الدنيا بدار قرار

حکم مرگ در بین مخلوقات جاری است و همه آنها می‌میرند این دنیا جایگاه دائمی نیست. در ادامه می‌گویید ای جوانان این جوانی

ص: ۱۴۱

مرکب راهواری است ولی عاریتی است، پس سوار مرکب شوید و به مقصد برسید:

فتراکضوا خیل الشباب و بادروآن تسترد فإنهنّ عواری

(ای جوانان) اسب جوانی را سوار شده و سرعت بگیرید (چرا که) از شما پس گرفته می‌شود چون عاریتی است قیمت اجزای انسان به میلیاردها می‌رسد. در مطبوعات نوشته بودند که قلبی مصنوعی ساخته و در سینه بیماری قرار داده‌اند و آن شخص شش روز عمر کرد و خرج آن سی میلیون شد که روزی پنج میلیون می‌شود. حال در شصت سال عمر انسان که حدود بیست هزار روز است، قیمت قلب صد میلیارد تومان می‌شود؛ این فقط قیمت قلب است و هریک از دستگاه‌های بدن نیز چنین قیمت دارد؛ پس عافیت خیلی ارزش دارد که ما قدر آن را نمی‌دانیم.

امام علیه السلام در این حدیث می‌فرماید جمیل عافیت می‌خواهم یعنی این عافیت همراه با توفیق باشد که شاهد این سخن حدیثی از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

«لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ وَلَا عَافِيَةً كَمُسَاعِدَةِ التَّوْفِيقِ

؛ نعمتی مانند سلامتی نیست و سلامتی بدون همراهی و مساعدت توفیق سلامتی نیست» (۱).

نشاط عبادت و درس خواندن، توفیق الهی است که گاهی از انسان گرفته می‌شود.

ص: ۱۴۲

در ادامه روایت امام علیه السلام می‌فرماید: شکر بر عافیت می‌خواهم که منظور شکر با عمل است، یعنی سلامت را در مسیر طاعت خدا و سعادت دنیا و آخرت به کار گیریم، نه این که زندگی را به بطالت بگذرانیم.

سلامتی (نعمت اول) یک نعمت بی‌مانند است و سلامتی نیکو (نعمت دوم) هم بسیار مهم است و شکر بر عافیت (نعمت سوم) بلکه بر تمام این نعمت‌ها شکر لازم است و شکر شکر هم (نعمت چهارم) لازم است؛ پس هیچ‌وقت نمی‌توانیم شکر نعمت را به جا آوریم و باید بگوییم که در شکر نعمت‌ها ناتوانیم و به قول شاعر:

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدای آوردورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد

ص: ۱۴۳

نزدیکترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي عَدَاً وَأَوْجِبُكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً أَصَدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدْيُكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نزدیکترین شما نسبت به من در روز قیامت و شفاعت شونده‌ترین شما کسانی هستند که راستگوتر در گفتار، امانت دارتر، خوش خلق‌تر و به مردم از همه نزدیکتر باشند.

شرح حدیث:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطابق این حدیث می‌فرماید:

در روز قیامت افراد با ایمان و نیکوکار به تناسب اعمالی که دارند، به

ص: ۱۴۴

من نزدیک می‌شوند ولی از همه نزدیکتر به من در قیامت کسانی هستند که دارای چهار صفت باشند، همچنین در قیامت برای همه شفاعت می‌کنم و شفاعت من بیشتر شامل کسانی است که این چهار صفت را دارا باشند:

۱- کسی که راستگوتر از همه باشد.

۲- کسی که در حفظ امانت از همه قویتر باشد.

۳- کسی که اخلاقش از همه بهتر باشد.

۴- کسی که به مردم از همه نزدیکتر باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی اعمال خیر بیان شده است، ولی پیامبر از میان اعمال خیر این چهار مورد را انتخاب فرموده است. مسئله صدق گفتار و ادای امانت، اساس زندگی بشر است که اگر این دو باشد، زندگی بشر مرتب و منظم است و اگر نباشد انواع بدبختی‌ها در جامعه حاکم می‌شود و به هرج و مرج کشیده می‌شود. اگر مردم صادق و امانتدار باشند دنیا بهشت می‌شود و اگر نسبت به هم بی اعتماد و دروغگو باشند جهنم می‌شود.

منشأ بسیاری از بدبختی‌ها دروغ است؛ کسانی که اکنون ادعای طرفداری از حقوق بشر را دارند، از همه بدتر و خائن‌ترند. اگر واقعاً این دو اصل که دو ستون اجتماع است، زنده شود دیگر مشکلی نخواهد بود.

علی رغم این که بسیاری از بیماری‌ها ریشه‌کن شده ولی

ص: ۱۴۵

بیماری‌های روانی در دنیا در حال گسترش است و شاید روزی فرا رسد که یک انسان سالم در دنیا از نظر فکر و روان پیدا نشود. کتاب‌های مختلفی در مورد بیماری‌های روانی نوشته شده و داروهای آرام بخش بسیاری تولید شده، ولی فایده‌ای ندارد؛ وقتی انسان همیشه فکرش این باشد که مبادا در حق او خیانت شود، و یا به او دروغ گفته شود، دیگر آرامشی نخواهد بود، امّا اگر امانتداری حاکم باشد آرامش حاکم می‌شود.

افزایش پرونده‌های دادگستری و طلاق‌ها با آمارهای تکان دهنده، به خاطر دروغ و خیانت است.

دو عامل دیگر که باعث جلب محبت می‌گردد، حسن خلق و نزدیکی و ارتباط با مردم است. آیا نزدیکی فیزیکی و جسمانی مراد است و یا نزدیکی مکانی؟

روشن است که مراد نزدیکی به عواطف و درک مشکلات مردم است. بعضی فکر می‌کنند که دیگران هیچ مشکلی ندارند و فقط خودشان دارای مشکل هستند.

مشکلات مردم گاهی فردی است و گاهی اجتماعی که باید به مردم نزدیک شد و برای رفع مشکلات آنها کوشید. گاهی مصیبت زده است و نیاز به تسلی خاطر دارد و یا بیمار است و نیاز به روحیه و امیدواری دارد است و یا مشکل اقتصادی دارد و یا با همسایه و فرزند خود مشکل دارد که باید پا در میانی کرد؛ پس باید به سراغ دردهای مردم رفت.

ص: ۱۴۶

بعد از انقلاب کارهایی صورت گرفته است که باید مردم را به آن تشویق کرد. ستاد دیه، جمعیت بیماران کلیوی و بیماران سرطانی و جشن نیکوکاری و عاطفه‌ها که در آغاز هر سال تحصیلی در جریان است، و یا برنامه‌هایی که برای حمایت از یتیمان درست شده است. این کارها دو فایده دارد: یکی خدمت به جامعه انسانی و دیگری تبلیغ دین است، وقتی که پیامبر این دین چنین می‌فرماید چنین دینی جاذبه پیدا می‌کند.

اما به یک درد سوزان هم باید اشاره کنیم و آن این که در عصر و زمان ما وهابیت بی‌رحم و خون‌ریزی پیدا شده است که تعلیمات عجیبی دارد و می‌گوید هر کس که مشرک شد، خون، مال و عرضش مباح است، حال از نظر آنها مشرک کیست؟ «محمد بن عبدالوهاب» در کتابش می‌گوید کسی که بگوید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ اِشْفَعْ لِي عِنْدَ اللَّهِ» مشرک است؛ با چنین طرز فکری خون بی‌ارزش شده و چه بلایی‌های کم بر سر انسان‌ها می‌آورند.

حدود هشتاد سال قبل هم به کربلا حمله کردند و بسیاری از زنها و بچه‌ها را کشتند. اینها چهره اسلام را در دنیا خراب کردند به طوری که در غرب به مسلمانان به دیده تروریست نگاه می‌کنند.

ما باید بگوییم که اسلام آن نیست که وهابی‌ها می‌گویند بلکه آنها یک اقلیت و افرادی گرفتار اشتباه و تعصب هستند. اسلام آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، سراسر عاطفه و محبت و شاهد آن یک صد

ص: ۱۴۷

و سیزده سوره قرآن است که با بسم الله و عطف و رحمت عامه و خاصه شروع می‌شود و فقط یک سوره در مورد خشونت است. پس اسلام دین محبت و عاطفه است، حتی در برخورد با مشرکان هم دستور محبت می‌دهد.

سخن و زبان

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلامِ ائْبَضَتِ الْوُجُوهُ وَبِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ ... فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً» (۱).

حضرت علی علیه السلام (در وصیتش به محمد بن حنفیه) می‌فرماید:

خداوند مخلوقی را بهتر از کلام و مخلوقی را بدتر از کلام نیافریده است، رو سفیدی و روسیاهی به سبب کلام است و همانا زبان مانند سگ درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌درد و چه بسا کلامی که نعمت را سلب می‌کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۵.

ص: ۱۴۹

شرح حدیث:

این حدیث در مورد اهمیت زبان و اصلاح زبان و گفتار است و دو جمله تکان دهنده در آن آمده است: خداوند هیچ مخلوقی بهتر از سخن و هیچ مخلوقی زشت‌تر از سخن نیافریده است. اگر در مسیر حق قرار بگیرد، زیباترین مخلوق خدا و اگر در مسیر باطل قرار گیرد زشت‌ترین مخلوق خداست.

گاهی یک جمله امتی را نجات می‌دهد، مثلاً پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه فرمود:

«إِذْ هَبُوا فَمَا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ؛ بروید که شما آزاد شده‌اید» که اگر این جمله را پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌فرمود به جهت کینه‌های موجود، چنان خون‌ریزی در حرم امن خدا به راه می‌افتاد که انتهایش معلوم نبود ولی این جمله موجب شد که «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» و فوج فوج اسلام را پذیرفتند.

در جنگ حنین وقتی لشکر اسلام در حال فرو پاشی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به عمویش عباس دستور داد که افرادی را که در حال فرار بودند صدا کند و او فریاد زد:

«يَا أَهْلَ بَيْعَتِ الشَّجَرَةِ يَا أَهْلَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ...».

این جمله موجب جمع شدن لشکر اسلام و شکست تبدیل به پیروزی شد.

در مقابل، مواردی داریم که کلمه‌ای آتش جنگی را روشن می‌کند و یا بین دو خانواده عداوت و دشمنی ایجاد می‌کند.

ص: ۱۵۰

یک دروغ ممکن است دنیایی را ناآمن کند، مثل دروغی که در عصر ما آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها گفتند که به دنبال مبارزه با تروریسم و کشف سلاح‌های کشتار جمعی هستند که با این جمله ناامنی عجیبی در منطقه و دنیا ایجاد کردند و با پررویی تمام می‌گویند که ما به این وسیله امنیت ایجاد کرده‌ایم، در حالی که بودجه‌هایی که اکنون در دنیا صرف مبارزه با تروریسم می‌شود، سرسام‌آور است.

پس باید پذیرفت که زشت‌ترین و زیباترین مخلوق خدا سخن است. حضرت در ادامه می‌فرماید: سخن است که روی انسان را سفید و یا سیاه می‌کند. روز قیامت روزی است که تیّض و جوهر و تسوّد و جوهر و از عوامل سیاهی و سفیدی و جوهر، سخنان انسان است، نه تنها در قیامت بلکه در دنیا هم عده‌ای به خاطر سخنان و دروغهایشان رو سیاه هستند ولی به روی خودشان نمی‌آورند. زبان تربیت نشده مانند سگ درنده (کلب عقور) است که اگر رها شود صاحب آن را هم می‌گیرد.

باید سعی کنیم زبان خود را در مقابل دوست، خانواده، بزرگتر و کوچکتر، اساتید، مردم عادی، حفظ کنیم.

قلم هم برگردان زبان است، نوشته‌های بدآموز که اسباب روسیاهی است از زشتترین مخلوقات خداست. گاهی انسان جمله‌ای می‌گوید و نعمت بزرگی از او سلب می‌شود، گاه یک ناشکری همه چیز را به هم می‌زند. قرآن داستان قوم صبا را نقل می‌کند که خداوند به آنها توفیق داد سدّی ساختند و در سایه آن باغ‌های فراوانی ساخته شد، به طوری که

ص: ۱۵۱

وقتی از شهری به شهر دیگر می‌رفتند، زیر سایه باغ‌ها بودند تا آنجا که ناشکری کردند و گفتند: خدایا بین فقرا و اغنیای ما جدایی بیانداز، که این جمله باعث شد خداوند آنها را عذاب کند. خدا وقتی می‌خواهد اقوام بزرگ را عذاب کند با کوچکترین مخلوقات عذاب می‌کند. در مورد قوم صبا هم خداوند مقاومت سد آنها را با چند عدد موش صحرایی به هم زد و آب سرازیر شد و تمام باغ‌ها و شهر را فرا گرفته و نابود کرد که این عذاب در سایه ناشکری بود.

گام اول در سیر و سلوک الی الله زبان است و باید مواظب آن و ناشکری‌هایش باشیم تا مبادا خداوند نعمتهای خود را از ما بگیرد.

حکومت مهدی

(عج)

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَأَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّىٰ يَظْهَرَ الْإِسْلَامُ وَيَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ» (۱).

زمانی که حضرت حجت (عج) ظهور کند به عدالت حکم می‌کند و کسی نمی‌تواند به دیگری جور و ستم روا دارد و راه‌ها به وسیله او امن می‌گردد، و زمین برکاتش را برای استفاده مردم خارج می‌کند و امور را به دست اهلس می‌سپارد و هیچ دینی غیر از اسلام باقی نمی‌ماند و همه به اسلام گرایش پیدا می‌کنند و به ایمان اعتراف می‌کنند.

ص: ۱۵۳

شرح حدیث:

در این حدیث هفت برنامه برای حضرت بیان شده است:

۱ و ۲- حکومت عادلانه و رفع ظلم و جور

«اذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور»

نقطه مقابل عدل، ظلم است نه جور، و قسط نقطه مقابل جور است. فرق بین عدل و قسط این است که عدالت یعنی حقّ دیگری گرفته نشود و قسط این است که بین افراد تبعیض نشود، پس ظلم به نفع خویشتن گرفتن، و جور حقّ کسی را به دیگری دادن است. به عنوان مثال، یک وقت خانه زید را برای خودم می‌گیرم، که این ظلم است و یک وقت خانه او را می‌گیرم و به دیگری می‌دهم که این جور است. نقطه مقابل این است که خانه زید را برای خودم نمی‌گیرم که این عدل است و اگر به کسی هم ندهم این قسط است، پس قسط عدم تبعیض و عدل عدم ظلم است.

۳- امتیّت راه‌ها

«و امت به السبل» راه‌ها به وسیله او امن می‌شود.

۴- شکوفایی طبیعت

«وأخرجت الارض برکاتها» زمین برکاتش را خارج می‌کند چه برکات کشاورزی و چه معادن و چه نیروهای دیگری که برای ما مخفی است.

ص: ۱۵۴

۵- سپردن امور به اهل خبره

«وَرَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ» کارها را به اهلش می‌سپارند، به خلاف زمان ما که بسیاری از کارها به دست ناهالان است چرا که رابطه‌ها بر ضابطه‌ها مقدم شده است.

۶- حاکمیت دین اسلام

«ولم یبق أهل دین حتی یظهر الإسلام» هیچ دینی باقی نمی‌ماند و همه ادیان، دین واحد می‌شوند که همانا اسلام است.

۷- گرایش قلبی به اسلام

«و یعترفوا بالإیمان» دو معنا دارد ممکن است اشاره به این باشد که همه تابع مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌شوند و یا اشاره به این باشد که علاوه بر این که در ظاهر ایمان دارند در باطن هم مؤمن هستند.

فرق بین ایمان و اسلام در روایات آمده است، بعضی از روایات می‌گویند اسلام آن چیزی است که اگر شخص آن را اظهار بدارد جاننش محفوظ و ذبیحه‌اش حلال است و ایمان آن چیزی است که مایه نجات او در قیامت است. در بعضی از روایات داریم که اسلام مانند مسجد الحرام و ایمان مانند کعبه است. احتمال دارد که این عبارت اشاره به آیه‌ای باشد که می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا...»^(۱).

۱- سوره حجرات، آیه ۱۴.

ص: ۱۵۵

برنامه‌های حضرت مهدی (عج):

رئوس کارهایی که آن حضرت انجام می‌دهد و از روایات استفاده می‌شود در چهار محور خلاصه می‌شود:

۱- اصلاح عقائد

«مَا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ حَجْرٍ وَمَدْرٍ إِلَّا أُدْخِلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ» (۱) در تمام روی زمین خانه‌های سنگی برای ثروتمندان و خانه‌های گلی فقرا و چادرها باقی نمی‌ماند جز این که کلمه «لا إله إلا الله» در آنها خواهد بود و شرک برچیده خواهد شد.

۲- تکامل عقول

در آن زمان جهش علمی و عقلانی پیدا می‌شود. مرحوم علامه مجلسی چنین می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَعْلَامَهُمْ» (۲)؛ زمانی که حضرت حجت (عج) ظهور کند، دست مبارکش را بر سر بندگان قرار می‌دهد (شاید منظور روایت این باشد که مردم تحت تربیت او قرار می‌گیرند) که به سبب آن اندیشه و خردهای آنها کامل می‌شود.

۳- عدل و داد

در روایات زیادی آمده است: «

يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

ص: ۱۵۶

ظُلماً وَ جَوْرًا (۱)

؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است».

۴- اصلاح اخلاق

یکی از برنامه‌های حضرت از بین بردن مفساد اخلاقی و زنده کردن ارزش‌های اسلامی است که این را از روایات علائم آخرالزمان استفاده می‌کنیم، روایاتی که می‌فرماید قبل از قیام قائم انحرافات اخلاقی مثل زنا، سرقت، رشوه‌خواری، کم‌فروشی، شراب‌خواری، خون‌بی‌گناهان را ریختن زیاد می‌شود و معنایش این است که مهدی (عج) قیام می‌کند تا این‌ها را از بین ببرد، یعنی نظام ارزشی به طور کلی مختل شده و حضرت مهدی (عج) نظام ارزشی را درست می‌کند.

حضرت مهدی (عج) دارای لشکر و سپاه و اعوان و انصار است همچنان که در «زیارت آل‌یس» آمده است:

«وَاجْعَلْنِي مِنْ شِيعَتِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ»

و یا در بعضی از روایات آمده است که:

«وَالْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»، کسانی که می‌خواهند از اعوان آن حضرت باشند باید در این چهار محور کار کنند و کسی که هیچ یک

از این امور را نداشته باشد و دعا کند که از اعوان او باشد، این دعا دور از اجابت است.

اگر این برنامه‌ها پیاده شود یک کلاس بزرگ تربیتی پیدا می‌شود.

ص: ۱۵۷

توسّل در جای خودش خوب است اما «وَاجْعَلْنِي مِنْ شَيعَتِهِ وَاتَّبَاعِهِ...» با توسّل حل نمی‌شود، بلکه باید توحید خالص شود و آثار شرک را از دل و جان و جامعه برچید. باید عدل و داد را در مورد مردم، خانواده و اطرافیان خود پیاده کنیم. باید ارزش‌های اخلاقی را در خودمان زنده کنیم. اگر خوب تبیین شود که حضرت برای چه قیام می‌کند این کار چهره جامعه را عوض می‌کند. نمی‌توان بدون داشتن هیچ یک از این مبانی در صفوف پیروان حضرت قرار گرفت.

خوب است که در ایام ولادت آن حضرت کاری شود که مردم متوجه اهداف و برنامه‌های ایشان شوند تا در مسیر آن قرار گیرند؛ و بدانید که دست‌هایی در کار است تا جشن‌های حضرت مهدی (عج) را آلوده خواندن و نواختن و بی‌بندوباری‌ها کنند. گاه دشمن برای رسیدن به مقاصدش از همین برنامه‌های مذهبی استفاده می‌کند؛ مثل مسجد ضرار که می‌خواستند با آن ریشه مسجد را بزنند. باید ارزش‌ها به صورت صحیح زنده شود، مبدا که دشمنان بخواهند این ارزش‌ها را از بین ببرند.

قرآن و قیام حضرت مهدی (عج):

آیات متعددی در قرآن مجید ناظر به قیام حضرت مهدی (عج) است که از باب نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

ص: ۱۵۸

الصَّالِحُونَ* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» (۱).
 «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۲).
 «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۳).

در این آیات همه به فکر ظهور حضرت هستند و سفارش به توسلات می‌کنند، ولی ظهور شرایطی دارد. عده‌ای به جنبه منفی شرایط فکر می‌کنند یعنی معتقدند باید زمین پر از ظلم و جور شود و همه‌جا را ظلم و فساد بگیرد تا عصر ظهور شود، ولی مطابق آیات قرآن تا یک قوم صالح و دارای ایمان و عمل نباشد ظهور میسر نیست، چون مطابق آیه قرآن خدا به جمعیت صالح وعده پیروزی بر کافران و ناصالحان را داده است، همچنین مطابق آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» باید هم بنده و هم صالح باشند و یا مطابق آیه دیگر که می‌فرماید «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» مراد ائمه هدایت است نه ائمه ضلال، بنابراین شرط ظهور تربیت یک گروه عظیم صالح است تا آنها برای همراهی با حضرت مهدی (عج) برای برافراشتن پرچم حق و عدالت آماده شوند و تا اینها نباشد، کار درست نمی‌شود.

۱- سوره انبیاء، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

۳- سوره قصص، آیه ۵.

ص: ۱۵۹

از این جا معلوم می‌شود که در کنار دعاهایی که برای تعجیل ظهور می‌کنیم، باید دو کار را فراموش نکنیم:

۱- خودمان را بسازیم، یعنی ایمان، عمل صالح، شجاعت، تقوا و خدا ترسی، ترک گناه، داشتن افکار بلند و والا در حدّ یک حکومت جهانی داشته باشیم.

۲- جامعه را بسازیم، چرا که ما عهده‌دار هدایت دیگران هستیم یعنی بگوییم که ای مردم اگر می‌خواهید حضرت ظهور کند، باید «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» و «عبادی الصالحون» باشید.

مسئله انتظار ظهور کار مشکلی است، برخلاف آن چه که ما فکر می‌کنیم و مسئله تعجیل ظهور نیاز به مقدماتی دارد که باید آماده و مهیا شود.

مطابق روایات تعداد یاران حضرت ۳۱۳ نفر است ولی منظور صف اول یاوران مهدی (عج) است و در صفوف بعدی افراد دیگری هم هستند.

ناصران دین خدا

قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«فَهَذِهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَى آخِرِ الْأَيَّامِ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يُمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَبَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ الشُّفَهَاءَ الْحَقَّ حَتَّى لَا يَرَى أَيْنَ الظُّلْمَ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: این ویژگی برای آل محمد صلی الله علیه و آله تا آخرین امام و حضرت مهدی (عج) و اصحاب ایشان می‌باشد که خداوند به آنها در مشارق و مغارب زمین قدرت می‌دهد و دین خود را به وسیله آنها پیش می‌برد و خداوند به وسیله او و اصحابش بدعتها و باطل را از بین می‌برد، (از یک سو دین را پیش می‌برد و از سوی دیگر

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

ص: ۱۶۱

در درون مسلمین بدعت‌ها را نابود می‌کند) همان‌گونه که سَيِّئَهَا حق را از بین می‌برند، تا آنجا که ظلمی دیده نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

شرح حدیث:

روایت در تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام در ذیل آیه:

«الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (۱) کسانی که اگر به آنها تمکین و قدرت در زمین دادیم نماز را به پا می‌دارند و زکوة می‌دهند» آمده است.

با توجه به آیه قبل که می‌فرماید: «وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۲) مراد از «الذی» در این آیه، کسانی هستند که ناصر دین خدا و بندگان خدا و ارزش‌های والای اسلامی باشند که خداوند آنها را یاری می‌کند، پس ناصران دین خدا همان «الذین إن مَكَتَاهُمْ...» هستند که نماز به پا می‌دارند و همه را نماز خوان کرده و با ارزش‌های والای نماز آشنا می‌کنند و زکوة می‌پردازند. از این حدیث استفاده می‌شود که ناصران دین خدا فقط ائمه نیستند، بلکه مصداق ائمه آن ائمه علیهم السلام و حضرت مهدی (عج) و اصحاب ایشان هستند. برای این که بدانیم که آنها چه می‌کنند تا در مسیر آنها حرکت

۱- سوره حج، آیه ۴۱.

۲- سوره حج، آیه ۴۰.

ص: ۱۶۲

کنیم و شبیه آنها شویم، برنامه‌های آنها را بیان می‌کند:

- ۱- در مشارق و مغارب زمین مبلغ اسلام هستند.
 - ۲- بدعت و باطل را در جامعه اسلامی از بین می‌برند که این کار مربوط به درون جامعه اسلامی است.
 - ۳- با ظلم و ستم مبارزه می‌کنند، به طوری که آثاری از ظلم نباشد.
 - ۴ و ۵- امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، خداوند هم به آنها کمک می‌کند، چون قول یاری داده است.
- در اینجا نکاتی قابل توجه است:

نکته اول: در مورد سالروز ولادت حضرت مهدی (عج) شادی، مجالس جشن، چراغانی و اطعام طعام و ... همه خوب است، ولی نباید به اینها بسنده کرد، بلکه باید مردم را با برنامه‌های حضرت آشنا کنیم و پیوند مکتبی، اخلاقی، عملی و عینی، بین حضرت مهدی (عج) و مردم ایجاد کنیم، آن هم نه فقط پیوند نیاز و حاجت.

عده‌ای برای رفع مشکلاتشان عاشق حضرت هستند، نباید به این هم بسنده کرد، بلکه آنچه که مهم است، سازندگی‌هایی است که در اینجا پیدا می‌شود، ما می‌خواهیم به اقیانوس علم، عدالت، تقوی و تدبیر اتصال پیدا کنیم، پیوند عشق، محبت، اطاعت و پیوند شباهت و فقط پیوند حاجت نباشد، پس نباید به پوسته‌ها بسنده کنیم، بلکه باید زیر پوسته‌ها به مغزها هم توجه کنیم و خود را با حضرت پیوند دهیم.

نکته دوم: عده‌ای در عصر و زمان ما پیدا شده‌اند که به نام آن

ص: ۱۶۳

حضرت کارهای خلاف شرع می‌کنند، به عنوان مثال موسیقی‌های لهوی یا جشن‌های آلوده به گناه راه می‌اندازند جلسات مولودی خوانی به خصوص مجالس زنانه در بسیاری از جاها از شکل اسلامی خارج شده است که یا ناآگاهند و یا می‌دانند ولی چون از راه دیگر نمی‌توانند، به این نام، برنامه خود را عملی می‌کنند. باید مراقب این برنامه‌ها بود تا مبادا از نام مبارک حضرت سوء استفاده شود.

نکته سوم: به تازگی بعضی غلات از ناحیه مداحان غیر متعهد پیدا شده و در مورد ائمه و امام زمان (عج) و حضرت زینب علیها السلام غلو می‌کنند، این عمل ظاهر الفساد و کفر است. خود ائمه علیهم السلام هم راضی نیستند، تعبیراتی که بوی غلو و کفر می‌دهد در مورد ایشان استفاده شود.

زمان گذشته غلو یک اشکال داشت ولی امروزه علاوه بر گناه غلو به مذهب هم ضربه می‌زند و دست آویزی برای دشمن است. همان گونه که باید مراقب دشمن بود، باید مراقب دوستان نادان هم باشیم و آنها را هدایت کنیم تا کار به غلو نکشد که موجب فساد می‌شود.

ص: ۱۶۴

بهترین خلائق

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ. (۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی تو و شیعیان تو (بهترین خلائق) هستید.

شرح حدیث:

وقتی آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلِيكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (۲) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام نگاه کرده و فرمودند: تو و شیعیان تو، بهترین مخلوقات هستید. این حدیث را علمای اهل سنت هم در تفاسیر خود نقل کرده‌اند. مطابق این حدیث مقامی بالاتر از خیر البریه و پیشوای خیر البریه بودن که به فرمایش

۱- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵.

۲- سوره بینه، آیه ۷.

ص: ۱۶۵

پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص علی علیه السلام و شیعیان اوست، پیدا نمی‌شود ولی طبق آیه مذکور، این افراد باید دارای دو ویژگی باشند:

۱- ایمان

ایمانی لازم است که هفتاد و چند باب دارد که در روایت ذیل آمده است:

«الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً أَفْضَلُهَا قَوْلُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ إِيْمَانُ دَارِي هَفْتَادٍ وَ چَند بَخْشِ اسْتِ كِهْ بِالَاتَرِينِ آن كَلِمَه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ پَایین تَرینِ آن كَنَاز زدن مَوَاقِعِ از رَاهِ اسْتِ»^(۱) این حدیث جامعیت اسلام را نشان می‌دهد.

۲- عمل صالح

از جمله تعبیراتی که در قرآن مجید آمده و گسترش زیادی دارد، تعبیر عمل صالح است که مسائل عبادی، اجتماعی، کمک‌های مالی، برنامه‌های اخلاقی و ... همه را شامل می‌شود.

این حدیث روشن می‌سازد که تا چه اندازه وظیفه شیعیان سنگین است.

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۳۵.

ص: ۱۶۶

برترین مقام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: برترین مقام در پیشگاه خدا در روز قیامت برای کسی است که بیش از همه برای خیر خواهی مردم گام بردارد.

شرح حدیث:

نصیحت در اصل و لغت به معنی خالص گردانیدن است و در این گونه موارد اشاره به این است که انسان خالصانه و مخلصانه برای بندگان خدا قدم بردارد و این روایت بالاترین مقام را در قیامت برای این افراد می‌داند. مرحوم علامه مجلسی (۲) در تفسیر این روایت

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۷.

ص: ۱۶۷

می‌فرماید اولین قدم در نصیحت این است که:

ارشاده إلی مصالح دینیه و دنیاه و تعلیمه إذا کان جاهلاً و تنبیّه إذا کان غافلاً، یعنی از نظر فکری کمک کند و راه و چاه را نشان دهد و اگر جاهل است به او بیاموزد و اگر غافل است او را متنبه کند.

ارشاد به مصالح دین و دنیا از دو راه است گاهی جاهل است که او را تعلیم می‌کند و گاهی عالم است ولی غفلت کرده و او را متوجه می‌کند.

بسیاری از افراد راه و چاه را نمی‌دانند که باید به آنها آموخت و بسیاری هستند که می‌دانند ولی غافلند که باید آنها را از غفلت بیدار کرد.

مرحله دیگر نصیحت این است که:

و الذبّ عنه و عن أعراضه إذا کان ضعیفاً، و اگر ضعیف است از او دفاع کند. حال با توجه به این تعالیم باید دقت کنیم و ببینیم که آیین مردمی کدام است؟ امروز هر کسی می‌خواهد به جایی برسد، شعار مردم را سر می‌دهد. روایت می‌فرماید کسی که بیش از همه خیرخواه مردم است روز قیامت از همه برتر است.

در روایت تعبیر «امشاهم» جالب است، یعنی حرف نزنند بلکه عمل و اقدام کند و همچنین تعبیر «لخلقه» قابل توجه است، یعنی نه فقط مسلمانها بلکه تمام انسانها و حتی شاید غیر انسانها را هم شامل شود.

نکته دیگری که از این روایت فهمیده می‌شود این که ابتدا خودش عالم، آگاه و اهل عمل باشد، همان گونه که شاعر در این زمینه می‌گوید:

آموزگار خلق شدی امانشناخته‌ای خود الف و با را

و در مورد تنبیه غافل هم باید خودش غافل نباشد تا بتواند غافلان را تنبیه کند و حمایت ضعیف هم به این است که خود قوی باشد. این برنامه را با آنچه که در دنیای امروز وجود دارد و شعار حمایت از خلق می‌دهند، مقایسه کنید؛ مسئله دموکراسی، حقوق بشر و آزادی انسانها امروزه شعاری ریاکارانه در تمام دنیای غرب است؛ غریبها مصداق واضح ریا کاری هستند و از همه آنها ریاکارتر آمریکا است.

وقتی می‌گویند دموکراسی منظورشان جامعه‌ای است که حافظ منافع آنها باشد. اگر حکومتی در خدمتشان باشد از لیست سیاه خارج است و اگر حکومتی در مقابل آنها و مخالف برنامه‌های آنها باشد، در لیست سیاه جای دارد. اینها در شعارهایشان فریبکارند. باید جوانان را بیدار کرد و بیچاره کسانی که آلت دست آنها هستند؛ تا آنجا که به دردشان بخورند می‌دوشند و وقتی به دردشان نخوردند دور می‌اندازند.

اسلام بهترین راه را برای مردمی بودن، معرفی می‌کند؛ اگر ما مسائل مردمی اسلام را پررنگ نشان داده و عمل کنیم جاذبه اسلام چند برابر می‌شود و وقتی مردم ببینند که من به صورت متکلم وحده سخن نمی‌گویم و همه جا منافع مردم را در نظر می‌گیرم به این آیین گرایش می‌یابند. به عنوان مثال مسلمان وقتی کاری را که منافع بیشتر و اشتغال زایی کمتری دارد رها کرده و کاری را که اشتغال زایی بیشتر و منافع

ص: ۱۶۹

کمتری دارد، انتخاب می‌کند تا مردم بیشتری از آن نفع ببرند، نشانگر این است که اسلام به جنبه مردمی اهمیت بیشتری می‌دهد، در میان غربیها کجا سراغ از دفاع مظلوم دارید؟! آنها به دنبال حفظ منافع خود هستند. ما باید شعارهای مردمی اسلام را در سخن و عمل تبلیغ کنیم تا جاذبه اسلام، دنیا را بگیرد و اگر این تبلیغات مسموم علیه اسلام نبود، اسلام تمام دنیا را فرا گرفته بود، البته با وجود تمام این تبلیغات اسلام در قلب اروپا و آمریکا در حال پیشروی است.

ص: ۱۷۰

عابدترین مردم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«مَنْ أَتَى بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که واجباتش را بجا آورد عابدترین مردم است.

شرح حدیث:

همین معنا از سه معصوم نقل شده است:

«لَا عِبَادَةَ كَأْدَاءِ الْفَرَائِضِ؛

هیچ عبادتی مانند انجام واجبات نیست» (۲).

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ عَمَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ فَهُوَ أَعْبُدُ النَّاسِ؛

کسی که به واجبات الهی عمل کند از همه عابدتر است» (۳).

۱- میزان الحکمه، ح ۱۱۶۸۰.

۲- نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۱۳.

۳- سفینه البحار، ماده «عبد».

ص: ۱۷۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أَعْبُدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ؛

عابدترین مردم کسی است که واجباتش را به پا دارد»^(۱).

از این تعبیر استفاده می شود که عبادت مسئله مهمی است که این همه بر آن تأکید شده است. به طور معمول ما کسی را که رکوع، سجود، دعا، قرآن، زیارات و نماز شبش بیشتر باشد، اعبدالناس می دانیم، البته این امور مهم است ولی اعبدالناس این گروه نیستند بلکه مطابق این روایات کسی است که واجباتش را انجام دهد.

بسیارند کسانی که وقتی پدر و مادر از دنیا می رود در حق برادر و خواهر خود ظلم می کنند، به عنوان مثال به خواهر ارث نمی دهند و یا برادر بزرگتر، خود را مالک تمام اموال می داند، در حالی که ارث مال مشترک و برای تمام ورثه است و یا بعضی از انسانها بسیار عابد هستند ولی واجبات مالی را نمی دهند.

یکی از واجبات حفظ آبروی دیگران و یا حفظ احترام خانواده است، هستند عابدانی که این را رعایت نمی کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای تشییع جنازه سعد بن معاذ ملائک بشماری آمده بودند، ولی او از فشار قبر در عذاب است چون با خانواده اش بد رفتاری می کرد. و یا کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند که از واجبات است، پس مطابق این احادیث عابدترین مردم کسی است که

۱- میزان الحکمه، ح ۱۱۶۸۱.

ص: ۱۷۲

به واجباتش مانند مثالهایی که ذکر شد عمل کند.

بهترین و بدترین معاش

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا؟

قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعْشُ غَيْرُهُ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ أَحْسِنُوا جَوَارَ النِّعَمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا نَأْتُ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ» (۱)

علی بن شعیب (یا علی بن ابی شعیب) می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و حضرت به من فرمود: چه کسی است که معاش و کسب و کار او از همه بهتر است؟ گفتم:

ای آقای من، شما آگاهتر از من هستید. حضرت فرمود:

کسی که زندگی دیگران در زندگی او بهبودی پیدا کند (و

ص: ۱۷۳

افراد دیگر سر سفره کسب و کار او نشسته و بهره‌مند شوند به عبارت دیگر اشتغال‌زایی کند و گروهی از کنار او بهره‌مند شوند). حضرت مجدداً پرسید: چه کسی زندگی و کسب و کارش از همه بدتر است؟ گفتم: شما آگاه‌تر هستید. حضرت فرمود: کسانی که دیگران از کنار زندگی آنها نان نمی‌خورند. وقتی نعمتهای خدا سراغ شما آمد، حق آنها را ادا کنید، چرا که نعمتها گریز پاست و وقتی دور شد، دیگر به آسانی بر نمی‌گردد.

شرح حدیث:

این مسأله در دنیای امروز بحث مهمی است. برنامه اسلام این است که مسلمانان به منفعت کم قانع شوند ولی کاری کنند که دیگران از کنار آن استفاده کنند و نان بخورند.

این معنی در دنیای امروز برعکس است و تمام سرمایه داران غرب به دنبال این هستند که منافع خود را اضافه کنند و از دستگاہها استفاده کرده تا در آمد بیشتری داشته باشند، اگر چه به قیمت اخراج کارگران باشد، که این باحقوق بشری که آنها منادی آن هستند سازش ندارد. آنها صنایعشان را مخفی نگه می‌دارند تا دیگران از آن استفاده نکنند.

انحصارطلبی، مخفی کاری و به مصلحت خود اندیشیدن همه در بین آنها مرسوم است، در حالی که این کارها با حقوق بشر سازگار نیست؛

ص: ۱۷۴

البته بر همگان روشن است که آنها دروغ می‌گویند.

عده زیادی در آفریقا از گرسنگی می‌میرند ولی آنها به دنبال منافع خود هستند. آنها برای منافع خودشان سلاحهای مرگبار می‌فروشند و ملت‌ها را به جان هم می‌اندازند تا بیشتر اسلحه بفروشند و سود بیشتری بدست آورند.

در محیط ما هم عده‌ای به دنبال این هستند که کارگر کمتری را به کار گیرند تا سود بیشتری به دست آورند، ولی اسلام این را نمی‌پسندد، بلکه می‌فرماید معاش پسندیده آن است که افراد بیشتری از کنار آن روزی بخورند و بدترین زندگی برای کسی است که دیگران از کنار او بهره‌مند نمی‌شوند، که این کار ناپسند است، اگر چه خمس خود را پردازد و از راه حلال پول در بیاورد.

تعلیمات اسلام را باید به گوش همه برسانیم. این مذهبی است که در مورد کسب و کار چنین عقیده‌ای دارد؛ با این وجود مستکبران و جهان‌خواران برای ما معلّم حقوق بشر شده‌اند. اگر یکسال به این دستور امام هشتم علیه السلام عمل شود، بیکاری که منشأ همه مفسد مانند اعتیاد، فحشا، ناامنی و سرقت ... است؛ کم می‌شود. سعادت بزرگ ما ایرانیان این است که در جوار این امام بزرگوار هستیم و در سایه او پناه گرفته‌ایم.

ص: ۱۷۵

قم، یکی از درهای بهشت

قَالَ الرضا عليه السلام:

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ وَلِأَهْلِ قُمْ وَاحِدٌ مِنْهَا فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ» (۱).

امام رضا علیه السلام فرمودند: بهشت هشت در دارد که اهل قم یکی از آن درهای هشت گانه را در اختیار دارند؛ خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها.

شرح حدیث:

می‌دانیم درهای بهشت مثل درهای این دنیا نیست بلکه درهای بهشت اسبابی است که انسانها را به بهشت می‌برد، به عنوان مثال یکی از درهای بهشت باب المجاهدین است؛ مطابق فرمایش حضرت علی علیه السلام: «

الْجِهَادُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ

؛ جهاد یکی از درهای بهشت

۱- سفینه البحار، ماده «قم».

ص: ۱۷۶

است.

امام رضا علیه السلام در این روایت می‌فرماید: یکی از درهای بهشت در قم است، یعنی در این سرزمین عاملی وجود دارد که می‌تواند مردم را به بهشت دعوت کند. این عامل چیست؟
چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: این در همان قبر حضرت معصومه علیها السلام است که امام صادق علیه السلام درباره آن می‌فرماید: در آینده نزدیک زنی از نسل من در این جا دفن می‌شود:
«فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

می‌دانیم زیارت با این همه ثواب که در روایات برای آن بیان شده، یک زیارت ساده معمولی نیست بلکه زیارتی است که عارفاً بحقها باشد، یعنی وقتی به اینجا برای زیارت می‌آید، در افعال خود باز نگری کرده و با توبه به اصلاح خویشتن پردازد که این سبب می‌شود، اینجا دری از درهای بهشت باشد.

احتمال دوم: ممکن است این در باب ولایت باشد، چون از همان دوران ائمه علیهم السلام ولایت در قم ریشه داشته و علمایی که در عصر ائمه در قم می‌زیستند، با ائمه علیهم السلام رابطه داشتند و علوم آنها را به قم منتقل می‌کردند، پس ولایت از ریشه دارترین اموری است که در تاریخ قم نهفته است، و ولایت بابی از ابواب بهشت است و کسی که اعمالش با ولایت توأم باشد، بهشت بر او واجب است.

احتمال سوم: دری از درهای بهشت بودن به جهت وجود حوزه

ص: ۱۷۷

علمیه در این شهر است، چرا که علم از اینجا به سایر دنیا گسترش می‌یابد. احتمال چهارم: ممکن است که همه این امور موجب شود که قم دری از درهای بهشت باشد. این احادیث اگر درست تحلیل شود همه‌اش منطقی است و چیز غیر متعارفی نیست. نتیجه‌ای که در اینجا می‌گیریم این است که باید قداست این شهر حفظ شود و جهات دینی، بیشتر از جاهای دیگر در آن رعایت شود، چرا که این شهر حرم ائمه معصومین علیهم السلام است: «لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ قُمْ».

ص: ۱۷۸

استغفار

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«تَعَطَّرُوا بِالِاسْتِغْفَارِ لِاتْفُضُّحِكُمْ رَوَائِحِ الذُّنُوبِ» (۱).

حضرت علی علیه السلام فرمودند: خود را با استغفار خوشبو کنید تا بوی بد گناهان را بپوشاند.

شرح حدیث:

گناه، در فکر، زندگی شخصی و اجتماعی انسان آثار بدی دارد که امام آن را به بوی بد تشبیه کرده است که تعبیر زیبایی است.

و اما تشبیهی هم در کلام امام رضا علیه السلام در مورد استغفار آمده است که آن حضرت می‌فرماید:

«مَثَلُ الْاسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحْرَكَكَ فَيَتَنَاثَرُ» (۲).

۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲.

۲- اصول کافی ج ۲، ص ۵۰۴.

ص: ۱۷۹

گاهی برخی از درختان برگهای خشکی پیدا می‌کنند که درخت را زشت می‌کند، گناهان هم مانند این برگهای خشک است و استغفار برگهای زشت را فرو می‌ریزد و چهره درخت را زیبا می‌کند.

بسیاری از مردم در توبه و استغفار گرفتار اشتباهاتی هستند و خیال می‌کنند همین که هفتاد بار «استغفر الله» و یا سیصد بار «العفو» بگویند کافی است، در حالی که توبه فقط این نیست بلکه استغفار دروازه توبه است.

مراحل توبه:

مرحله اول: پشیمانی و ندامت که آثار سازندگی دارد، چرا که استغفار بدون پشیمانی مثل مسخره کردن استغفار است.

مرحله دوم: تصمیم بر ترک در آینده که باید تصمیم جدی باشد.

اگر تصمیم بر ترک گناه گرفته شد ولی شکسته شد باید دوباره تصمیم گرفت. این مسئله شبیه حفظ است که اگر در دور اول برای حفظ کردن مطلبی، پنج بار تکرار کرده و فراموش کرد، برای مرتبه دوم چهار بار تکرار می‌کند و به همین ترتیب در مرتبه بعدی سه بار تکرار می‌کند، تا جایی که آثار حفظ در وجود او می‌ماند. تصمیم بر ترک هم همین گونه است اگر شکست دوباره تصمیم می‌گیرد و آثار تصمیم اول در وجود او باقی می‌ماند، تا جایی می‌رسد که تصمیم نمی‌شکند.

مرحله سوم: جبران حقوق الناس و حقوق الله است، اگر حق الناس

ص: ۱۸۰

است توبه به این است در جایی که صاحبان حق را می‌شناسد جبران کند و اگر نمی‌شناسد ردّ مظالم بدهد یعنی از جانب صاحب آن صدقه دهد. همچنین در حقوق الله اگر از واجباتی است که قضا دارد قضای آن را انجام دهد.

مرحله چهارم: جبران مافات، یعنی به همان اندازه که گناه کرده با اعمال صالح آن را جبران کند. چنین توبه‌ای منشأ اثر است و در بعضی از روایات در مورد حدود وارد شده است که با توبه حد برداشته می‌شود، ولی در بعضی از روایات دارد که باید آثار صلاح در او ظاهر شود تا حد ساقط شود.

اسلام طرفدار خشونت نیست بلکه طرفدار اصلاح مردم است و وقتی گناهکار اصلاح شد، دیگر حد جاری نمی‌شود، البته اگر توبه حقیقی و قبل از گرفتار شدن در امواج بلا باشد.

همانطور که در این دو حدیث وارد شده، رسیدن به حقیقت توبه نیاز به کار کردن دارد و فقط استغفار نیست، بلکه استغفاری لازم است که انسان را خوشبو کند و دل و جان انسان را حرکت دهد تا برگهای زشت گناه بریزد.

از جمله شرایط دیگر استغفار دوری کردن از مجالس گناه، پرهیز از دوستان آلوده، عوامل محرک در فیلمها و عکسهای مستهجن است که هر انسانی را آلوده می‌کند.

قرآن در مورد حضرت یوسف می‌فرماید: زلیخا تمام عوامل

ص: ۱۸۱

تحریک را فراهم کرده بود «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (۱) اگر خدا به کمک یوسف نیامده بود و مقام عصمتش نبود گرفتار می‌شد، پس علاوه بر این امور کمک خدا هم لازم است.

۱- سوره یوسف، آیه ۲۴.

ص: ۱۸۲

تکیه بر غیر خدا و عمل بدون علم

قَالَ الْإِمَامُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا أَفْسَدَهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» (۱)

امام جواد علیه السلام فرمودند: کسی که از خدا بریده و به غیر خدا بیوندد، خداوند او را به همان شخص واگذار می‌کند و کسی که بدون علم و آگاهی عمل کند، خراب کاری او بیش از آباد کردن اوست.

شرح حدیث:

در واقع این روایت دو دستور حکیمانه است:

الف) کسی که از خدا بریده و تکیه گاهش در زندگی غیر خدا باشد و به غیر خدا امید داشته باشد، خداوند او را به همان شخص واگذار

۱- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۳۹.

ص: ۱۸۳

می‌کند و کارش به جایی نمی‌رسد. دو مطلب غیر قابل انکار است و رعایت آن گاهی برای بعضی مشکل می‌شود:

۱- هر چه هست از ناحیه خداست

«وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (۱)

هر چه در آسمان و زمین است از آن خدا و همه نعمتها از جانب او است و همه فقیرند و دلایل توحید هم همین معنا را به ما می‌گوید (توحید در ذات، صفات، افعال، رازقیت و ...).

۲- این عالم، عالم اسباب است به این معنا که مریض باید پیش طیب برود، زارع باید کشت کند، صنعتگر باید صنعت کند و ... و این که کسی در خانه بنشیند و فقط دعا کند کافی نیست، چرا که

أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا

که این هم قانونی است که خدا وضع کرده است.

جمع بین این دو مطلب چگونه است، چرا که اگر دنبال اسباب نرود خطا کرده و اگر خدا را مسبب الاسباب نداند، مشرک است؟ اگر دنبال اسباب برود و مسبب الاسباب را خدا بداند، بین این دو مطلب جمع کرده است، مانند کسی که دارو می‌خورد و تأثیر دارو را به دست خدا می‌داند و تکیه گاه اصلیش خداست.

حال اگر کسی تمام امیدش به اسباب مادی باشد، راه را گم کرده است مثل این که در برنامه‌های امروزی، عده‌ای معتقدند که اگر ما با

۱- سوره نحل، آیه ۵۳.

ص: ۱۸۴

کشورهای قوی ارتباط نداشته باشیم و یا از جامعه جهانی جدا شویم، بیچاره می‌شویم؛ اینها عالم اسباب است و خدای ما اینها نیستند و باید تکیه گاه ما خدا باشد، چرا که امام جواد علیه السلام مطابق این حدیث می‌فرماید:

کسی که در عالم اسباب غرق شود، خدا او را به همان اسبابی واگذار می‌کند که نمی‌تواند خود را اداره کند.

مولا علی علیه السلام چه زیبا فرمود: پنج چیز را به شما توصیه می‌کنم که یکی از آن پنج چیز این است: »

لَا يَزُجُّونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ

؛ به غیر خدا امید نداشته باشید»، اگر چنین رفتار کنیم با اندک شکستی مأیوس نمی‌شویم و یأس و ناامیدی در زندگی‌ها به جهت ضعف ایمان و عدم توجه به خداست.

ب) کسی که بدون علم و آگاهی عمل کند، خراب کاری او بیش از آباد کردن اوست، در حالی که اسلام طرفدار اصلاح کارهاست. اگر دهها راه در پیش رو داشته باشیم، و راهنما نباشد تمام ده راه باید امتحان شود، ولی اگر راهنما باشد به راحتی به نتیجه می‌رسد. فقها هم باید در اموری که فتوی می‌دهند، از اهل خیره استفاده کنند و همه باید در محدوده خیرویت خود کار کنند و فراتر از آن را از اهل خیره استفاده کنند.

متأسفانه در زمان ما عده‌ای با وامهای سنگین سراغ کارهایی رفته‌اند که خیرویت در آن نداشته‌اند و ورشکست شده‌اند، در حالی که امام جواد علیه السلام می‌فرماید: باید کار به دست اهلش سپرده شود و این دستور باید در کشور ما به کار بسته شود و کار را به کاردان سپرد.

ص: ۱۸۵

آثار گناه

قَالَ الامامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْتَنِعُ مِنْ مَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالسَّعْيِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِالسَّعْيِ فِي حَاجَتِهِ فِيمَا يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَ لَا يُوجِرُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَنْخَلُ بِنَفَقَةٍ يَنْفَقُهَا فِيمَا يَرْضَى اللَّهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يَنْفِقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا أَسَخَطَ اللَّهُ» (۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کسی که برادر مؤمنش به او نیاز پیدا کند و حاضر نشود به او کمک کرده یا در رفع مشکل تلاش کند، خدا او را مبتلا می‌کند به این که نیروهایش را در جایی صرف کند که نه در آخرت ثواب دارد و نه در دنیا نفع می‌برد (کار بیهوده) و کسی که در راه خدا اموالش را انفاق نکند، خداوند او را مبتلا می‌کند به این که چند برابر آن را در راه حرام صرف کند.

۱- تحف العقول، کلمات قصار امام باقر علیه السلام و بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۷۳.

ص: ۱۸۶

شرح حدیث:

گناه و اطاعت دو دسته آثار دارد:

۱- تکوینی

۲- تشریحی

به عنوان مثال رباخواری یک اثر تشریحی دارد که همان مجازات قیامت و فشار قبر است و یک اثر تکوینی، که ربا خوار منفور جامعه است.

آثار تکوینی خود به دو گونه است؛

الف) رابطه منطقی آن را با دلیل عقل می‌فهمیم، به عنوان مثال قرآن می‌فرماید:

«وَلَاتَنَازِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَنَزَاعُ (و کشمکش) نکنید که سست شوید و قدرت (شوکت) شما از میان برود» (۱)، که این اثر تکوینی اختلاف است و رابطه منطقی آن هم معلوم است، چون وقتی اختلاف شود نیروها هدر می‌رود و به جای برخورد با دشمن با خود درگیر می‌شوند.

و یا قرآن می‌فرماید:

«إِذْ دَفَعْنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ بدی را با نیکی دفع کن ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است» (۲)، در جواب بدی‌ها

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

۲- سوره فصلت، آیه ۳۴.

ص: ۱۸۷

نیکی کن، این نیکی سبب می‌شود دشمنان سرسخت تبدیل به دوست مهربان شوند؛ ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بودند و دشمن را با محبت خود شرمنده می‌کردند.

ب) رابطه منطقی آن روشن نیست و ما آن را نمی‌فهمیم، به عنوان مثال در روایت داریم که:

«صَلَّةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ

؛ صله رحم موجب آبادانی شهرها و طول عمر می‌شود»^(۱)، که اثر تکوینی است، ولی معلوم نیست چگونه عمر را زیاد می‌کند.

و یا قرآن می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيُزِقْهُ مِنْ حَيْثُ لَمَّا يَخْتَسِبُ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم

می‌کند* و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد»^(۲)، چه رابطه‌ای بین تقوای الهی و روزی فراوان از جایی که گمان ندارد،

موجود است که ما نمی‌توانیم آن را درک کنیم؟

مسأله مهم این است که تمام عبادات و معاصی دارای این گونه آثار هستند؛ بنابراین ممکن است بعد از گناه توبه کند و خدا هم

ببخشد ولی آثار تکوینی آن باقی است، پس با توبه اثر تشریحی کنار می‌رود، ولی اثر تکوینی آن تا مدتی باقی است، مثل سمومی

که در بدن وارد می‌شود

۱- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶۳.

۲- سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

ص: ۱۸۸

ولی به زودی خارج نمی‌شود و باید پادزهر بیاید تا اثر سم برود.
در این روایت هم به دو اثر تکوینی اشاره شده است و اگر به این آثار توجه شود جامعه زودتر اصلاح می‌شود.

ص: ۱۸۹

بدترین گناه

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَالْكَذِبُ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ» (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای گناهان قفل‌هایی قرار داده و کلید آنها شراب است و دروغ از شراب هم بدتر است.

شرح حدیث:

در اسلام گناهایی که ممنوع شده بر دو گونه است، بعضی یک گناه و بعضی به اصطلاح امروز جنبه کلیدی دارد و باعث ارتکاب انواع گناهان است. هر دو قسم گناه خطرناک، ولی گناهان کلیدی خطرشان بیشتر است. در این حدیث به دو گناه کلیدی اشاره شده است.

۱- سفینه البحار، ماده «کذب».

ص: ۱۹۰

۱- شراب خواری

دلیل این که شراب خواری از گناهان کلیدی است در حدیث بیان شده است؛ امام علیه السلام می‌فرماید: خداوند برای آلودگی‌ها و گناهان قفل‌هایی قرار داده که مانع از آلودگی انسان به آنها می‌شود و کلید این قفل‌ها شراب است. این قفل همان عقل، دانش و خرد انسان است که قفلی در برابر گناهان است. انسان اگر بیندیشد تمام آنچه که در اسلام حرام شده، قابل استدلال عقلی است، مانند غیبت، فحشا، اعانه بر اثم، ظلم، دروغ و، بنابراین اگر عقل و اندیشه به کار افتد، انسان آثار دنیوی و اخروی گناه را حساب کرده و آلوده گناهان نمی‌شود، ولی اگر به واسطه شراب، کلید عقل از کار بیفتد، چیزی نمی‌فهمد و مانند یک حیوان درنده است و هر گناهی را انجام می‌دهد.

بسیاری از جنایات و برخورد وسایل نقلیه، دعواها، چاقوکشی‌ها و اختلافات خانوادگی در حال مستی انجام می‌شود، در بسیاری از مواقع وقتی کسی را می‌خواهند به فحشا کشانده و تجاوز ناموسی کنند، ابتدا او را مست می‌کنند. به همین جهت اسلام دستور می‌دهد که قفل عقل را با کلید شراب باز نکن.

البته این عواقب غیر از بیماری‌های جسمی است که شرابخوار و نسل آینده او را تهدید می‌کند.

۲- دروغ

یکی از قفل‌ها که جلوی بسیاری از مفاسد را گرفته و بزرگترین

ص: ۱۹۱

سرمایه به شمار می‌رود، اعتماد مردم به یکدیگر است، و از چیزهایی که اعتماد را ویران می‌کند، دروغ است. در جوامع امروزی به ظاهر همه دور هم هستند، ولی هیچ‌کس به دیگری اعتماد ندارد، چون به یکدیگر دروغ می‌گویند. دروغ انواعی دارد، گاهی مردم به هم دروغ می‌گویند و گاهی به خدا و گاهی به خود، به عنوان مثال روزانه در نمازهای خود ده بار «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گویند، ولی در کنار خداپرستی چیزهای دیگری مانند مقام، شهوت، مال و ... را می‌پرستند، و یا در تشهد «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» می‌گویند، ولی در عمل شریک‌های متعددی مثل هوای نفس و ثروت نامشروع دنیا را برای خدا شریک قرار می‌دهد، و یا «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می‌گوید و از گناه خود ابراز پشیمانی می‌کند، ولی باز مرتکب آن می‌شود. گاهی انسان به خودش دروغ می‌گوید؛ به عنوان مثال تنبل است و حوصله انجام کار را ندارد ولی می‌گوید تقوا اجازه نمی‌دهد و یا تکبر دارد ولی نام خویشتن‌داری بر آن می‌نهد، در واقع به خودش دروغ می‌گوید و خود را فریب می‌دهد.

ص: ۱۹۲

گناهای که بخشش از عقوبتش در دنیاست

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ لَأَيُّمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنِّ، الْبُعْثُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ» (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: سه خصلت است که دارنده آن از دنیا نمی‌رود مگر این که در همین دنیا وبال و آثار سوء آن را می‌بیند: ظلم، قطع رحم و سوگند دروغ.

شرح حدیث:

بعضی از گناهان تمام کیفرش در آخرت است ولی بعضی از گناهان ولو گوشه‌ای از کیفرش در این دنیا است. امام در این حدیث به سه نمونه از این گناهان اشاره می‌فرماید:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸.

ص: ۱۹۳

۱- ظلم

ظلم از گناهای است که تنها مجازاتش در آخرت نیست بلکه در دنیا هم دامن گیر شخص ظالم است. در طول عمر خود ظالمانی را دیده‌ایم که سرنوشت آنها به کجا رسیده است، مانند رضاخان و محمد رضا پهلوی و یا صدام و دیگر ظالمان، حتی می‌بینیم که در این دنیای متمدن و استعمارگر با دست خودشان چه بلاهایی بر سر خودشان آوردند و تمام ظلمهایی را که در استعمار و استثمار ممالک دیگر کرده بودند، بدتر از آن را در جنگ اول و دوم جهانی دیدند و جمعاً نزدیک به پنجاه میلیون کشته دادند و ویرانی عجیبی به بار آمد.

آنها باز هم نتیجه مظالم فعلی خودشان را خواهند دید، باید از ظلم در حق دیگران ترسید، خواه در مقیاس شخصی یا در مقیاس اجتماعی و جهانی؛ اینها بدون کیفر نمی‌ماند و به نوعی خداوند جزای آن را خواهد داد. ما دورنمایی از زندگی غریبهای مستکبر و زرق و برق زندگی آنها را می‌بینیم و خیال می‌کنیم که خوشبختند، درحالی که از جهات مختلف گرفتارند، به طوری که پر فروش‌ترین دارو در بین آنها داروهای رفع اضطراب و نگرانی است، چرا که در درون می‌سوزند و اینها همه نتیجه ظلم آنها است.

ص: ۱۹۴

۲- قطع رحم

اسلام طرفدار عواطف است، به خصوص در بین خانواده، فامیل و خویشاوندان باید عواطف بجوشد، به عنوان مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که فرزندش را از روی محبت ببوسد ثواب فراوان دارد، یکی از حاضران گفت من چند فرزند دارم و حتی یک بار هم آنها را نبوسیده‌ام. حضرت بعد از خروج او از مجلس فرمود او از اهل ناراست.

در دنیای امروز عواطف از موارد نایاب و یا حدّاقل کمیاب است، به طوری که پدر و مادر بچه‌ها را ترک می‌کنند و بچه‌ها هم پدر و مادر را رها می‌کنند. وقتی پایه‌های ایمان از بین برود عواطف هم از بین می‌رود. در بین مسلمانان بیشتر پدرها و مادرها در بین خانواده هستند، ولی در جوامع غربی بیشتر آنها در خانه‌های سالمندان هستند. متأسفانه در مورد جوامع غربی این‌ها بررسی نمی‌شود و فقط به صنایع و ثروت جامعه توجه می‌شود.

۳- قسم دروغ

قسم دروغ گاهی برای باطل کردن حقی در دادگاه است، و گاهی در بیرون دادگاه است، مثلاً بساز و بفروش قسم می‌خورد که خانه‌ای محکم ساخته و با قسم دروغ جنس نامرغوب را مرغوب می‌کند، همه این‌ها یک عیب مهم دارد و آن این است که از سرمایه معنوی برای بدست

ص: ۱۹۵

آوردن منافع مادی سرمایه گذاری می‌شود تا یک سرمایه مختصر مادی پیدا کند.
قوم بنی اسرائیل با قسم‌های کاذب منافع مادی برای خودشان تأمین می‌کردند، قرآن هم آنها را تهدید به عذاب کرد. این گناهی است که خدا از آن نمی‌گذرد چون مقدّسات را برای بدست آوردن منافع مادی سرمایه کرده است.

علی علیه السلام در کلام خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَهَدَ إِلَيَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَهْدًا قُلْتُ: يَا رَبِّ بَيْنَهُ لِي قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا رَأْيُهُ الْهُدَى وَإِمَامٌ أَوْلِيَائِي وَنُورٌ مِّنْ أَطَاعِنِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أُلْزِمْتُهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند از من درباره علی علیه السلام پیمانی گرفته است، (خداوند ابتدا سربسته و به طور مجمل عهد را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت) به خدا عرض کردم: خدایا این پیمان را برای من بیان کن، خداوند فرمود: همانا علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانی است که مرا اطاعت می کنند و او همان کلمه‌ای است که من به متقین الزام کردم، کسی که او را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۳.

ص: ۱۹۷

شرح حدیث:

حدیث بسیار پر معنی است و دستوری است که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده و مقامات علی علیه السلام را در پنج جمله بیان کرده است:

۱- پرچم هدایت

در میدانهای جنگ و قافله‌هایی که حرکت می‌کردند، برای این که افراد گم نشوند، پرچمی به دست یکی از افراد می‌دادند؛ علی علیه السلام وجودش پرچم هدایت است و کسانی که راه حق و حقیقت را گم کرده‌اند باید به دنبال او حرکت کنند.

۲ و ۳- پیشوای دوستان خدا و نور کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند

شیعه بودن به این است که دنبال علی علیه السلام حرکت کند و علی علیه السلام در علم، تقوی، امانت، شجاعت، بی‌اعتنایی به دنیا و ... پیشوای او باشد.

علی علیه السلام مانند نوری است که همه به سوی او حرکت می‌کنند، چون نور جاذبه دارد و افراد را به سوی خود جذب می‌کند. متأسفانه پیوندهای بسیاری از افراد این مکتب به آن حضرت، پیوند محبت و توسل و حاجت است، نه امام و مأموم و راهنما و راهبر، در حالی که نور وجود او باید تمام کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند به سوی خود جلب کند و در زندگی از او الگو بگیرند.

ص: ۱۹۸

۴- علی علیه السلام کلمه‌ای است که خداوند به مؤمنین الزام کرد

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمُ الْتَّقْوَى خَدَاوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت» (۱).

«کلمه» در آیه به معنی روح است، همان گونه که در مورد حضرت مسیح می‌فرماید کلمه‌ای بود که به مریم القا کرد و «أَلَزَمَهُ كَلِمَةُ التَّقْوَى» یعنی روح تقوا را به مؤمنان القا کرد و آن کلمه تقوا وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است و در روایات هم آمده است که

«نحن کلمة التقوى .

۵- محبت علی علیه السلام، محبت خدا و اطاعت او، اطاعت خداست

وقتی این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد علی علیه السلام می‌شنویم، می‌بینیم که علی علیه السلام در مسیر اطاعت خدا است و اطاعت او اطاعت خداست و حقیقت توحید همین است که ما اولیاء الله را به خاطر اولیاء الله بودن دوست می‌داریم؛ در مقابل کسانی هستند که تبلیغات مسموم می‌کنند، به خصوص وهابیت متعصب که به خاطر جهل و بی‌خبری و برداشتهای غلطی که از واژه توحید و شرک، شفاعت و عبادت و ...

دارند، همه مسلمانان را تکفیر می‌کنند و باعث خون‌ریزی‌های فراوان می‌شوند.

۱- سوره فتح، آیه ۲۶.

ص: ۱۹۹

در دنیا تنها مملکتی که به تشیع معروف است ایران است و این امر مسئولیتی برای ما ایجاد می‌کند چرا که صلاح ما، صلاح مکتب ما و فساد ما، فساد مکتب ما است. بنابراین باید مواظب فساد و آلودگیها بود. نباید آلودگی زیاد شود، با آلودگی به جایی نمی‌توان رسید، اینها سبب می‌شود که جوانهای مبارز و جان برکف از دست بروند. از جمله راهکارهایی که دشمنان برای پیروزی بر ما دارند این است که قرآن و امام حسین علیه السلام را از جوانان شیعه بگیرند تا بر آنها پیروز شوند.

علی با حق و حق با علی است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: علی با حق و حق با علی است و از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر در قیامت بر من وارد شوند.

و آن حضرت می‌فرماید: علی با قرآن و قرآن با علی است و از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹.

۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳.

ص: ۲۰۱

شرح حدیث:

قرآن کلام خدا و قانون اساسی اسلام است و اصول و فروع اسلام را در بر دارد و مفاهیمش همچون ذات خدا بی نهایت است. این کلام الله صامت با کلام الله ناطق همراه است و از هم جدا نیستند. اگر بر فرض ما قول کسانی را که منکر نص بر خلافت و ولایت هستند بپذیریم و بخواهیم خلیفه‌ای انتخاب کنیم، عقل سلیم می‌گوید باید شخص برتر را انتخاب کرد و برتر کسی است که حق با او است و او با حق، و قرآن با اوست و او با قرآن. هر انسان حق‌طلبی اگر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حق علی علیه السلام در کتب اهل سنت مطالعه کند، مشاهده می‌کند که باید علی علیه السلام را خلیفه قرار داد.

در روایات در مورد قرآن آمده است:

«مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ؛ (۱)»

کسی که قرآن را در مقابلش قرار دهد قرآن او را به جنت راهنمایی می‌کند و کسی که قرآن را پشت سرش قرار دهد، او را به جهنم سوق می‌دهد.

از روایات استفاده می‌شود که حوض کوثر نهری است که از تحت عرش الهی جاری است و در دروازه بهشت قرار دارد و ساقی آن پیامبر صلی الله علیه و آله است و از قراین و روایات استفاده می‌شود این نهر برای آن است که بهشتیان از آن بنوشند و هر چه ناخالصی در وجود آنان است از

ص: ۲۰۲

بین برود و پاک و خالص و شستشو شده، وارد بهشت شوند. قرآن، حق، علی علیه السلام و عترت آنجا وارد شده (مطابق روایت ثقلین) و در آنجا تکلیف همه روشن می‌شود.

معنای حق:

حق از الفاظی است که زیاد استفاده می‌شود. گاهی به واقعیت‌های تکوینی و گاهی به واقعیت‌های تشریحی گفته می‌شود؛ به عنوان مثال خداوند، آفرینش آسمان و زمین، آمدن انسان به روی زمین، نظام آفرینش، همه واقعیت‌های تکوینی و حق است و تمام احکام تشریحی، مثل نماز، جهاد و ... واقعیت‌های تشریحی و حق است، ولی حق از دیدگاه هر گروه به گونه‌ای تعبیر می‌شود، به عنوان مثال ما در مورد حقوق بشر یک دیدگاه داریم و جهان غرب دیدگاه دیگر؛ آنها بشر را برای زندگی چند روزه می‌دانند و به دنبال این دیدگاه قوانین حقوق بشر را وضع می‌کنند و به همین جهت حتی ارتباط نامشروع، هم جنس بازی و ازدواج با محارم را قانونی می‌دانند، ولی ما که معتقدیم انسان بی‌هدف آفریده نشده و این دنیا پلی برای جهان آخرت است «أَيُّحَسَبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدى (۱)؛ انسان گمان می‌کند که مهمل و بی‌هدف آفریده شده است» حقوق بشر ما این آزادی‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد؛ و یا آنها انسان را کمی بالاتر از حیوان می‌دانند ولی ما انسان را «نفخت فیه روحی»

ص: ۲۰۳

و برتر از فرشتگان می‌دانیم، حال وقتی اعتقادات و نگرشها با هم متفاوت شد، آثار آن هم متفاوت می‌شود و در نتیجه حقوق بشری که ما به آن قائل هستیم، با آنچه که آنها به آن قائلند متفاوت خواهد شد.

متأسفانه عده‌ای ریشه‌ها را نمی‌بینند و سراغ شاخه‌ها می‌روند و این تفاوتها را نمی‌بینند و به همین جهت چشم و گوش بسته به دنبال حقوق بشر آنها می‌افتند و توجه ندارند که دیدگاههای ما در آفرینش متفاوت است.

این عده معتقدند اگر ما حقوق بشری را که آنها قائلند نپذیریم آنها ما را نمی‌پذیرند، آیا چون از نظر تکنولوژی و صنعت از ما برترند، از نظر جهان بینی و مکتب و حقوق بشر نیز برترند؟! ما نباید منفعل باشیم، چرا که معنای حقوق بشر آنها را در این روزها می‌بینیم. این چه حقوق بشری است که اجازه نمی‌دهد یک دختر مسلمان مقداری پارچه بر سر کشیده و به مدرسه برود، این عمل با حقوق بشر چگونه سازگار است؟!

آنها می‌گویند انسان عبث آفریده شده ولی ما می‌گوییم عبث نیست «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (۱) با چنین دیدگاهی چگونه در حقوق بشر یکسان باشیم! ما آنچه از حقوق بشر آنها که با هدف آفرینش انسان از نظر مکتب ما سازگار است می‌پذیریم و آنچه متفاوت است نمی‌پذیریم.

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

ص: ۲۰۴

کمک به برادر مؤمن

قَالَ الْإِمَامُ السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِفْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ فَإِنْ كَانَ أَهْلُهُ فَقَدْ أَصِيبَتْ مَوْضِعَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلٍ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلُهُ وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ وَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ» (۱).

امام سجّاد علیه السلام فرمودند: هر کس که از تو طلب خیری کند انجام بده و مضایقه نکن، پس اگر اهلش باشد به مقصود رسیده‌ای و اگر اهلش نباشد تو اهل بوده‌ای و اگر کسی از طرف راست تو دشنامی دهد و سپس در طرف چپ تو قرار گرفته و عذر خواهی کند، عذرش را بپذیر.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۱.

ص: ۲۰۵

شرح حدیث:

اسلام آیین محبت و اساس آن بر محبت است و خشونت جنبه استثنایی دارد. از صد و چهارده سوره قرآن، صد و سیزده سوره با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود- رحمن، رحمت واسعه خداوند دوست و دشمن و همه موجودات را شامل می‌شود و رحیم، رحمت خاصه خداوند مخصوص مؤمنان است- و فقط یک سوره است که با آن شروع نشده، یعنی خشونت یک در مقابل صد و چهارده و محبت صد و سیزده در مقابل صد و چهارده است.

متأسفانه در این اواخر وهابیون متعصب، ضربات شدیدی بر اسلام وارد کردند، گروه‌هایی مانند سپاه صحابه، طالبان و القاعده که امروز در عراق بی‌داد می‌کنند، همه زائیده وهابیت و فرهنگ آنها خشونت است.

در سالیان نه چندان دور، هر کس برای بوسیدن ضریح و یا منبر پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام می‌کرد او را با شلاق می‌زدند و با خشونت برخورد می‌کردند، در حالی که اسلام دین محبت است. اینها از اسلام بیگانه‌اند، چرا که اسلام این است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید. حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

«نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ عِبَادَةً»

؛ نگاه به صورت برادر مؤمن از روی محبت عبادت است.

اسلام چنین دینی است.

در روایت مورد بحث هم امام علیه السلام می‌فرماید هر کسی از تو مطالبه

ص: ۲۰۶

کمک کند، او را کمک کن که از دو حال خارج نیست یا نیازمند واقعی است که به مقصود رسیده‌ای و اگر هم نیازمند واقعی نباشد تو اهل بهشتی.

کمک به نیازمند دو اثر دارد، که یک اثر در کمک شونده است و مشکل او حل می‌شود و خدمت به خلق خداست که از بزرگترین عبادات است.

اثر دیگر برای کمک کننده است چون کمک کننده از کمک کردن اثر معنوی می‌گیرد که همان تقویت روح تقوا، نورانیت، صفا، همبستگی و محبت است. قرآن می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ (۱)»

؛ مثل کسانی که یک درهم در راه خدا بدهند مثل دانه‌ای است که بکارند و هفتصد دانه شود».

بعضی در تفسیر آیه می‌گویند کسی که در راه خدا درهمی خرج کند هر درهم او مانند دانه‌ای است که می‌کارند و ۷۰۰ دانه می‌شود، ولی ما معتقدیم که شخص بخشنده درهم مانند دانه است و رویش پیدا می‌کند، پس در جایی که کمک خواهنده اهل نبود، تو اهل آن خواهی شد و برای تو نورانیت و صفا می‌آورد.

عده‌ای برای فرار از کمک به مردم می‌گویند از کجا معلوم که آن شخص اهل باشد، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید، بهانه درست نکنید،

ص: ۲۰۷

شخصی که ظاهرش نشان می‌دهد که نیازمند است به او کمک کنید.

جمله دوّم حدیث می‌گوید کینه جو نباش، چرا که کینه جویی افتخار نیست. حضرت فرمود اگر از دست راست به تو دشنام دهد و بعد از سمت چپ عذر خواهی کند از او بپذیر.

تعلیمات قرآنی فراوانی هم در این زمینه وجود دارد مثل «إِذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» (۱).
اگر این دستورات اسلامی را که واقعیت اسلام است عرضه کنیم همه به آن گرایش می‌یابند.

۱- سوره مؤمنون، آیه ۹۶.

ص: ۲۰۸

حق مسلمان بر برادر مسلمانش

«وَعَنْ ابْنِ أَعِينٍ إِنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ فَلَمْ يُجِبْهُ قَالَ: فَلَمَّا جِئْتُ أُوَدِّعُهُ قُلْتُ: سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِي قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا وَإِنَّ مَنْ أَشَدَّ مَيَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا: إِنْصِيَافُ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى بِنَفْسِهِ وَمَوَاسَاةُ الْأَخِ الْمُؤْمِنِ فِي الْمَالِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدَّعُهُ» (۱).

زراره بن أعین (که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است) می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از حق مسلمان بر برادر مسلمانش پرسیدم و امام جواب ندادند. زراره می‌گوید:
وقتی خواستم از ایشان خداحافظی کنم، عرض کردم: از

ص: ۲۰۹

شما سؤال کردم و شما جواب مرا نداید. امام فرمود: بیم آن داشتم که کافر شوید و اما از مهمترین چیزهایی که خدا بر مخلوقاتش واجب فرموده سه چیز است: نسبت به دیگران منصف باشد به طوری که چیزی در حق برادر مؤمنش قائل نشود مگر آنچه را که برای خود می‌پسندد و در اموال با برادر مؤمنش مواسات داشته باشد و در همه حال به یاد خدا باشد که آن فقط ذکر سبحان الله والحمد لله (ذکر زبانی) نیست، بلکه وقتی گناه پیش آمد به یاد خدا باشد.

شرح حدیث:

این که در ابتدا امام جواب سؤال ابن اوعین را نمی‌دهد، ممکن است به این جهت باشد که مسئولیت او را کم کند، چون اگر بداند و عمل نکند، مسئولیتش سنگین است؛ و ممکن است به این جهت باشد که امام می‌خواهد تشنگی بیشتری در مخاطب ایجاد کند تا جواب را کاملاً پذیرا باشد.

«مواساء» مراتبی دارد که از حداقل شروع می‌شود و تا جایی می‌رسد که اموالش را با برادر مؤمنش تقسیم می‌کند و از این بالاتر مرحله ایثار است که از خود دریغ داشته و در حق برادرش روا می‌دارد.

«ذکر الله» معانی مختلفی دارد و ساده‌ترین آن ذکر زبانی و بالاتر از

ص: ۲۱۰

آن ذکر قلبی است و مرحله سوم ذکر عملی است یعنی در اعمالش آثار خدا نمایان باشد.

ص: ۲۱۱

سه گروه که حق بزرگی دارند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ بَيْنَ النِّفَاقِ: ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْإِمَامُ الْمُقْسِطُ وَمُعَلِّمُ الْخَيْرِ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: سه گروه هستند که حق آنها را فقط منافقان واضح النفاق کوچک می شمردند: کسی که عمری را در اسلام گذرانده، پیشوای عادل و کسی که نیکی را آموزش می دهد.

شرح حدیث:

سه گروه هستند که حق آنها را تنها منافقان واضح النفاق کوچک می شمردند:

ص: ۲۱۲

۱- پیر شده در راه اسلام

کسی که عمری را در اسلام گذرانده و موهایش در اسلام سفید شده است، نمی‌شود با این سابقه در اسلام، هیچ پرونده روشنی نداشته باشد.

متأسفانه در دنیای امروز بی‌توجهی به ریش سفیدان کار رایجی شده و وقتی سن پدر و مادر کمی بالا می‌رود آنها را به خانه سالمندان می‌فرستند، بحمدالله این برنامه به مملکت ما چندان سرایت نکرده و آمار نشان می‌دهد که تعداد زیادی از پدران و مادران در نزد فرزندان زندگی می‌کنند.

۲- پیشوای عادل

پیشوای عادل کسی است که توحید خالص و دعوت به خیر و نیکی و حق و عدالت متن برنامه او را تشکیل می‌دهد و فرمان خدا را بر فرمان خلق و اراده خویش مقدم می‌دارد و حکم او را برترین احکام می‌داند در حالی که پیشوای جور فرمان خویش را بر فرمان خدا مقدم داشته و حکم خویش را قبل از حکم او می‌شمرد، چنین پیشوایی رهبر ضلال و گمراهی است. حال اگر کسی حق پیشوای عادل را کوچک بشمارد از منافقان واضح النفاق است.

۳- معلمان خیر

معلمان خیر کسانی هستند که نیکی‌ها را به مردم یاد می‌دهند؛ کسی

ص: ۲۱۳

که حقّ معلّمان خیر را سبک بشمرد، منافق بین النفاق است.

معلّم خیر تعبیر جالبی است و همه اموری که دارای منشأ خیری است در ذیل آن داخل است. تعبیر خیر علوم قرآن و علومی مانند حدیث، فقه، علوم طبیعی، پزشکی، علمی که باعث آبادی جامعه است و علوم نشأت گرفته از مبادی الهی که خیر و برکتی برای جامعه دارد همه را شامل می‌شود، چرا که خیر یکی از وسیعترین کلمات است و تمام پهنه جامعه انسانی را در بر می‌گیرد. احترامی که در همین روایت کوتاه به مقام معلّم گذاشته شده، احترام بزرگی است چرا که استخفاف کننده آن را منافق بین النفاق می‌داند. مقام علم و معلّم بسیار بالاست و کافی است برای اهمّیت مقام علم و معلّم به این نکته توجه کنیم که برای همه چیز حدی هست ولی اسلام برای علم حدی معین نکرده و از نظر زمان و مکان و معلّم و مقدار تلاش نامحدود است.

نامحدود از نظر زمان، زیرا می‌فرماید:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ».

نامحدود از نظر مکان، زیرا می‌فرماید:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْبِ»

(چین نقطه انتهایی آبادی در دنیای آن روز بود) (۱).

نامحدود از نظر مقدار تلاش، زیرا می‌فرماید:

ص: ۲۱۴

«أَطْلُبُوا التَّعْلَمَ وَلَوْ بِخَوْضِ اللَّجَجِ

فرو رفتن در اعماق دریاها) شَقُّ الْمُهْجِ (خون قلب ریخته شود یعنی در راه علم شهید شوید)» (۱).

نامحدود از نظر معلم، زیرا می‌فرماید:

«الْحِكْمَةُ ضَالَّةٌ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا حَيْثُ وَجَدَهَا» (۲).

به همین جهت می‌گوییم در مقابل علوم غربی‌ها تعصبی نداریم و معتقدیم علم محترم است و وطن ندارد. در گذشته آنها بر سر علوم دانشمندان اسلام نشستند و امروز اگر ما از علوم آنها استفاده کنیم و چیزی به آن اضافه کنیم، اشکالی ندارد.

در مورد مقام عالم در اسلام تعبیرات جالبی وجود دارد از جمله این که می‌فرماید:

«عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» (۳).

۱- میزان الحکمه، ۱۳۷۴۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

ص: ۲۱۵

شرایط آمر به معروف و ناهی از منکر

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى. (۱)»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید دارای این سه صفت باشد: آنچه را که به آن امر می‌کند و یا از آن نهی می‌کند بداند، در امر به معروف و نهی از منکر عادل باشد، در امر به معروف و نهی از منکر مدارا کند.

شرح حدیث:

مطابق این روایت کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید دارای سه ویژگی باشد:

ص: ۲۱۶

۱- عالم به معروف و منکر

کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید معروف و منکر را بشناسد. بسیاری کسانانی که فکر می‌کنند امر به معروف می‌کنند، در حالی که امر به منکر می‌کنند، چون مسئله را نمی‌دانند و یا گمان می‌کنند که نهی از منکر می‌کنند، در حالی که نهی از معروف می‌کنند.

آیا علم به معروف و منکر شرط تکلیف است یا شرط واجب؟ به عنوان مثال استطاعت شرط وجوب حج است ولی وضو شرط نماز واجب است، تا استطاعت نیاید وجوب حج نمی‌آید، ولی نماز واجب است و وضو شرط آن است نه شرط وجوب، به عبارت دیگر آیا این علم مانند استطاعت شرط وجوب است یا مثل وضو شرط واجب است؟ بعید نیست که از قبیل شرط واجب باشد چون امر به معروف و نهی از منکر واجب است و مقدمه آن (علم به معروف و منکر) هم واجب است، اگر چه اکثراً آن را از قبیل شرط وجوب می‌دانند. اگر در محیط اطراف ما منکرات زیادی انجام شود، نمی‌توانیم بگویم چون من نمی‌دانم امر به معروف و نهی از منکر از من ساقط است.

۲- عدالت

در چیزی که امر و نهی می‌کند عدالت داشته باشد، یعنی بین افراد فرق نگذارد، به طوری که اگر شخص بیگانه کاری انجام دهد آن را منکر بداند ولی اگر فرزند خودش انجام دهد، منکر نداند. بالاتر از این

ص: ۲۱۷

بین خود و دیگران عدالت داشته باشد و اگر دیگران را نهی از منکر می‌کند، اول خود را نهی از منکر کند. این خصلت هم به عنوان شرط واجب است نه شرط وجوب. بالاتر از این تعابیر، تعبیری است که علی علیه السلام فرمود:

«إِنِّي وَاللَّهِ لَأُحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَأُنْهَأَكُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَنْتَهِيَ قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛ (۱)

اگر من شما را به چیزی امر می‌کنم، قبل از شما خودم انجام می‌دهم و اگر از چیزی نهی می‌کنم، اول خود آن را ترک می‌کنم».

۳- مدارا:

«رفیق» از ماده رفق به معنی مدارا است. بسیاری از کسانی که با خشونت، بی‌ادبی، اهانت، تهمت و ... امر به معروف و نهی از منکر کرده و افراد را به لجبازی وادار می‌کنند، در حالی که اگر با ادب، برخورد نیکو و بدون تحقیر و توهین باشد، همه آن را می‌پذیرند.

در امر به معروف و نهی از منکر باید این سه اصل را مطابق کلام امام صادق علیه السلام مد نظر قرار دهیم. متأسفانه در زمان ما این دو فرضیه کمرنگ شده که عواملی دارد و مهمترین آن نفوذ فرهنگ مادی غرب است، چرا که آنها معتقدند اگر مزاحم دیگری نباشی در انجام هر کاری آزاد هستی، مثل آزادی جنسی، فحشا، قمار، شرب مسکر و ... به طوری که

۱- عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۹.

ص: ۲۱۸

بعضی از دولتهای غربی یکی از منابع مهم درآمدشان، مالیاتی است که از مراکز فحشا می‌گیرند.

ما نباید در فرهنگ غرب ذوب شویم چرا که علاوه بر زندگی مادی به زندگی معنوی معتقد هستیم و چیزهایی است که اگر چه در زندگی مادی به طور مستقیم تأثیر ندارد ولی در زندگی معنوی مؤثر است. در اسلام «به شما چه مربوط» نداریم. کسانی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، مانند افرادی هستند که سوار یک کشتی شده‌اند و کسی نمی‌تواند جای خودش را سوراخ کند، چون سرنوشت همه آنها به هم گره خورده است.

عجیب است آنها به زندگی اجتماعی قائلند ولی مسئولیتها را فردی می‌دانند، در حالی که این (زندگی اجتماعی و مسئولیت فردی) تناقض است اگر به زندگی اجتماعی قائلند، باید به مسئولیتهای اجتماعی هم قائل باشند. اسلام با آن بینش عمیق و وسیع می‌گوید در جامعه همه مسئولند.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است:

مرحله اول: برخورد قلبی و زبانی

گفتن و نصیحت کردن به عهده همه است، البته فقط ناراحتی در دل کافی نیست بلکه بیزاری قلبی را باید در عمل نشان داد.

ص: ۲۱۹

مرحله دوم: برخورد عملی (یدی)

این مرحله وظیفه دولت است. در جامعه اسلامی باید امر به معروف و نهی از منکر زنده و پر رنگ شود؛ زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ شود، گناه و فساد پر رنگ می‌شود. یکی از اصول قانون اساسی اصل امر به معروف و نهی از منکر است. بعضی فکر می‌کنند که امر به معروف و نهی از منکر درگیری ایجاد می‌کند ولی اگر با برخورد صحیح و مؤدبانه باشد درگیری ندارد. اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود جوانان آلوده می‌شوند و جوانان آلوده نمی‌توانند از مملکت و اسلام دفاع کنند و دشمن هم همین را می‌خواهد، همان گونه که در اندلس کردند و برای فتح آنجا جوانان را آلوده کردند. صدا و سیما هم باید آموزش دهد تا این فرهنگ فاسد را که فکر می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر مخالف آزادیهاست، از بین برود.

ص: ۲۲۰

محسن کیست؟

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۱) كَانَ يُوسُفُ الْمَجْلِسَ وَ

يَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ. (۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» می‌فرماید: حضرت یوسف علیه السلام در مجالس برای تازه واردین جا درست می‌کرد و برای محتاجان قرض می‌گرفت و به ضعیفان کمک می‌کرد.

شرح حدیث:

واژه «محسنین» در قرآن ۳۲ بار تکرار شده است که پنج مورد از آن در سوره یوسف و در مورد حضرت یوسف علیه السلام است.

محسن به معنی

۱- سوره یوسف، آیه ۷۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۵.

ص: ۲۲۱

نیکوکار است ولی در فضای برنامه‌های اسلامی معنای خاصی دارد.

مطابق این حدیث، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت یوسف به سه جهت از محسنین شناخته می‌شود:

۱- جا دادن به تازه واردین

حضرت یوسف وقتی در مجالس می‌نشست، برای تازه واردین جا درست می‌کرد تا مبادا در بدو ورود به مجلس به جهت نبود جا خجالت بکشند و سر در گم شوند. این کار، به ظاهر کوچک ولی پر معنا و از دو جهت قابل توجه است:

الف) این عمل نشان می‌دهد کسی که به این جزئیات دقت می‌کند، شخصی امین و حق شناس است.

ب) معنی وسیعتری هم دارد به این بیان که در جامعه افراد زیادی زندگی می‌کنند و نسلهای جدید می‌آیند که به شغل و کسب در آمد برای زندگی نیاز دارند؛ بعضی از افراد در جامعه چندین کار را قبضه کرده و باعث می‌شوند تا دیگران بیکار بمانند ولی کسی که در جامعه فراخ نشسته و چندین کار را قبضه کرده، می‌تواند خودش را جمع و جور کند و جایی هم به دیگران بدهد و فقط به فکر این که گلیم خود را از آب بیرون بکشد، نباشد، بلکه به دیگران کار و زندگی و امید دهد، پس همان گونه که در نشستن در مجلس خود را جمع و جور می‌کند و به دیگران جا می‌دهد در مورد کار هم می‌تواند چنین کند.

ص: ۲۲۲

یکی از مسائل مهم جامعه ما بیکاری است که علل و عوامل متعدّدی دارد و یکی از عوامل آن انحصارطلبی هاست که اگر این عامل از بین برود بسیاری از بیکاران به کار می‌رسند و یوسف کسی بود که صحنه را باز می‌کرد تا دیگران هم بهره‌مند شده و سرگردان و شرمنده نشوند.

۲- قرض گرفتن برای نیازمندان

«یستقرض» با «یقرض» فرق می‌کند، چون «یقرض» به معنی قرض دادن از مال خود است ولی «یستقرض» به این معناست که اگر اموال خودش هم تمام شود، واسطه می‌شود و از دیگران برای نیازمندان قرض می‌گیرد و ضمانت می‌کند.

۳- کمک به ضعیفان

این تعبیر معنی وسیعی دارد و ضعیف در ایمان، مال، جسم، هوش، عقل و همه ضعفایی را که به واسطه کم بودها و کاستی‌ها گرفتار هستند شامل می‌شود؛ به عنوان مثال یعنی برای بیماران طیب و دارو، برای راه گم کرده‌ها معلّم و راهنما، برای فقیران کمک مادی، برای جوانانی که موفّق به ازدواج نشده‌اند و بسیاری از آنها سنّ ازدواجشان گذشته، به خصوص در میان دختران، برای آنها وسایل ازدواج و برای بی‌خانه‌ها خانه و ... مهیّا می‌کند؛ امروز هر کس این کارها را انجام دهد، از محسنین است و تنها حضرت یوسف علیه السلام نبود که به خاطر این امور از محسنین

ص: ۲۲۳

شد و خداوند آن همه عظمت به او داد.

بعضی فکر می‌کنند که اگر به دیگران کمک کنند، عقب می‌مانند و حال آن که کمک به دیگران باعث پیشرفت است.

این تفسیر کوتاه از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه یک دنیا درس است، اینها کسانی هستند که در زیارت جامعه خطاب به آنها

می‌گوییم:

بُكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا.

ص: ۲۲۴

دوست خوب

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَكْثَرُوَا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَا فِي الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَتَّقُونَ بِهَا وَأَمَا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا می‌توانی در دنیا برای خودت دوست با ایمان انتخاب کن، که این دوستان هم در دنیا به نفع تو هستند و هم در آخرت، اما در دنیا نیازهایت را برآورده می‌کنند و در آخرت به یاری تو می‌شتابند چرا که اهل جهنم می‌گویند که ما شفاعت کننده و دوست گرم و شفیق نداشتیم.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۷.

ص: ۲۲۵

شرح حدیث:

از این روایت استفاده می‌شود که در قیامت دو گروه شفاعت می‌کنند، گروه اول معصومین علیهم السلام و گروه دوم دوستان با ایمان هستند که وقتی به آنها گفته می‌شود که داخل بهشت شوید می‌گویند داخل نمی‌شویم تا دوستان بیاید. خطاب می‌شود که دوست تو گناه کار است، دوست با ایمان می‌گوید: خدایا تو غفار هستی او را ببخش که در این موقع دوست او به اذن خدا بخشیده می‌شود.

اسلام دین دوستی و محبت است بلکه بالاتر از دوستی است، چون ما مسلمانان را برادر خطاب می‌کنیم. نزدیکترین رابطه دو انسان با یکدیگر بر اساس مساوات، اخوت است، البته رابطه پدر و مادر با فرزند هم نزدیک است ولی آنها در یک رتبه نیستند. پس اسلام دین برادری، برابری، دوستی و محبت است.

در همین باب حدیثی از لقمان حکیم نقل شده که لقمان به پسرش خطاب می‌کند:

«اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛

هزار دوست انتخاب کن و هزار تا هم کم است و برای خود یک دشمن هم درست نکن که یک دشمن هم زیاد است».

در مسائل مربوط به دوستی آفات زیادی وجود دارد. گاهی یک دوست خوب انسان را بهشتی و یک دوست ناصالح انسان را جهنمی می‌کند. اکثر جوانانی که معتاد می‌شوند به سبب دوستان ناسالم است.

ص: ۲۲۶

اگر در انتخاب دوست دقت کنند، هرگز به سوی اعتیاد و باندهای فساد کشیده نمی‌شوند. باید در انتخاب دوست دقت کرد و سخت گیر بود و باید مراقب فرزندان خود باشیم که چه دوستی انتخاب می‌کنند، زیرا دوست سرنوشت ساز است، هم مایه سعادت و هم باعث شقاوت می‌شود؛ مطابق آیات قرآن دوست هم باعث نجات است و هم باعث بدبختی. جوانان چون خودشان صاف و پاکدامنند، فکر می‌کنند که همه همین گونه هستند و به سادگی به دیگران اعتماد کرده و گرفتار می‌شوند.

گاهی شیاطینی می‌شوند در لباس دوست و به سراغ انسان می‌آیند.

جوانان را به پنج چیز سفارش می‌کنیم:

۱- تا می‌توانید به یاد خدا باشید. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

۲- تا می‌توانید به مردم کمک کنید «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ».

۳- از دوستان ناباب بپرهیزید.

۴- از مجالس آلوده بپرهیزید.

۵- همیشه نماز را در اول وقت بخوانید که نماز شما را هدایت و تربیت کرده و از انحرافات حفظ می‌کند.

یکی از آفات دوستی این است که گاهی انسان به خاطر دوستش حق را زیر پا می‌گذارد. قرآن می‌فرماید:

«فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ عَدَالَتِ الرَّاسِخِينَ لَوِ كَانُوا يَشْعُرُونَ»

ص: ۲۲۷

نزدیک شما باشد»(۱) و مبادا به خاطر دشمنی حق را به حقدار ندهید، باید در دوستی مراقب این امور باشیم.

۱- سوره انعام، آیه ۱۵۲.

ص: ۲۲۸

دوست ناصح

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يَا صَالِحُ إِنِّبِعْ مَنْ يُبَيِّكُكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٍ...» (۱).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: از کسی پیروی کن که تو را می‌گریاند (اما دوستدار توست) و نصیحت خالصانه می‌کند و پیروی نکن از کسی که تو را شاد و خوشحال می‌کند ولی با سخنان خلاف واقع (چون واقعیات را دگرگون می‌کند).

شرح حدیث:

انسان بر حسب حبّ ذات عیب خود را نمی‌بیند و گاهی عیب خود را حسن می‌پندارد، مثلاً شخصی است ترسو، ولی خویش را محتاط

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۳.

ص: ۲۲۹

می‌داند و یا شخصی است بخیل ولی خود را عاقبت بین و آینده نگر می‌داند.

انسان باید این ضعف‌ها را جبران کند و باید آینه‌ای داشته باشد تا بتواند خویش را اصلاح کند. بهترین آینه، دوست ناصح و خالص است که حقیقت را دگرگون نمی‌کند و ایراد انسان را بازگو می‌کند و گاهی بقدری می‌گوید که اشک انسان جاری می‌شود؛ روایت می‌فرماید چنین دوستان را برای خود نگه دار.

گاهی هم دوست واقعیت را دگرگون نشان می‌دهد و تو را می‌خنداند و در حالی که تو گرفتار بیماری اخلاقی هستی آن را به تو نمی‌گوید.

در اینجا یک مسئله مهم اجتماعی وجود دارد و آن این که در جامعه مردم باید عیوب حاکمانشان را بگویند. همیشه این گونه بوده که اطراف قدرتها را انسانهایی متملق احاطه می‌کنند و این متملقان عیوب را محاسن نشان می‌دهند، و وقتی متوجه می‌شوند که کار از کار گذشته و افکار عمومی از آنها برگشته است. باید این افراد را کنار زد و مواظب آنها بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأِنَّمَا يُجِبُّكَ مِنْ لَأَيْتَمَلِّقُكَ (۱)»

؛ فقط دوست تو کسی است که تملق نمی‌گوید» و در روایت دیگری می‌فرماید: «

أَدْوَا الدَّاءِ الصَّلْفُ (۲)؛

۱- میزان الحکمه، ح ۳۷۰۰.

۲- همان مدرک.

ص: ۲۳۰

بدترین دردها تملق است».

باید مردم آزاد باشند و بتوانند انتقاد کنند ولی انتقاد باید همان گونه که امام در این روایت فرمود خالص و برای سازندگی باشد. انتقاد غیر از عیب جویی است، چون عیب جویی آثار منفی دارد و مغرضانه است ولی انتقاد، دوستانه و از روی محبت است، به همین جهت آثار آن سازنده است.

در بعضی از ادارات صندوقهایی برای انتقادات و پیشنهادات نصب می‌شود که اگر مردم بدانند انتقاد و پیشنهاد آنها اثر دارد، انتقاد و پیشنهاد می‌کنند و بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته عده‌ای عادت دارند که فقط ضعفها را ببینند، در حالی که باید نقاط قوت را هم دید.

داستان حضرت مسیح علیه السلام در این زمینه بسیار آموزنده است. وقتی ایشان با جمعی از یاران از کنار لاشه حیوانی گذشتند، هر کس عیب آن را گفت، ولی حضرت فرمود چه دندانهای سفیدی دارد، در حالی که همه نقاط ضعف را دیدند او به یاران خود آموخت که باید نقاط قوت را هم دید.

تجربه نشان داده است که اگر خواستیم کسی را اصلاح کنیم باید ابتدا محاسن او را بگوییم و بعد عیوب را گوشزد کنیم. این نصیحت اثر می‌کند چون می‌فهمد که این شخص خیرخواه و منصف است و قصد نصیحت خالص دارد.

پایان

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

